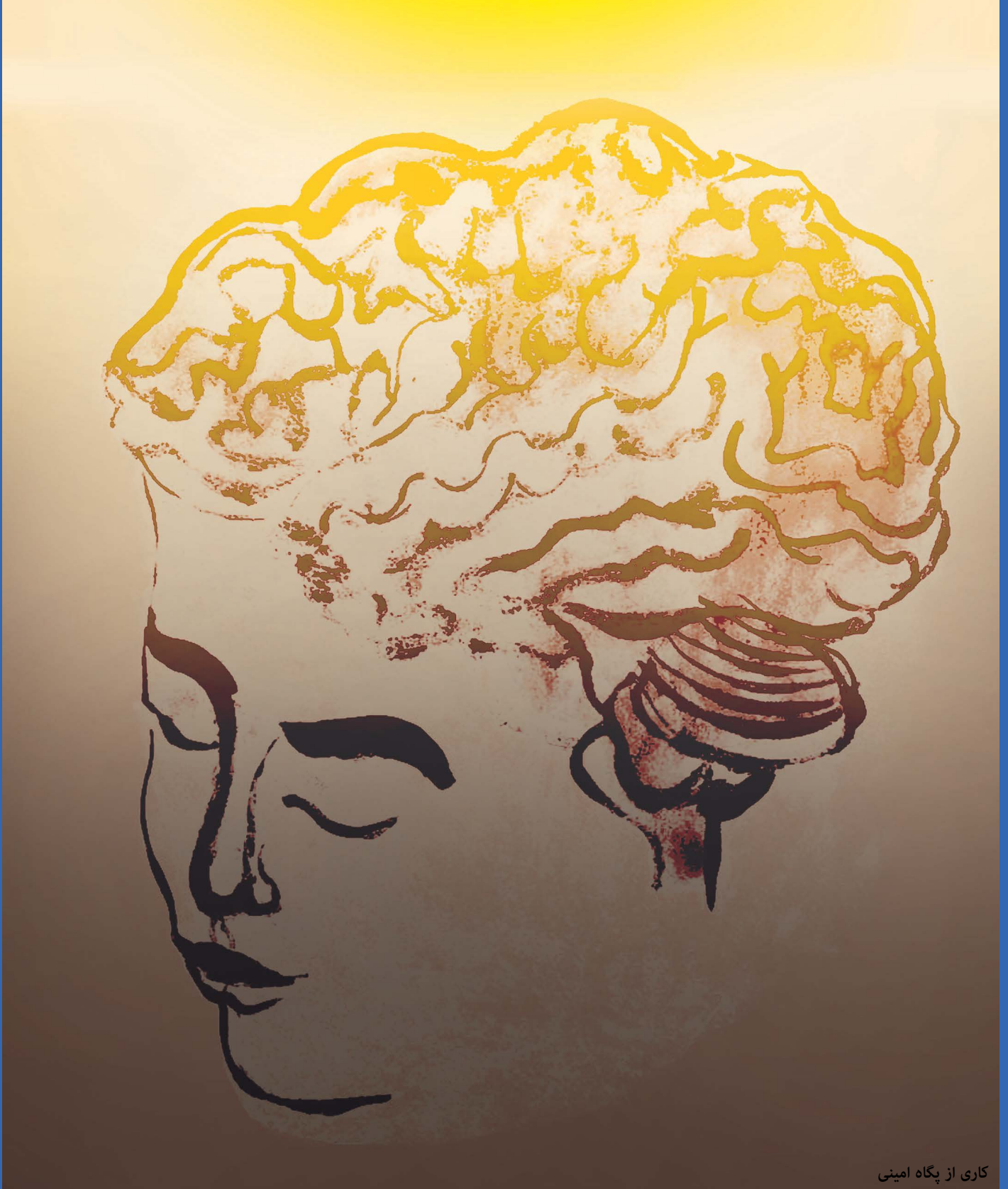


گیتیمداری

GITIMADARI

Nr. 5

شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۶



کاری از پگاه امینی

گیتی مداری

فصلنامه «حزب سکولار دموکرات ایرانیان»

شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۶

سر دبیر: م. رضایی-تازیک

گرافیک و برگه آرای: محمد علی گلی قهی

پست الکترونیک: gitimadari@yahoo.com

تارخامی حزب: isdparty.org

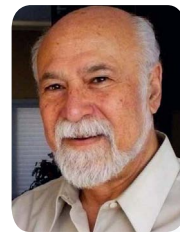
کلیه حقوق این نشریه متعلق به «حزب سکولار دموکرات ایرانیان» است. بازنشر بخش‌ها یا تمام فصلنامه «گیتی مداری» تنها با ذکر منبع بلامانع است.

فصلنامه «گیتی مداری» در راستای اشاعه و تعمیق گفتمان سکولار دموکراسی در میان نخبگان و خوانندگان سیاسی ایرانی، با هدف نهائی ایجاد آلترناتیوی سکولار دموکرات برای جانشینی حکومت مذهبی چیره بر ایران منتشر می‌شود.

فهرست

۳	اینک آغازگاهان نهضت سکولار دموکراسی ایران! اسماعیل نوری علا
۵	بیانیه جنبش سکولار دموکراسی ایران [در پیرامون خیزش دی ماه]
۷	خیزش ۹۶ نقطه عطف جنبش ضد اسلامگرایی سام قندچی
۸	«در نهایت در تهران است که سرنوشت قطعی مبارزات روشن می‌شود» گفت و گو با عطا هودشتیان
۱۵	بازتاب «خیزش دی ماه» در برخی روزنامه‌های آلمانی زبان م. رضایی-تازیک
۵۰	گزیده ای از نگرش رسانه‌های فنلاند به اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ ایران محسن ذاکری
۵۴	بازتاب «خیزش دی ماه» در جراید عربی زبان قربان علی حسین نژاد
۵۸	بازتاب خیزش دی ماه ۹۶ مردم ایران در پاره‌ای از مطبوعات هلند منوچهر یزدیان
۶۰	یک انقلاب واقعی کلیت نظام ایران را نشانه گرفته است استفن دودوآنون - در لوموند؛ به گزارش ناصر اعتمادی
۶۲	«خیزش دی ماه نشان داد که مردم نه حکومت دیکتاتوری با طبقه و یا بی طبقه را می‌خواهند و نه حکومت دینی» گفت و گو با عباس دانشور
۶۸	چهار ویژگی متمایز کننده خیزش دی ۹۶: جدال با کابوس مستقر یادداشتی از مجید محمدی
۷۱	تجزیه و تحلیل محتوای شعارهای قیام دی ۹۶ کوروش عرفانی

اینک آغازگاهان نهضت سکولار دموکراسی ایران!



اسماعیل نوری علا

واقعیت اجتماعی آن است که، در تاریخ جوامع مختلف، برخی از روزها بصورتی نیمه قراردادی و نیمه واقعی اهمیتی خاص پیدا کرده و با یافتن معانی و اشاراتی نمادین مقاطعی از روند تحولات یک جامعه را نقطه گزاری می کنند.

آنها که با مسیح بر صلیب آویخته شدند نمی دانستند که روز مرگ و شکست شان روزی مهمترین مبداء تاریخ ملل مختلف جهان خواهد شد. مسیح های جوان و غرور آفرین ایران نیز که بر صلیب سرکوب حکومت اسلامی مستقر بر ایران آویخته شدند مبداء نوینی را به تاریخ معاصر کشورشان هدیه کردند و این وظیفه همه سکولار دموکرات های ایران است که هر ساله در سالگشت این واقعه تاریخی به بزرگداشت این «پیامبران سکولار عصر نو» پرداخته و با ارزش ها و آرزوهای آنان تجدید عهد کنند.

مثلاً مسلمانان روزی را که پیامبرشان از مکه گریخته و به شهر یثرب (که بعداً «مدینه النبی» نام گرفت) پناه برد (یا بقول مسلمانان بدانجا «هجرت» کرد) مبداء واقعی تاریخ خود گرفته اند و یا تاریخ را به قبل و بعد آن بدو قسمت تقسیم کرده اند. وقتی سعدی می گوید «در آن دوران که ما را وقت خوش بود / ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود»، در واقع، می گوید که من مسلمانم و

سالشمار زندگی ام را با هجرت پیامبرم میزان می کنم.

مسیحی هم تولد افسانه ای عیسیای را مبداء سالشمارش می گیرد، هرچند که اهل تحقیق اش می دانند که «کریسمس» ربطی به تولد عیسیای مسیح ندارد و برگرفته از تولد استوره ای اهورائی آریائی به نام «میترا» است.

در همین نیم قرن اخیر هم شاهد آن بوده ایم که، مثلاً، وقتی محمدرضا شاه پهلوی به این نتیجه رسید که وقت تاجگذاری اش فرا رسیده است فکر تغییر مبداء تاریخ کشورش را هم مطرح کرد و گفت تاریخ ما ایرانیان نه از هجرت محمد به مکه که از روز صدور منشور کورش بزرگ آغاز می شود و ما ۲۵۰۰ سال سابقه داریم. اوضاع هم که بهم ریخت دولت شریف امامی اول کاری که کرد آن بود که مبداء تاریخ را به همان هجرت پیامبر اسلام برگرداند.

یا با آنکه ما شاهد بوده ایم که انقلاب سال ۱۳۵۷ کشورمان در ۲۲ بهمن آن سال به پیروزی رسید و جمهوری اسلامی نیز در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ در یک فراندوم تثبیت شد، اما همواره اسلامیت ها مبداء حرکت تاریخی شان را ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۱ می گیرند؛ یعنی زمانی که خمینی در قم علیه فراندوم موسوم به «انقلاب سفید» سخن گفت و سپس پیروان اش را به خیابان های پایتخت گسیل داشت. هرچند آن تجربه شکست خورد و خمینی به تبعید فرستاده شد و برخی از پیروانش طعم گلوله چشیدند اما آن ۱۵ خرداد مبداء «نهضت اسلامی خمینی» محسوب می شود و در تقویم حکومت اسلامی مسلط بر ایران دارای جایگاهی خاص است.

چند ماه پیش، در ۷ دی ماه ۱۳۹۶، تظاهراتی از شهر مشهد آغاز شد که به بیش از صد شهر کشور گسترش یافت و با تعدادی کشته و شمار بزرگی زندانی به پایان رسید؛ اما به نظر می رسد که این روز هم از ویژگی تاریخی خاصی برخوردار است که می تواند بعدها بعنوان یک مبداء مهم تاریخی در تقویم سکولار

دموکرات های ایران درخشش پیدا کند.

تظاهرات دی ماه ایرانیان شکست خورد و بجائی نرسید اما سه خصلتی که در آن وجود داشت این واقعه را به مبدائی مهم تبدیل کرد. نخستین خصلت اش گستردگی اش در سراسر کشور و عدم تمرکز آن در پایتخت بود که داستان را با وضعیت مشابه اش در گذشته متفاوت می ساخت؛ دو دیگر، طرح شعارهای برخاسته از تنگناهای اقتصادی مردم بود که نشان می داد این خیزش نه از سر سیری که از سر گرسنگی و بی چارگی وسعت یافته است. اما خصلت سوم و مهمتر فقدان هرگونه شعار مذهبی در این تظاهرات بود؛ امری که در مبارزات قبلی علیه حکومت اسلامی دارای سابقه ای نبود. هشت سال قبل از این واقعه، تظاهرات مردم ایران علیه نتایج انتخابات ریاست جمهوری با شعار «یا حسین، میرحسین» و «الله اکبر» گفتن مردم بر پشت بام ها آغاز شد و چهره های اصلاح طلب اسلامی سر دمدمار آن شدند.

حتی هنگامی که بخشی از فعالان سیاسی و روشنفکران متعهد اعلام داشتند که جنبش سبز در گوهر خود خیزشی سکولار است و برای بارز کردن این واقعیت در تشکلی به نام «سکولارهای سبز ایران» گرد هم آمدند، معنای مذهبی رنگ سبز چنان قوی بود که خیلی ها این جریان سکولار را نوعی خیزش مذهبی تلقی می کردند و عاقبت هم فشار علیه واژه «سبز» در این تشکیلات آن را به کوشش برای تغییر مسیر در راستای تأکید بر ماهیت مذهبی کار واداشت و «جنبش سکولار دموکراسی ایران» مأمور جبران مافات شد.

اما خیزش دی ماه ۱۳۹۶ دیگر کلاً از شعارها و اشارات مذهبی تهی شده و خواستاری حکومتی متعلق به همه ملت ایران جایشان را گرفته بود. به عبارت دیگر، در دی ماه گذشته ما با نخستین «تظاهرات تماماً سکولار» روبرو بودیم و به همین دلیل باید یقین داشت که بزودی این واقعه، و سالگردهای آن، جای مهمی را در تقویم سکولار دموکرات های ایران بازی کرده و — در صورتی که این نیرو بقدرت برسد و اولین حکومت سکولار دموکرات در ایران برقرار شود — قطعاً سکولار دموکرات ها در سالگرد این خیزش مراسم مختلفی بر پا خواهند داشت تا یاد آن در اذهان نسل های مختلف کشور زنده بماند.

نتیجه اینکه، اکنون سکولار دموکرات های ایران به داشتن یک مبداء واقعی تاریخی دست یافته اند و «خیزش دی ماه ۱۳۹۶» می رود تا در تاریخ سکولار دموکراسی ایران جایگاه منفرد و محترم و استوره ای خود را یکجا به دست آورد.

آنها که با مسیح بر صلیب آویخته شدند نمی داستند که روز مرگ و شکست شان روزی مهمترین مبداء تاریخ ملل مختلف جهان خواهد شد. مسیح های جوان و غرور آفرین ایران نیز که بر صلیب سرکوب حکومت اسلامی مستقر بر ایران آویخته شدند مبداء نوینی را به تاریخ معاصر کشورشان هدیه کردند و این وظیفه همه سکولار دموکرات های ایران است که هر ساله در سالگشت این واقعه تاریخی به بزرگداشت این «پیامبران سکولار عصر نو» پرداخته و با ارزش ها و آرزوهای آنان تجدید عهد کنند.

فروردین ماه ۱۳۹۷ برابر با آوریل ۲۰۱۸

دنور، ایالات متحده آمریکا

بیانیه جنبش سکولار دموکراسی ایران [در پیرامون خیزش دی ماه]

ندای خیزش ملت ایران علیه حکومت استبدادی-مذهبی از همه جای کشور برخاسته است

هموطنان ارجمند

آغاز خیزش تان برای استقرار یک حکومت و قانون اساسی سکولار دموکرات را خجسته می داریم؛ خیزشی نوین که به هیچ حزب و گروهی تعلق ندارد، و هدفی جز برانداختن حکومت اسلامی مستقر بر کشور عزیزمان را، آن هم در آستانه ورود حکومت فاسد اسلامی به پایان چهارمین دهه عمر ننگین اش آرزو نمی کند. اکنون دیگر باره زمینه برای قیام نهائی مردم ایران آماده شده و می توان امید داشت که در سال پیش رو شاهد گزندزائی نهائی از وطن خود و برانداختن حکومتی باشیم که به نام خدائی بی رحم کشورمان را در آستانه سقوط مادی و معنوی قرار داده است.

تجربه دردناک قیام های

سرکوب شده و پیروزی های به شکست انجامیده ملت ما در این چهل سال همگی از فقدان خواستاری اهداف آشکار و روشن بعنوان ویژگی های نظامی بدیل، و نبود مرکزی رهبری کننده بخاطر سرکوب شدید حکومت، حکایت دارد. حکومت فریبکار مذهبی

بدیهی است که اینگونه شعارها، زنده کننده «رضاشاه» نیست اما آشکار است که اشاره شان به آنچه هائی است که گوهر انقلاب مشروطه را، لاقلاً در وجه اجتماعی آن می ساخت: بیرون کشیدن ایران از اعماق لجن آخوند زده تاریخ و تبدیل آن به عضو سرفرازی از قافله تمدن پیشرفته بشری.

هم بیشترین فشار خود را در مخدوش ساختن گفتمان هائی از این دست که زمزمه وار بیان می شدند، و جلوگیری از پیدایش نهادها و هسته های رهبری، چه در داخل و چه در خارج کشور، بکار برده و، حتی در ساحل امن خارج کشور هم، نیروهای سیاسی را بجان هم انداخته، برخی را خریده و برخی را ترسانده و راه را بر اتحاد لازم شان برای برانداختن این حکومت ستمگر بسته است.

با این همه، اکنون مردم ایران می دانند که پادزهر این حکومت بدیلی است که مشخصات اش متضاد با ویژگی های اصلی همین حکومت باشد؛ یعنی اگر حکومت مذهبی است خواست آنان خروج مذهب از حکومت، و خلع ید از روحانیت در حوزه اداره کشور (که معنای واقعی سکولاریسم است) است. نیز اگر این حکومت استبدادی است خواست آنان از کار انداختن ماشین سرکوب دیکتاتوری و بازتولید آن (یعنی استقرار ریشه ای دموکراسی) در کشور است.

اگر مردم ایران در ۹ سال پیش ندا دردادند که خواستار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» هستند، معنای آن جز این نبود که حکومتی می خواهند متعلق به یکایک ملت ایران، حکومتی بی تبعیض مذهبی و فرهنگی و جنسیتی و قومیتی. و امروز اگر جوانان غیرتمند مشهد و شهرهای دیگر خراسان شعار می دهند که «رضاشاه، روح شاد» اشاره شان به آن رضاشاهی است که آخوندها را به مدارس و مساجدشان فرستاد، حرکات سخیف عزاداری را تعطیل کرد، دادگستری را جانشین محاکم شرع ساخت، دانشگاه را در برابر حوزه های به اصطلاح «علمیه» علم کرد، درهای دانشگاه و مؤسسات را بروی زنان گشود و زنان را از زیر چادری که حکم قفس داشت بیرون کشید.

بدیهی است که اینگونه شعارها، زنده کننده «رضاشاه» نیست اما آشکار است که اشاره شان به آنچه هائی است که گوهر انقلاب مشروطه را، لاقلاً در وجه اجتماعی آن می ساخت: بیرون کشیدن ایران از اعماق لجن آخوند زده تاریخ و تبدیل آن به عضو سرفرازی از قافله تمدن پیشرفته بشری.

سکولار دموکرات های ایران، که بخشی شان هم اکنون در زندان های حکومت اسلامی در بندند، و

بخشی شان را سرکوب دائم در داخل کشور به سکوت واداشته، همراه همزمان شان در خارج کشور، اکنون می دانند که از جنبش سبز به بعد تنها یک گفتمان سیاسی بوده است که از دل تجربه های مبارزاتی ملت ایران برخاسته و در فرمول بندی گفتمان «سکولار دموکراسی» تبدیل به گوهر خواست های ملت ما شده است. سکولار دموکرات های ایران، چه در داخل و چه در خارج کشور، اکنون وظیفه خود را دریافته و آماده پاسخگویی به توقعات ملتی می شوند که مقهور سرکوب این حکومت نشده و دیگر باره می رود تا طوفان بزرگ دیگری را بیافریند.

تشکیل «مهیستان سکولار دموکراسی»، با شرکت ایرانیان سکولار دموکراتی که می خواهند در سرنوشت آینده کشورشان حضوری فعال و کارآمد داشته باشند، و می رود تا بزودی به مجلسی برای شور و همفکری در راستای برانداختن حکومت مسلط بر کشورمان تبدیل شده و راه را برای پیدایش نهادی که بتواند مبارزات را تا رسیدن به نقطه تلاشی حکومت فعلی و لغو قانون اساسی آن و استقرار حکومتی سکولار دموکرات همراهی کند، همزمانی هیجان انگیزی را در برابر دیده همگان قرار داده و افق امیدواری به پیروزی حاکمیت ملت بر کشور را روشن تر از همیشه کرده و، به همین نسبت، بر فعالیت های خرابکارانه مخالفین مهیستان افزوده است.

اما جنبش سکولار دموکراسی ایران را از این خرابکاری های تأسف برانگیز باکی نیست. نیروهای سازنده تاریخ توانسته اند «گفتمان سکولار دموکراسی» را، حتی در ذهن بخشی از ملت ایران که با این اسم ها آشنا نیست، جا انداخته و تجلی آن را در شعارها و خواست های ملت بجان آماده به نمایش بگذارند. پس، بیائید تا نگذاریم اصول گرایان و اصلاح طلبان و ملی-مذهبی ها، و نیز سازمان هائی که با قیافه مدرن تبدیل به آپاندیس مذهب زدگان شده اند، دیگر باره این موج در آغاز برخاستن را به گمراهی کشند و تحقق ایجابات تاریخی را به تعویق بیاورند. بیائید در صفوف مهیستان متحد شویم و از این نهاد بلندگوئی برای مردم بجان آمده ایران بسازیم.

پیروز باد خیزش امید آفرین ملت ایران برای رسیدن به استقلال و آزادی و حکومتی ایرانی.
مستقر باد پرچم سکولار دموکراسی بر فراز مجلس مؤسسانی که با فروپاشی حکومت مستقر بر کشورمان به نوشتن قانون اساسی سکولار دموکرات و بی تبعیض ایران خواهد پرداخت.

جنبش سکولار دموکراسی ایران

پنج شنبه ۷ دی ماه ۱۳۹۶ - ۲۸ دسامبر ۲۰۱۷

این بیانیه نخستین بار در تارنمای «جنبش سکولار دموکراسی ایران» منتشر شده است.

<http://isdmovement.com/2017/1217/122917/122917.Jonbesh-Declaration.htm>

فرض کنیم خیزش ۹۶ همین فردا متوقف شود، هفتم دی ماه ۹۶ همچنان نقطه عطف جنبش ضد اسلامگرایی خواهد ماند



سام قندچی

بلندگوهای جمهوری اسلامی تبلیغات وسیعی را آغاز کرده اند و با ساز و دهل خبر از خاموش کردن خیزش ضد اسلامگرایی نود و شش می دهند و خانواده هایی نیز امروز در پشت دیوارهای زندان اوین در اعتراض به بازداشت عزیزانشان، چادر زده اند. با درود به جانباختگان این مبارزات در یک هفته اخیر، اصلاً فرض کنیم خیزش ۹۶ که از تظاهرات مشهد در هفتم دی ماه (۱) شروع و همچنان ادامه دارد، فردا متوقف شود. آنچه این جنبش همین حالا انجام داده و دیگر قابل تغییر نیست طرح روشن خواست پایان دادن به حکومت اسلامی و تغییر رژیم در ایران به جمهوری سکولار و دموکراتیک است و این خود نقطه عطف بزرگی در تاریخ سیاسی ایران است و دیگر پاک شدنی نیست. جمهوری اسلامی ۲۸ سال است رویداد پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ در ۵۶ سال پیش را همه ساله جشن می گیرد و آن را نقطه عطفی در جنبش حمایت از اسلامگرایی در ایران اعلام می کند که پانزده سال بعد به پیروزی حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۷ انجامید. این قلم در روز پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ نوجوانی ۱۲ ساله بودم و همه آن وقایع را که رژیم حاضر حماسه پانزدهم خرداد می خواند، به یاد دارم. تجمعات پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ حتی یک هزارم آنچه ما در یک هفته اخیر در سراسر ایران با شعارهای روشن ضد حکومت آخوندی و در حمایت از جمهوری ایرانی شاهد بودیم، نبود و اساساً در خیابان مولوی و میدان شاه در شهر تهران جمعیت شعارهای خود را در حمایت از اسلامگرایی می داد. آنچه در مورد نقطه عطف هفتم دی ماه در هفته گذشته مهم است، کشیدن خطی بر روی شن است که مردم ایران دیگر به تئوکراسی اسلامی تن نمی دهند و هرگونه اصلاحات که بخواهد اسلامگرایی را نجات دهد و تئوکراسی را در ایران ادامه دهد، قابل قبول نیست و آینده ایران جمهوری سکولار و دموکراتیک خواهد بود (۲).

به امید جمهوری آینده نگر دموکراتیک و سکولار در ایران

سام قندچی

سایت آینده نگر ایرانسکوپ

<http://www.ghandchi.com>

شانزدهم دی ماه ۱۳۹۶

۶ ژانویه ۲۰۱۸

پانویس ها.

۱. تظاهرات مشهد

<https://goo.gl/ApueLt>

۲. ایران-جمهوری آینده نگر-ویرایش سوم

<http://www.ghandchi.com/411-FuturistRepublic.htm>

«در نهایت در تهران است که سرنوشت قطعی مبارزات روشن می شود»



گفت و گو با عطا هودشتیان در پیرامون «خیزش دی ماه»

عطا هودشتیان فارغ التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه سوربن و دارای درجه دکتری در رشته علوم سیاسی از دانشگاه پاریس است. ایشان از اوایل دهه نود میلادی تاکنون مشغول تدریس و پژوهش در فلسفه و علوم سیاسی در دانشگاه‌های فرانسه و کانادا و آمریکا بوده است. ایشان یکی از سخنرانان اصلی نخستین گردهمایی سکولار دموکرات‌های ایران در سال ۲۰۱۱ و در شهر تورنتو بوده و همواره از چهره‌های برجسته نظریه پردازی و تحلیل وقایع سیاسی و فرهنگی از دیدگاه سکولار دموکراسی بشمار می‌آیند.

م. رضایی-تازیک: برخی به تحلیل شعارهای «خیزش دی ماه» پرداخته‌اند و خوانش‌های برانداز و سکولاری هم به دست داده‌اند [۱]. ناگفته هم پیداست که مردم در «خیزش دی ماه» آن «نه» بزرگ را به تمام جناح‌های رژیم گفتند و شعار برجسته‌شان در این زمینه هم همان «اصلاح طلب، اصولگرا / دیگه قوم ماجرا» بود. از این گذشته شعارهای سکولاری همچون «جمهوری آخوندی نمی‌خوایم، نمی‌خوایم»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «ملت ایران به پا / دین از حکومت جدا» و ... فریاد شده‌اند. آیا می‌توان «خیزش دی ماه» را نقطه عطف سکولارخواهی (آشکار) مردمان ایران دانست؟

عطا هودشتیان: البته عموم ناظران بدرستی چنین گفته و نوشته‌اند. به نظر من، و از نگاه تحلیل تاریخی-اجتماعی، حرکت دی ماه سال گذشته بیشتر نشان از جوانه‌های پیدایش یک شرایط عینی مطلوب بود، که گسترش نیافت. هم چنین این خیزش به مرحله ظهور شرایط ذهنی مطلوب نیز نرسید. روشن تر آنکه: در تحلیل اعتراضات دی ماه، آن «نقطه عطف» که شما به درستی به آن اشاره می‌کنید، در کیفیت شعارها مورد نظر است. لیکن نباید تنها از این نگاه، یعنی طرح شعارهای جدید این خیزش را تحلیل نمود، بلکه آنرا، از نقطه نظر عدم تداومش نیز باید مورد تحلیل قرار داد. از این نگاه، دلایل کمبود بنیه دورنی آن خیزش بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، ما از نفرت مردم از نظام مطلع بودیم، اما شهامتشان را در خیابانها تا این میزان ندیده بودیم. این مهم در دی ماه متحقق شد، اما گسترش و تداوم نیافت. شعارها رادیکال، اما بنیه محدود و کم اثر بود و طبقات فعال اجتماعی شهرهای بزرگ را به همراه خود نکشاند. ظهور خیزش دی ماه یک نقطه عطف بود، اما خاموشی مرگ بارش یک شکست است. اگر یک حرکت رادیکال بقدر کافی قادر به جذب قشرهای فعال جامعه نشود، و نتواند شرایط گسترش و تداوم خود را حفظ نماید، اثر بخش نخواهد بود و سرعت از صحنه خارج میگردد. از این نگاه، دلایل عدم تداوم آن خیزش بیشتر باید مورد نظر قرار گیرد تا تنها طرح شعارهای رادیکال آن.

پرسشگر: از نظر شما دلایل بنیادین این خیزش چه بودند؟ دستاوردهای این خیزش چه‌ها هستند؟

نقاط قوت و ضعف «خیزش دی ماه» چه‌ها بودند؟

عطا هودشتیان: پیش از این، نفرت از نظام در گله‌ها و شکایات خصوصی و معمول مردم خود نمایی میکرد. لیکن، در دی ماه این احساس به مرحله فریاد نسبتاً عمومی کشیده شد. پس آنچه مورد نظر است

شهامت مردم در تبدیل کردن شکایت‌ها و گله‌های خصوصی به مرحله فریاد عمومی است. این نقطه قوت آن اعتراضات است. نقطه ضعف اساسی آن خیزش، همچنانکه آمد، عدم گسترش و تداوم است، که اهمیت آن شهامت را کم‌رنگ می‌کند. به عبارت دیگر، خیزش دی ماه دلایلی داشت همچون فساد مالی، فقر و بی‌خانمانی، اجحاف و تبعیض. این وضعیت تا امروز به هیچ وجه بهبود نیافته، لیکن مردم به خانه‌ها بازگشتند.

پرسشگر: اصلاح‌طلبان روی هم رفته نه تنها از «خیزش دی ماه» پشتیبانی نکردند بلکه برخی از ایشان معترضان را «آشوبگر» خطاب کرده و برخی هم آشکارا خواستار سرکوب خیزش شدند. نظر شما در باره واکنش اصلاح‌طلبان به «خیزش دی ماه» چیست؟

عطا هودشتیان: اصلاح

طلبان حامیان اصلی و پرقدردن نظام هستند و زیرکانه‌تر و بابرنامه‌تر از افراطیون تندرو، گام بر میداند. آنها هستند که فکر پایداری نظام را با طرح‌های استراتژیک پی در پی، ماهرانه‌تر از افراطیون، عرضه کرده و به آن عمل کردند. جمهوری اسلامی پایداری خود را مدیون اصلاح‌طلبان

است. زیرا آنها همراه با مردم به خیابان آمدند و اعتراض کردند، لیکن به آنها توصیه نمودند که چون راهی دیگری موجود نیست، بهتر است همین نظام را تحمل کنند.

اکنون، پس از اعتراضات دی ماه، تقریباً همه ناظران اتفاق نظر دارند که دوره دیپلماسی اصلاح‌طلبی، خاتمه یافته. اما، آیا برآستی با چه اطمینانی میتوان چنین گفت؟ اگر این مردم ناراضی دوباره به خیابان نیایند و اعتراض آنها تداوم پیدا نکند، حتی اگر اعتبار اصلاح‌طلبان کم شده باشد یا بکلی از میان رفته باشد، چه بسا آنها باز دوباره به تنها «حامی» برخی از همان مردمان بدل گردند.

یک بار دیگر صحنه سیاسی داخل کشور را نگاه کنیم. اگر هیچ نیروی اپوزیسیون جدی وجود ندارد، ولی مردم به نارضایتی درونی خود ادامه میدهند، بیم آن میرود که باز به دامن اصلاح‌طلبان کشیده شوند. و این به دو دلیل: نخست آنکه اپوزیسیون واقعی، یعنی سرنگونی‌طلبان، نتوانسته‌جا پای در ایران باز کند. و دوم: اصلاح‌طلبان از هم اکنون مشغول تعویض شعارهای خود هستند تا موجه‌تر جلوه کنند. آنها آماده‌اند تا دوباره با لباسی وزین و متناسب با اوضاع به صحنه بیایند تا جنبش رادیکال را مهار کنند.

بنابراین زیاد خوش بین نباشیم و تصور نکنیم که اطلاع‌طلبان از صحنه خارج شده‌اند. به کلام روشن‌تر: دور تاریخی اصلاح‌طلبی خاتمه یافته، اما این به معنای خروج عملی اصلاح‌طلبان از صحنه سیاسی ایران نباید تلقی گردد. آنها زمانی به واقع از صحنه خارج می‌شوند که یک نیروی اپوزیسیون سرنگونی‌طلب با قدرت تمام در ایران قد علم کند. تا آن زمان، خواهیم دید که بخشهایی از همین طبقه متوسط که در جنبش دی ماه شرکت نکردند، باز به گداگرد برخی از اصلاح‌طلبان خوش‌بینان و ریاکار حلقه می‌زنند و با وجود تمام نقصانهای دولت حسن روحانی - از نگاه ما - چه بسا که در دوره بعدی انتخابات، به شخصی شبیه به وی رای دهد، زیرا نیروی دیگری در برابر نیست.

به نظر من، در دو دهه اخیر، نظام در جنگ روانی و پروپاگاندای سیاسی پیروز تر بوده تا در سرکوب مستقیم مردم. نظام قادر شد تا بخش فعال جامعه - یعنی طبقه متوسط - را به عبارتی «قانع» کند که تنها سرنوشت وی بعد از جمهوری اسلامی جهنم خواهد بود. دست بر قضا، بسیاری از روشنفکران، قلم‌زنان، دانشگاهیان داخل و خارج کشور، برخی از همکاران دور و نزدیک من نیز، در همین مسیر گام نهاده و می‌نهند. بسیاری از آنها نیز مردم را از سوره شدن ایران میترسانند. نظریه نفی انقلاب که به یکباره با نظریه

پست مدرنیته «خامه انسان» در تفکر میشل فوکو، در هم آمیخت، آینده بشریت را تیره و تار نشان می دهد. پس روشنفکر ما امروز می پرسد: چرا دوباره باید به ستیز با تاریکی شتافت، اگر پس از آن نیز تاریکی ادامه خواهد یافت.

امروز ما در برابر دو واقعیت کاملا پارادوکسال قرار داریم: نفرت عمومی از نظام از یک سو، و عدم شهامت مردم، خصوصا طبقه متوسط، برای اعتراض عمومی از سوی دیگر. نظام راهش را پیدا کرده. میگوید: خوب اگر خیلی معترضید و یا «عصبانی» هستید، بروید یک روانشناس ببینید، و قرص آرامش اعصاب مصرف کنید، تا آرام شوید. این پیام فیلم بسیار محبوب این روزها: «من عصبانی نیستم» با بازیگری فوق العاده نوید محمدزاده، است [۲]. البته ادعا این نیست که دستگاه حاکم سفارش این فیلم را داده است. می گویند حتی نظام از نمایش آن دل خوشی نشان نداده. (البته شاید هم این ترفند دست اندکاران برای جذابیت بیشتر فیلم باشد). حال آنکه برعکس، این فیلم از نگاه رژیم، می بایست بهترین روش برای «رام کردن» مردم رنج دیده، و «عصبانی» باشد. فیلم نشان میدهد که چگونه سرنوشت یک دانشجوی معترض به حاکمیت به نگرانی روحی و سپس به جنایت کشیده می شود. یعنی او به یک «هرزه اجتماعی» بدل می شود. به عبارت دیگر پیام رژیم این است: «تحمل کنید»، زیرا اعتراضات شما به هیچ جا نمی رسند. یعنی فریاد بزنید، اما بعد به خانه ها باز گردید و کمی قرص آرامش مصرف کنید تا شب خوبی را بگذرانید.

پرسشگر: تفاوت‌های عمده میان «خیزش دی ماه» و «جنبش سبز» چه ها هستند؟

عطا هودشتیان: در مورد جنبش سبز سه ویژگی در همین جا مدنظر است: هدایت آن در درست قشرهای متوسط، جایگاه آن در شهرهای بزرگ و خواسته هایش رفمیستی بود. لیکن خیزش دی ماه بیشتر توسط مردم خارج از مناطق بزرگ شهری و نیز بدون اتکاء به جناح بندی های درونی نظام متحقق شد، که سرعت به مرحله مطالبات رادیکال برعلیه کلیت نظام کشیده شد. اما جنبش سبز که بیشتر به اتکاء به توهّمات افشار میانی جامعه شکل گرفت، خیزش دی ماه بیشتر به اتکاء به قشرهای کم بنیه اقتصادی و حاشیه ای متحقق گردید. و بلاخره اینکه، جنبش سبز حرکت خود را عموما در تهران (و البته شهرهای بزرگ گذاشت)، و خیزش دی ماه اساسا تهران را به خود جلب نکرد و مرکز آن در شهرستانها و شهرهای کوچک بود.

اما نقطه مشترک هردوی آنها چنین اند:

- ۱) هر دو بدون اتکاء به یک سازمان همگانی و سراسری متحقق شدند.
- ۲) هر دوی آنها بدون یک رهبری معین و هدایت کننده و پر قدرت به پیش رفتند.
- ۳) هر دوی آنها بدون ارجاع به اسلام و یا هر ایدئولوژی دیگری شکل گرفتند.
- ۴) و بلاخره اینکه هردوی این جنبش ها، بدون برخورداری از یک برنامه سیاسی ظهور یافتند و به همان ترتیب ادامه یافتند.
- ۵) و بلاخره پنجمین خصوصیت ویژه هردوی این حرکات عدم تداوم بود.

پرسشگر: شما در یکی از نوشتارهایتان با عنوان «موقعیت استراتژیک تهران» آورده اید که «چنانکه می دانیم، ساختار کشوری، اقتصادی و اجتماعی در ایران از دیرباز بر پایتخت متمرکز بوده است. از نگاه فلسفه سیاسی، ایران یک کشور متمرکزگراست و هرگز یک سیستم کشور داری فدرال نداشته است. تهران هم مرکز اداری و مدیریتی کشور است، هم جمعیت انبوهی در آن سکنا گزیده اند و هم آنکه محل اصلی فعالیت های اجتماعی و اقتصادی طبقه متوسط در ایران است. در طول دو سده اخیر، جایگاه اهم تحولات اصلی، همچون جنبش مشروطه، کودتای رضاشاه، جنبش ملی شدن نفت، اعتراضات خرداد ۱۳۴۲، جنبش های چریکی فدائیان و مجاهدین دهه ۵۰، انقلاب اسلامی و بلاخره جنبش سبز در تهران بوده است.»

همه ما بر این امر واقف ایم که پس از به توپ بسته شدن مجلس در انقلاب مشروطه این

پیرامون، یعنی آذری ها و بختیاری های دور از پایتخت بودند که نقش بنیادی ای در آزادسازی تهران و استقرار مشروطه ایفا کردند. با این تفصیل بد نیست که توجه «ما» به پیرامون بیشتر باشد؛ چرا که پراکندگی اعتراضات و، بدین ترتیب، دشوارتر شدن سرکوب برای رژیم، خودش می تواند نقطه قوت در خیزش بعدی باشد. نظر شما در این باره چیست؟

عطا هودشتیان: با سخن شما مخالف نیستم، اما باز «همه راه ها به رم ختم می شود!» این شعار قدیمی درمورد جوامع «رو به توسعه» که در آنها تعادل آموزشی و فرهنگی و اقتصادی میان بخشهای شهری و نیمه شهری برقرار نشده، هنوز معتبر است. بی تردید باید اعتراضات در نواحی خارج از مرکز و شهرهای کوچک را تشویق کرد. جنبش همیشه به آنها نیاز داشته است. اما به خاطر داشته باشیم، جنبش اجتماعی باید از موثرترین توانها، در بهترین زمان، برای گرفتن بهترین نتیجه استفاده کند. در مرحله یک پیچ تاریخی استثنایی، تنها یک بار امکان زدن تیر ترکش برای ما بوجود خواهد آمد. زمانی باید ترکش نهایی را کشید، و طوری باید هدف گرفت که تنها به قلب اصابت بکند نه به بدنه. به عبارت روشن تر، هم در مشروطه و هم در دیگر مبارزات مردم، باز سرانجام نهایی کار را تهران تعیین می کرد. زیرا برخلاف سخن مارکس، در ایران همه چیز متأسفانه باید از مجرای شرکت فعال طبقه متوسط شهری بگذرد. باز اشاره کرده باشم که امور تاکتیکی را با خواص اجتماعی و بافت کشور نباید یکی گرفت. بافت کشور ما مرکزگرا و حاشیه گریز است. بهمین جهت بود که ایران همیشه به فرانسه، که برپایه سیستم سیاسی کشورداری «یونی تری» [۳] شکل گرفته، تمایل داشت. البته تمرکز گرای فرانسه اساساً قابل قیاس با تمرکز گرای یک نظام استبدادی همچون ایران نیست. در واقع نظام کشورداری یونی تری در فرانسه کاملاً غیر متمرکز است. توضیح این مقوله بحث طولانی دیگری را می طلبد.

با وجود این واقعیت ها، و چنانکه شما بدرستی اشاره کردید، میتوان تاکتیک مبارزاتی را، در صورت امکان، چنان تنظیم کرد که، نیروی های سرکوب به مناطق دوردست کشانده شوند تا غبار سرکوب در تهران تقلیل یابد. زیرا در نهایت در تهران است که سرنوشت قطعی مبارزات روشن می شود.

پرسشگر: چرا «خیزش دی ماه» دوام نیافت؟ تا چه اندازه فقدان رهبری و برنامه ای منسجم را می توان دلیل این امر دانست؟

عطا هودشتیان: (۱) البته هیچ انتظاری از خیزش دی ماه نداشتیم که یک «برنامه سیاسی» جایگزین عرضه کند، زیرا آن یک حرکت خودبخودی و بدون سازماندهی بود. برنامه سیاسی از یک سازمان یا حزب استخراج می شود، اما نه لزوماً رهبری. میدانید که مسئله رهبری یکی از مشکلات پیچیده جنبش های سیاسی دوران اخیر ماست، که در طول سی و نه سال گذشته مخالفین نظام، توان حل آن را نیافتند.

من مجلدی را پیرامون نظریه جدید رهبری تهیه کرده ام که امیدوارم در طول یکی دو ماه آینده منتشر کنم. تقریباً همه روشن اندیشان و فعالان سیاسی به ضرورت یک مدل جدید رهبری واقف شده اند، لیکن نظریه جدید رهبری هنوز تدوین نشده است. اشکال جدید رهبری در طول قرن بیستم و یکم نتایج جدیدی را به ما عرضه می کند. ساختار جنبشهای سیاسی درمقایسه با قرن گذشته نیز تفاوتی کیفی یافته که ساختار خیزشهای سیاسی در خود ایران یکی از نمودهای آن است. از این منظر، ایران خود یک مدل تاریخی جدید است. دیگر مدل های کهنه رهبری و سازماندهی سیاسی کارکرد ندارند. دوران رهبران خودکامه و بی رقیب و نیز سازمانهای هرمی یکه تاز سپری شده است. ما در عصر شبکه بسر میریم و پیش از هر گونه تئوری پردازی، این خود جنبشهای سیاسی و مردمی هستند که ورود تاریخ را به دوران جدید رهبری و اشکال نوین سازمان سیاسی اعلام کرده اند. اینجا نیز عمل از تئوری پیشی گرفته است.

در آنچه مربوط به داشتن یا نداشتن رهبری کارآمد است، باید بگویم که پدیداری رهبری در یک جنبش سیاسی را باید یک فراورده تاریخی دید، نه یک امر سوژکتیو. اگر جنبش سیاسی در ایران رهبر کارآمدی در طول چند دهه گذشته عرضه نکرده است، این از آنروست که این جنبش نمی تواند (شاید هم نمی خواهد)

آن را تولید کند. تولید رهبری یک امر تاریخی ست نه سوپژکتیو و نه ارادی.

برپایی حزب سیاسی کار بسیار مفیدیست. با علم به اینکه رهبر سیاسی ماحصل تنشهای بالفعل جنبش است که حزب تنها یک فصل آن حرکت است. حزب بخشی از «شرایط ذهنی» جنبش است. کار آن آماده سازی برای استقبال آن «زمان موعود» است که بی شک خواهد رسید. آن زمان موعود را «ما» تولید نمی کنیم. جنبش اجتماعی در داخل تولید می کند. اما باید بتوان با قدرت تمام به استقبالش شتافت. با آماده سازی قبلی.

۲) دومین عامل عدم تداوم خیزش دی ماه، به نظر من، و همانطور که گفته شد، نخست آماده نبودن شرایط عینی و ذهنی است. به نظر من جنبش سیاسی در ایران هنوز به مرحله آمادگی این دو شرایط نرسیده است. شرایط ذهنی، سازمان و برنامه و رهبریست. شرایط عینی، پختگی جنبش و همبستگی طبقاتی آن است. هم در جنبش سبز، و هم در خیزش دی ماه، شاهد غیبت این دو عامل هستیم.

یک فاکتور اساسی در این حوزه غایب بودن شهرهای بزرگ و خصوصا تهران است. تهران و شهرهای بزرگ را مساوی شرکت اقشار شهری می دانم. در جنبش سبز اقشار بی خاتمان و فقیر آن جنبش را تنها گذاشتند. در خیزش دی ماه، اقشار نیمه مرفه شهری شورشیان بی خاتمان و فقیر را بی پشتیبان رها کردند. البته این توصیفات را باید نسبی کرد. هم در جنبش سبز اقشار تهی دست شرکت داشتند و هم در خیزش دی ماه اقشار نیمه مرفه شهری حضور داشتند. مقصود آن است در هریک از این اعتراضات، یک گروه دست بالا داشته است.

پرسشگر: شما می گوید که: «مسئله رهبری یکی از مشکلات پیچیده جنبش های سیاسی دوران اخیر ماست، که در طول سی و نه سال گذشته مخالفین نظام، توان حل آنرا نیافتند.» و می افزایید که «اگر جنبش سیاسی در ایران رهبر کارآمدی در طول چند دهه گذشته عرضه نکرده است، این از آروست که این جنبش نمی خواهد، و نیز نمی تواند آنرا تولید کند.»

وقتی در داخل ایران رهبری نمی تواند شکل بگیرد این پرسش مطرح می شود که آیا اپوزیسیون برون مرز می تواند در قامت یک نهاد رهبری ظاهر شود یا نه. (و تاریخ بیانگر این مهم است که اپوزیسیون های برانداز اکثر نظامهای استبدادی در بیرون از قلمرو حاکمان وقت شکل گرفته اند و از بیرون به هدایت جنبش ها و انقلابات دست زده اند. نمونه تاریخی پیش روی ما ابومسلم در خراسان، لنین در سوئیس، خمینی در فرانسه و ... هستند.)

و ما شاهد این امر بوده ایم که هم در «خیزش دی ماه» و هم در «جنبش سبز» فقدان یک «رهبری سکولار دمکرات»، یک «آلترناتیو سکولار دموکرات»، که بتواند اعتراضات را راستا دهد آشکار بوده است. برخی از نیروهای سکولار دموکرات ایران در چهارچوب نهادی به نام «مِهستان جنبش سکولار دموکراسی ایران» — آنهم به عنوان سربازان آلترناتیوسازی — گرد آمده اند تا آلترناتیو نامبرده را به همکاری دیگر علاقه مندان به ایران بسازند. چشم انداز شما به این کوشش چیست؟ آیا این کوشش را هم می بایست در زمره فعالیت های کلاسیک دانست؟

عطا هودشتیان: در آنچه مربوط به آلترناتیو سکولار دمکراتیک است باید بگویم: همچنانکه آمد، برپایی حزب سیاسی یک ضرورت است. اما تداوم و گسترش آن مهمتر است. مهستان را از طریق اینترنت دنبال کرده ام. اقدام بسیار سازنده ایست. هر دوره تاریخی یک خواسته و شعار مرکزی دارد. امروزه، آنچه تقریبا همگان برسر آن توافق دارند، سکولاریسم است. اما جدایی دین از حکومت و احکام حکومتی بدون پای بندی به آزادی فردی، تقدم سه گانگی قوای حکومتی، انتخابات آزاد، که بر عدم موروثی بودن رهبری و غیر الهی بودن آن تاکید دارد، در یک مقوله خلاصه میشود و آن دموکراسی ست. بنابراین هرگونه سکولاریسم واقعی، یک سکولاریسم دمکراتیک است.

در آنچه مربوط به مقوله رهبری ست باید اشاره کرد که: هرصورتی از رهبری دمکراتیک، در

هرموقعیتی، در صورتی که توانایی در اعمال اقتدار سیاسی، موجه و قابل قبول است. خارج از کشور یا داخل کشور، فرقی نخواهد کرد. لیکن آن رهبر، در هر وضعیتی، می‌بایست برخوردار از یک حمایت توده‌ای در داخل کشور باشد. از ابومسلم خراسانی گذشته، مثالهای نزدیک تر، هم چون لنین در روسیه ۱۹۱۷، خمینی ۱۹۷۹، و حتی محمد غنوشی در تونس بین سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۰ همگی، از حمایت وسیع مردمی داخل کشور خود برخوردار بودند. حزب بلشویک در طول سال مبارزه در روسیه، زمینه رهبری بلشویک‌ها و لنین را مهیا کرده بود. جنبش توده‌ای وسیع در ایران حدود یک سال پیش از خروج شاه، زمینه تدریجی و گام به گام رهبری خمینی را مهیا کرده بود. و امروز اگر در خارج کشور رهبری پدید آید که بتواند با درایت و روش‌های دمکراتیک خود را در راس قرار دهد و پیوند مستحکمی با جنبش مردمی در داخل کشور ایجاد نماید، و حداقل بخشی از مخالفین خارج را بگرد خود جمع کند، از نگاه من موجه است. این همان رهبری ناپیدایی ست که سرنگونی طلبان از نبود آن رنج می‌کشند.

پرسشگر: واکنش ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به «خیزش دی ماه» بسیار متفاوت بوده است. ایالات متحده آمریکا آشکارا از خیزش — دست کم در گفتار — پشتیبانی کرد اما اتحادیه اروپا از اعلام موضعی قاطع و محکوم کردن سرکوب خودداری و برای خالی نبودن عریضه به کلی گویی ای همچون «طرفین می‌بایست از خشونت بپرهیزند» بسنده کرد. اتحادیه اروپا و بویژه آلمان — با وجود اینکه «جریان اصلاحات» در ایران راه به جایی نبرده و تحلیلگران آلمانی نیز بر این مهم دست گذاشته‌اند — همچنان خواستار سرمایه‌گذاری به روی اصلاح طلبان اند؛ و ثبات سیاسی در ایران را به تحول سیاسی که دارای ریسک بالا باشد و عراق و سوریه ای جدید — با هزینه فراوان برای اروپا — را پدید آورد ترجیح می‌دهند. (برگردان بسیاری از مقالات آلمانی منتشر شده در روزنامه‌های نامدار آلمانی زبان که گواه همین ادعاست در همین شماره از «گیتی مداری» آمده است). از این گذشته اتحادیه اروپا خواستار معاملات اقتصادی با رژیم در ایران است. با این تفصیلات نیروهای سکولار-دموکرات چگونه می‌توانند دیدگاه این اتحادیه را عوض کنند و پشتیبانی این اتحادیه را به دست آورند؟

عطا هودشتیان: به نظر می‌آید که آن مقدار که کشورهای اروپای غربی از «برجام»، از طریق معاملات تجاری بزرگ با ایران، بهره‌مالی بردند، ایالات متحده این امکان را نیافت. اروپائیان بطور طبیعی خواهان حفظ این شرایط هستند. اما شاید این تنها انگیزه آنها نباشد. نظریه پردازان سیاسی اروپایی به واقع معتقدند که خیزش اجتماعی در ایران بیشتر شبیه به یک حرکت آنارشیک خواهد بود تا یک حرکت روشن و با برنامه. چرا؟ زیرا آنها هیچ آلترناتیو سیاسی موجهی در صحنه سیاسی ایران نمی‌بینند. آیا نباید به آنها حق داد؟

پاسخ مخالفین نظام بجای تنها محکوم کردن آنها، باید ایجاد آلترناتیو مصلح، دانا به دیپلماسی بین‌المللی، توانا در بسیج عمومی مردم باشد، تا به آنها نشان داده شود که آزادی نیز حق مردم ما می‌باشد. اما تا پیش از این زمان، دیپلماسی جمهوری اسلامی دست بالا را خواهد داشت. اتحاد نیروهای سیاسی مخالف رژیم، یکی از راه‌های این مهم است که سکولار دمکرات‌ها پیش قدم آن می‌توانند باشند. با این حال به نظر من زمان مناسب برای تحقق قطعی و عملی این اتحاد هنوز نرسیده است. برای جلوگیری از اتحادهای زودرس، که سرعت به جدایی منجر میشود، باید نخست هرگروه، جایای خود را سفت کند، کادر سازی کند، تا با گرده‌پرزور برسر میز مذاکره بنشینند.

پرسشگر: برخی از کنشگران سیاسی و فعالین حقوق بشری ایرانی و خارجی خواستار آن شده بودند که «غرب» و به ویژه ایالات متحده آمریکا آشکارا از خیزش پشتیبانی نکند. دلیلی هم که عنوان می‌کردند این بود که پشتیبانی «غرب» از معترضان بهانه به دست رژیم داده و این رژیم مدعی خواهد شد که معترضان عوامل «غرب» اند؛ و بهتر دانسته بودند که «غرب» به پافشاری به روی حقوق بشر در ایران بسنده کند. برخی دیگر یادآور شده‌اند که رژیم خواه یا ناخواه معترضان را عوامل غرب خواهد دانست و، بنابراین، نباید درهای

پشتیبانی «غرب» را به روی خود ببندیم. نظر شما در این باره چیست؟

عطا هودشتیان: هر جنبش سیاسی در دوران ما نیاز به کمک خارجی دارد و غرب دموکراتیک بهترین کمک را میتواند انجام دهد. اما اعلام عمومی آن در کشور تب زده و بیماری چون ایران آنقدرها کمکی به جنبش نخواهد کرد. آنچه مهم است ماهیت جنبش، شعارهای آن، برنامه سیاسی و سپس رهبری آن است. اگر جنبش با شعار دفاع از جامعه دموکراتیک و سکولار ظاهر شود، بی شک روشن است که مدل حکومتی چین یا روسیه را انتخاب نکرده و غرب گراست. و اگر غرب نیز اعلام کند که مدافع جنبش های دموکراتیک میباشد، بدون اعلام مستقیم، همان نتیجه حاصل می شود. در این صورت برآستی چه نیازی به حمایت مستقیم است؟ یک بار دیگر به خاطر بیاوریم که ما در کشور انسانهای ضعیف، بی اطمینان به خود، سرشار از روحیه شک و شکایت و ترس و تهمت هستیم. این فرهنگ نقطه اشتراک ما با تقریباً همه ممالک منطقه است.

این مصاحبه با آقای عطا هودشتیان در فروردین ماه ۱۳۹۷ برابر با آوریل ۲۰۱۸ انجام شده. آقای هودشتیان مقیم کشور کانادا هستند.

آثاری که تا به امروز از عطا هودشتیان منتشر شده اند:

۱. کتاب «مدرنیته، جهانی شدن و ایران»، به زبان فارسی، چاپ نخست، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ۲۰۱۵، تورنتو.

۲. کتاب: «مدرنیته بدون غرب»، به زبان فرانسه، پاریس، ۱۳۸۵ (۲۰۰۶).

ایشان در کارنامه شان دهها مقاله تحلیلی درباره مسائل فرهنگی، سیاسی و فلسفی مربوط به ایران و «غرب» را نیز دارا می باشند.

۳. مجموعه سخنانی های ویدئوی درباره سکولاریسم و لائیسیت

– «سکولاریسم چیست» در تلویزیون «اندیشه»

https://www.youtube.com/watch?time_continue=3&v=VRgwF1b2Xrs

– سقوط اسلام سیاسی و ظهور جنبش های سکولار

The Link

– «سکولاریسم چیست»

<https://www.youtube.com/watch?v=ELXSp0-gMgs>

– «دموکراسی و سکولاریسم در ایران»

https://www.youtube.com/watch?time_continue=3&v=6AkN1hBGvX8

– «سکولاریسم چیست. در گفتگو با بهرام مشیری. از دقیقه ۳۵»

https://www.youtube.com/watch?v=CyQ_bV-KFS4&t=2242s

– «اصول حکومت قانون نزد جان لاک»

<https://www.youtube.com/watch?v=9FMNoP63G08&t=833s>

پانویس ها.

۱. مثلاً آقای کوروش عرفانی بر این باور است که «در یک کلام می توان گفت که بررسی محتوای شعارها بر اساس روش «واژگان شماری، نشان می دهد که قیام دی ۱۳۹۶ یک قیام ملی، برانداز، ضد آخوند شهروند مدار، مطالبه محور و جمهوریخواه بوده است که فرد علی خامنه ای را به عنوان نماد کلیت نظام هدف قرار داده است.» (نوشتار ایشان در همین شماره از «گیتی مداری» بازنشر شده است).

۲. «عصبانی نیستم!» فیلمی ایرانی به کارگردانی رضا درمیشیان و محصول سال ۱۳۹۲ است و تنها نماینده سینمای ایران در شصت و چهارمین جشنواره بین المللی فیلم برلین و دومین فیلم بلند سینمایی رضا درمیشیان است.

۳. Unitary System vs. Federal System

بازتاب «خیزش دی ماه» در برخی روزنامه های آلمانی زبان



م. رضایی-تازیک

تقدیم به همه آنانی که در «خیزش سکولار ملی دی ماه» علیه تمامیت حکومت اسلامی چیره بر ایران برآشوبیدند.

الف) پیشگفتار

این مطلب در پی یافتن پاسخ هائی برای اینگونه پرسش ها است: روزنامه های مطرح آلمانی زبان در باره ی «خیزش دی ماه» چه تحلیل هایی به دست داده اند؟ این جراید دلایل کلیدی این خیزش را چه دانسته اند؟ تا چه اندازه خواسته های بنیادین معترضان در این روزنامه ها بازتاب

مترجم آنچه که در ادامه می آید ادعای اشراف به کار ترجمه را نداشته و تنها به این دلایل روی به این کار آورده تا سهمی در بیرون آوردن اپوزیسیون از پیله خویش و سو دادن توجه اپوزیسیون به آنچه «دیگران» در باره «ما» می نویسند داشته باشد.

یافته؟ ایرانی هایی که در روزنامه های آلمانی زبان قلم زده اند و یا مخاطب مصاحبه های روزنامه های آلمانی زبان بوده اند چه پیشنهادی به عنوان پشتیبانی از مردم ایران به اتحادیه اروپا و به ویژه دولت آلمان ارائه کرده اند؟ چرا اتحادیه اروپا و بویژه آلمان از «خیزش دی ماه» پشتیبانی نکردند و تنها برای خالی نبودن عریضه با کلی گویی هایی همچون «معترضان و رژیم می بایست از خشونت پرهیز کنند» و «حقوق بشر می بایست در ایران رعایت شود» اکتفا کردند؟

پاسخ به این پرسش ها و پرسش هایی مشابه را می توانید در ترجمه مقالاتی که در ادامه می آیند بیابید.

اشراف بر اینکه ایرانی ها تا چه اندازه در باره ی کمک هایی که «غرب» می تواند به خیزش های ملی در ایران برساند اندیشیده اند، اشراف بر اینکه جراید نامدار آلمانی در باره ی «خیزش دی ماه» چه تحلیلهایی به دست داده اند، و اینکه دلایل عدم پشتیبانی اتحادیه اروپا و آلمان از «خیزش دی ماه» چه بوده است می تواند برای اپوزیسیون انحلال طلب سکولار دمکرات در راستای اتخاذ موضع و درخواست کمک از «غرب» — در جریان خیزش بعدی که دیر یا زود رخ خواهد داد — مفید باشد.

ب) بازتاب «خیزش دی ماه» در چهار روزنامه آلمانی زبان

ترجمه آنچه که در ادامه می خوانید برآمده از چهار روزنامه ی نامدار به روشنفکری آلمانی زبان است که به شرح زیر اند:

روزنامه «نُوی زُورِیخِرُ زَیتونگ» [Neue Zürcher Zeitung (NZZ)] در سوئیس،
 روزنامه «دی ولت» (Die Welt) در آلمان،
 روزنامه «فرانکفورتِر آَلِگَمِیِرُ زَیتونگ» [Frankfurter Allgemeine Zeitung (FAZ)] در آلمان،
 روزنامه «دی سایت» (Die Zeit) در آلمان.
 و اما چند نکته:

۱. نوشتارها/مقالات با لحاظ «ترتیب تاریخی معکوس» آورده شده‌اند؛ چرا که گذشت زمان (و نشستن گرد و غبار) می‌توانسته است یارا باشد تا تحلیلگران خوانشی ژرف تر به دست دهند (و روی هم رفته این گونه نیز بوده است).
۲. روزنامه «نُوی زُورِیخِرُ زَیتونگ» [Neue Zürcher Zeitung (NZZ)] که در سوئیس منتشر می‌شود به این دلیل در آغاز آمده که تحلیل‌های بسیار ارزشمندی را به دست داده؛ و در آن دو ایرانی قلم زده‌اند که شاید بتوان گفت که نوشتارشان از بهترین‌ها (و شاید بهترین و ژرف‌ترین نوشتار) بوده است.
۳. تقریباً همه‌ای از هم‌ه‌ها نوشتارهای روزنامه‌های گزینش شده به دست داده شده. در این میان در برخی از روزنامه‌ها یک نفر به کرات مقاله نوشته؛ مثلاً در روزنامه «FAZ». جایی که دیده شده نوشتار بسیار تشریحی (و نه خوانشی/تفسیری) است و یا نویسنده حرف نویی نسبت به نوشتار پیشین اش ندارد به مقاله اش پرداخته نشده.
۴. اخبار خبرگزاری‌هایی که مورد استفاده روزنامه‌های گزینش شده قرار گرفته‌اند لحاظ نشده، چرا که بیشتر تشریحی بوده‌اند تا خوانشی/تفسیری و آگاهی‌هایشان بیشتر برگرفته از مطبوعات درون ایران بوده است. ناگفته اما پیداست که از دل اخبار این خبرگزاری‌ها می‌توان به درجه‌ی سرکوب‌خیزش پی برد. همه‌ی این خبرگزاری‌ها از دستگیری و کشته‌شدگان معترضان گزارش داده‌اند.
۵. روزنامه‌های آلمانی زبان اتریش به دلیل کمبود زمان لحاظ نشده‌اند.
۶. مترجم آنچه که در ادامه می‌آید ادعای اشراف به کار ترجمه را نداشته و تنها به این دلایل روی به این کار آورده تا سهمی در بیرون آوردن اپوزیسیون از پبله‌خویش و سو دادن توجه اپوزیسیون به آنچه «دیگران» در باره «ما» می‌نویسند داشته باشد.

I. بازتاب «خیزش دی ماه» در روزنامه آلمانی زبان سوئیس، «نُوی زُورِیخِرُ زَیتونگ» (NZZ)

۱. «دانیل اِشْتِیْنُورْت» (Daniel Steinvorth) در نوشتاری با عنوان «همبستگی با مردمان ایران به جای همبستگی با ملاحا» (۱۹ ژانویه ۲۰۱۸، در «NZZ»، برگه ۱۲) می‌نویسد که «اروپا این امید را یدک می‌کشد که با نزدیکی [به رژیم] می‌تواند در پیدایش تحولی سیاسی در ایران یارا باشد. و این در حالی است که وضعیت حقوق بشر و فقر و درماندگی اجتماعی بی‌داد می‌کنند. سیاست‌مماشات [با رژیم چیره بر ایران] شکست خورده است.»
- «اِشْتِیْنُورْت»، با اشراف به پیچ و خم‌های سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم، می‌نویسد: «سینا قنبری دست به خودکشی زده است. وحید حیدری به دلیل مصرف مواد مخدر درگذشته است و سارو قربانی یک تروریست بوده که در درگیری با نیروهای انتظامی جان باخته. — اینها توضیحات [مقامات] رسمی در باره‌ی مرگ این سه نفر است. از اینها گذشته پلیس عنوان کرده است که محسن عادل، آریا روزبهی، علی پولادی، کیانوش زندی، شهاب [الدین] ابطحی و محمد نصیری نیز به خودکشی دست زده‌اند و یا اینکه مرگ شان قابل پیش‌گیری نبوده است. به هر روی این نسخه از حقیقت را آدمی از تلویزیون دولتی ایران می‌شنود؛ جایی که خویشاوندان با چهرهای رنگ‌پریده از کار پسران و خواهرزاده‌های کشته شده شان دوری می‌جویند. البته فعالین حقوق بشر به گونه دیگری گزارش داده‌اند: حیدری معتاد نبوده، بلکه در خیابان چتر می‌فروخته، پیش از اینکه به اعتراضات در زادگاهش اراک بپیوندد؛ پدر قربانی زیر فشار مجبور به چنان اظهار نظرهایی

شده است؛ و اینکه همه این جوانان در سلول‌هایشان و یا در بازداشتگاه‌های پلیس پس از شکنجه درگذشته‌اند. این نویسنده، در کنار اشاره به مرگ ۹ نفر نامبرده، می‌نویسد که «دست کم ۲۵ نفر از آغاز خیزش جان خود را از دست داده‌اند. دست کم ۳۷۰۰ نفر دستگیر شده‌اند».

«اروپا این امید را یدک می‌کشد که با نزدیکی [به رژیم] می‌تواند در پیدایش تحولی سیاسی در ایران یارا باشد. و این در حالی ست که وضعیت حقوق بشر و فقر و درماندگی اجتماعی بی‌داد می‌کنند. سیاست‌مماشات [با رژیم چیره بر ایران] شکست خورده است.»

وی در باره دلایل خیزش بر این باور است: «تجمعی که در شهر مشهد علیه نرخ‌های گران مواد غذایی و فقر آغاز یافت به سرعت تبدیل شد به اعتراضات ملی علیه فساد مالی، سرکوب و تمامیت سیستم جمهوری اسلامی. این اعتراضات اکنون فرونشسته اما از میان نرفته‌اند.»

«اِشْتِیْنُورْث» پیرامون سیاست رژیم در خاورمیانه بر این باور است که رژیم توانسته است به پیروزی‌هایی دست یابد اما اینکه «مردمان ایران سیاست چیره‌گرایانه و هزینه‌بردار منطقه‌ای رهبران خودشان را بدون اما و اگر پذیرفته‌اند» نادرست است؛ بدین معنی که «دست کم پس از اعتراضات اخیر کسی دیگر نمی‌تواند مدعی چنین امری شود.» مردمان ایران «در گذشته نیز هر از گاهی ماجراجویی‌های جنگی رژیم در سوریه و حمایت مالی-میلیاردی از حزب الله، حوثی‌ها و حماس را به باد انتقاد گرفته‌اند. اما در آغاز سال نو [۲۰۱۸] معترضان بسیار گویا و آشکار خواستار این مهم شدند: «سوریه رو رها کن / فکری به حال ما کن، یا «هم‌غزه هم ایران / مرگ بر دیکتاتور»». بنابراین «اگر کسی دقیق شود در می‌یابد که دیکتاتوری حاکم بر ایران استوار نیست» چرا که «این استواری نه بر پایه‌ی قرارداد اجتماعی بلکه بر قدرت خشونت‌آمیز نهادهای امنیتی تکیه دارد.»

نویسنده نامبرده در نقد «امید بیش از اندازه بستن به «اعتدال‌گرایان» می‌نویسد که «دگرگونی‌ای با وجود رایزنی‌ها» رخ نداده و می‌افزاید: «به اینکه روحانی‌مرد دگرگونی و یک «اصلاح طلب» (Reformer) است بیشتر دنیای بیرون باور داشته. به وارونه‌اش در ایران بسیاری از مردم می‌گویند که رای‌شان را به این روحانی‌نرم به صحنه آمده تنها و تنها به این دلیل داده‌اند که چاره‌ای جز انتخاب میان بد و بدتر نداشته‌اند.» از این گذشته در «پیمان‌امی روحانی بر این امر آگاه بود که رهبر انقلاب، علی‌خامنه‌ای، پشت اوست؛ این پشتیبانی دلیلش این بود که ضرورت زدودن تحریم‌ها و مرمت اقتصاد رو به قبله پیش از پیش آشکار شده بود. و با وجود اینکه در زمان روحانی‌گشایشی‌اندک در جو حاکم بر جامعه روی داده اما به راستی در زمینه پایه‌های بقای (Grundkonstante) جمهوری اسلامی دگرگونی‌ای رخ نداده: تنها در سال ۲۰۱۵، سال سوم ریاست جمهوری روحانی، تقریباً ۱۰۰۰ نفر اعدام شده‌اند.»

«اِشْتِیْنُورْث» در پیرامون واکنش اتحادیه اروپا به خیزش در ایران می‌نویسد که فدریکا موگرینی «خواسته تظاهرکنندگان را کوچک جلوه داده.» و می‌افزاید که در زمان سفر جواد ظریف، وزیر امور خارجه، به بروکسل، باشندگان تنها برای چند دقیقه به «رویدادهای اخیر در ایران، پرداخته‌اند.» و چنین نتیجه می‌گیرد که «بسیار آشکار است که اتحادیه اروپا [همچنان] حاضر است که به تحیب «اصلاح طلبان، پردازد تا «اصولگرایان، قدرت نیابد؛ و این منطقی ست که منجر شده است که اتحادیه اروپا در کنار معترضان ایستادن را برای خودش ممنوع کند. به نظر می‌رسد که همبستگی با ملاحا — با ملاحای «خوب» — تنها پاسخی ست که اتحادیه اروپا در واکنش به رویدادهای ایران یافته است. اتحادیه اروپا همچنان به این امید دل بسته است که با نزدیکی و تعامل می‌تواند مسبب دگرگونی در ایران شود؛ و این درحالی ست که از ترازنامه کنونی [رژیم] چنین نتیجه‌ای را نمی‌توان گرفت.» وی می‌افزاید که این ترازنامه نباید مورد شگفتی ما شود چرا که «احترام به حقوق بشر به هیچ قرارداد تجاری [بسته شده] با سردمداران در تهران سنجاق نشده. همین کشور آلمان که بهترین شریک تجاری ایران است می‌تواند در این زمینه موثرترین باشد. چیزی حدود ۸۰ درصد همه ماشینها

و ابزارها در ایران، ساخته آلمان اند. چه کشوری بیشتر از آلمان می تواند از طریق وزن [اقتصادی] خودش خواستار اصلاحات واقعی بشود؟» اما آلمان به باور این نویسنده راه دیگری را در پیش گرفته است و «مصمم است که بی مورد، در رابطه اش با تهران تنشی پدید نیاید. رئیس پیشین قوه قضاییه، آیت الله شاهرودی، همین اخیراً به شیوه ای پنهانی برای عمل جراحی به برلین رفته بود. این روحانی ترس آفرین که به «قاضی مرگ» نام آور است، میان سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹ دست کم ۲۰۰۰ نفر — که برخی از آنها نابالغ بوده اند — را به جوخه های دار فرستاده است. همین که حضورش در برلین بر سر زبانها افتاد شکایت نامه های فراوانی به دادستانی کل ارائه شدند. اما زمانی که کار به جاهای باریک رسید شاهرودی را [مقامات آلمان] سر وقت به فرودگاه رساندند. او هم اکنون در ایران است و می تواند در سرکوب مردمان خویش سهیم باشد.»

۲. علی فتح الله نژاد و آرش

سرکوهی* در نوشتاری بسیار ارزشمند زیر عنوان «بترسید» (۱۶ ژانویه ۲۰۱۸ در «NZZ»، برگه ۳۷) مدعی شده اند که مردم همه سیستم را هدف قرار داده و می افزایند که «ناخشنودی مردمان ایران گسترده تر از هر زمان دیگری است — و این مهم را شعارهای اعتراضات نشان می دهد.»

به هر روی «شعارها عمدتاً یادآور آخرین شاه (محمد رضا شاه) نیستند، بلکه در پیوند با پدر او، رضا شاه، که می کوشید — طبق الگوی آتاتورک — ایران را با مثنی آهین مدرنیزه کند و جلوی طبقه ی آخوند بایستد، سر داده شده اند. این شعارها بیشتر معنای نمادین دارند: مردم [ایران] آرزومند روزگاری هستند که در آن شرایط اقتصادی بهتر می بود و دین در سیاست نقش عمده ای نداشت.»

فتح الله نژاد و سرکوهی می افزایند که «به ندرت ملتی در تاریخ مدرن خود به این اندازه به پا خاسته است. در این دو سده گذشته تقریباً هر یک دهه یک بار مردمان ایران بر حکومت خودکامه شوریده اند. خیزشی که در تاریخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۷ [برابر با ۷ دی ماه ۱۳۹۶] همه کشور را در بر گرفت و پس از دو هفته به دلیل افزایش سرکوب فرو نشست هنوز از میان نرفته. اعتراضات سیاسی در این تقریباً چهار دهه جمهوری اسلامی، با وجود خاموشی جراید، هنوز به طور کامل از میان نرفته اند. به همین دلیل ارزش اش را دارد که نگاهی موشکافانه به شعارهای خیزشهایی داشت که در تاریخ ایران همیشه نقش بنیادی داشته اند. — در این زمینه کتابهای علمی فراوانی منتشر شده اند؛ چرا که شعارها پرتوهای ارزشمندی بر دلایل این اعتراضات می افکنند.»

این دو نویسنده بر این باورند که «شعارهایی که در جریان خیزش فریاد شده ... بسیار ناهمگون بوده اند. با وجود این امر می توان این شعارها را، از دریچه موضوعی، به سه گروه که تا حدودی نیز در هم تنیده اند تقسیم کرد: عدالت، نقد حکومت و رابطه میان سیاست داخلی و سیاست منطقه ای.»

«ملت فریب خورده»

با استناد به شعارهایی هم چون «نان، کار، آزادی»، «ملت گدایی می کند / آقا [اسم مستعار رهبر مذهبی، آیت الله علی خامنه ای] خدایی می کند» و ... می نویسند که «خواسته های اقتصادی — نبرد با فساد مالی، بیکاری، تورم و انباشت ثروت در دست تعدادی کم — محوریت داشته اند.» این دو نویسنده سپس به فقر گسترده در ایران اشاره کرده و می پرسند که دلیل این «درماندگی اجتماعی» در کشوری ثروتمند چه می تواند باشد. و در پاسخ می نویسند که «نخبگان جمهوری اسلامی در الیگارشی ای مشغولیت دارند که در آن دارایی ها در دست تعدادی کم انباشته شده است. جزو این الیگارشی از یک سو امپراتوری های سپاه پاسداران و بنیادهای مذهبی ای هستند که از سوی محافظه کاران و اصلاح طلبان اداره می شوند. قدرتمندترین فرد در کشور، خامنه ای، بر امپراتوری ای به ارزش ۹۵ میلیارد دلار نظارت دارد؛ امپراتوری ای که ارزش اش چندین برابر امپراتوری آخرین شاه سرنگون شده [در ایران] است. از سوی دیگر رئیس جمهور، روحانی، به سیاست اقتصادی که او در دوران مرشد اش، رفسنجانی، رئیس جمهور پیشین، بنا نهاده بود حدت و شدت داده است:

شبه خصوصی سازی (klientelistische Privatisierung)، تقسیم ثروت از پایین به بالا و زدودن یارانه ها.» و این دو نویسنده می افزایند که نود درصد پولی که دولت روحانی پس از پیمان اتمی به دست آورده به جیب «نهادهای دولتی و نیمه دولتی» ریخته شده و در همین حین نیز «نابرابری درآمد و فقر افزایش یافته اند.»

«خشم علیه تمامیت نظام»

فتح الله نژاد و سرکوهی با بازگویی شعارهایی همچون — «اسلام رو پله کردید مردم رو ذله کردید»، «جمهوری اسلامی قاتل و دزده»، «به نام دین و قرآن به وطن خیانت شده»، «سید علی [خامنه ای] حیا کن / مملکت و رها کن»، «مرگ بر خامنه ای»، «مرگ بر روحانی»، «مرگ بر دیکتاتور»، «حکومت آخوندی نمی خواهیم نمی خواهیم»، «سپاه خائنه»، «اصولگرا، اصلاح طلب / دیگه تمومه ماجرا»، «نه میر [= میر حسین موسوی] می خواهیم نه رهبر [مذهبی] / نه بد می خواهیم نه بدتر» — می نویسند که «تمامیت سیستم جمهوری اسلامی مستقیم و آشکارا مورد حمله قرار گرفته است؛ هم در بعد مذهبی و هم در بعد نظامی اش. به وارونه جنبش سبز در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] این بار سوگیری ای به سود اصلاح طلبان وجود ندارد. هیچ شعاری هم به سود رهبران آن زمان [جنبش]، میر حسین موسوی و مهدی کروبی، که همچنان در حصر خانگی به سر می برند، شنیده نمی شود.»

باری «نامیدی پیرامون انتخاب همیشگی میان «طاعون و وبا» که در ایران آن را «بد و بدتر» قلمداد می کنند، گسترده تر شده است. نخبگان هر دو فراقسیون [اصلاح طلبان و اصولگرایان] نیازهای مردم را نادیده گرفته و به امیدهایشان پشت پا زدند. ندهای ضد مذهبی (antireligiöse) و ضد آخوندی بسیار برجسته اند و انحصار دین از سوی رژیم محکوم می شود.» و در این میانه «شعار «استقلال آزادی جمهوری ایرانی» معنای ویژه ای دارد؛ چرا که در واکنش به شعار نامدار سال ۱۹۷۹، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، فریاد می شود.»

«رضا شاه روح شاد» — «ایران که شاه نداره / حساب کتاب نداره»

در باره «شعارهای پادشاهی خواهانه» فتح الله نژاد و سرکوهی یادآور می شوند که «هم پسر و هم همسر آخرین شاه (که هر دو در بیرون از ایران زندگی می کنند) از اعتراضات حمایت کرده اند. اما با این وجود شعاری به سود آنها شنیده نمی شود.» به هر روی «شعارها عمدتاً یادآور آخرین شاه (محمد رضا شاه) نیستند، بلکه در پیوند با پدر او، رضا شاه، که می کوشید — طبق الگوی آتاتورک — ایران را با مشتری آهنین مدرنیزه کند و جلوی طبقه ی آخوند بایستد، سر داده شده اند. این شعارها بیشتر معنای نمادین دارند: مردم [ایران] آرزومند روزگاری هستند که در آن شرایط اقتصادی بهتر می بود و دین در سیاست نقش عمده ای نداشت.»

«کشورمندان ایران باید در اولویت باشد»

دو نویسنده نامبرده شعارهای مردم که در انتقاد به سیاست خاورمیانه ای رژیم سر داده شده را یادآور شده اند: «سوریه رو رها کن / فکری به حال ما کن»، «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، «هم غزه، هم ایران / مرگ بر دیکتاتور». و می افزایند که مردم از اینکه «حکومت خودش را به عنوان قدرت منطقه وا می نماید» نالانند و خواستار آنند که حکومت «اولویت را زدودن نیازهای مردمان خویش بداند». باری حکومت باید پیش از اینکه «میلیاردها [دلار] به حزب الله لبنان، دیکتاتور سوریه، اسد، و یا اسلامیهتها در غزه بپردازد چاله هایی که در ایران وجود دارند را پر کند.»

این دو نویسنده به شعار «نان، کار و آزادی» پرداخته و می نویسند که مردم از این مهم آگاه اند که «قدرت اقتصادی و سیاسی» در دست جناح های رژیم است و «برای اینکه انحصار این دو قدرت را از جناحین بگیرند می بایست بی برو برگرد سیستم را به زیر پرسش ببرند.»

«موج اعتراضات ادامه دارد»

دو نویسنده نامبرده بر این باورند که «خیزشی که علیه شرایط نامطلوب روی داده غیر منتظره نبوده است. چیزی حدود دو سال است که در هر گوشه ای از کشور کارگران، بازنشستگان، معلمان و دانشجویان علیه تورم، بیکاری، حقوقهای پی افتاده، فساد و برای حقوق های بنیادین همچون آزادی سازمان و تجمعات تظاهرات

باری «نامیدی پیرامون انتخاب همیشگی میان طاعون و وبا، که در ایران آن را «بد و بدتر» قلمداد می‌کنند، گسترده‌تر شده است. نخبگان هر دو فراکسیون [اصلاح‌طلبان و اصولگرایان] نیازهای مردم را نادیده گرفته و به امیدهایشان پشت پا زدند. ندهای ضد مذهبی (antireligiöse) و ضد آخوندی بسیار برجسته‌اند و انحصار دین از سوی رژیم محکوم می‌شود.»

به پا می‌کنند.» برخی از کنشگران «حدود ۱۰۰۰ تظاهرات» را برشمرده که در سال ۱۳۹۶ روی داده‌اند. «در چهار پنجم از شهرهایی که اکنون نبردگاه ناآرامی‌ها هستند در حین دوازده ماه گذشته اعتراض‌هایی رخ داده.» باری «خواست‌های امروز معترضان رادیکال است و گویا. رادیکالترین شعار در سال

۲۰۰۹ [۱۳۸۸]، شعار «مرگ بر دیکتاتور» بود. اما امروز شعار «مرگ بر خامنه‌ای» به گویایی و به کرات شنیده می‌شود.» به هر روی «مردمانی که امروز در ایران دست به اعتراض زده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که سیستم حاکم توانا به برآوردن خواسته‌های اقتصادی آنها نیست. تنها یک تغییر بنیادین شرایط حاکم می‌تواند آرزوهای مردم را برآورده کند.»

فتح‌الله نژاد و سرکوهی می‌افزایند که در «سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] شعار محبوب متوجه خود معترضان این بود که «نرسید، نرسید، ما همه با هم هستیم!» و این درحالی‌ست که جمعیت امروز نک پیکان را به سوی سردمداران پیچانده و اینگونه شعار سر می‌دهد: «نرسید، نرسید / ما همه با هم هستیم!» به هر روی باید دید که چند صباحی دیگر این رژیم می‌تواند با مشتی آهنین خشم مردم را بخواباند!

* علی فتح‌الله نژاد پژوهشگر مهمان در «Brookings Doha Center»، کارشناس امور ایران در «جامعه آلمان برای سیاست خارجی» (Deutsche Gesellschaft für Auswärtige Politik) و کارشناس امور ایران در «Belfer School of Oriental and Center of Harvard Kennedy-School» می‌باشد. او مدرک دکتری خویش را در «African Studies» واقع در دانشگاه لندن، گرفته است.

* آرش سرکوهی همکار دانشگاهی در مجلس آلمان (Deutscher Bundestag) است. او نویسنده و مترجم متون ادبی از زبانهای آلمانی، انگلیسی و اسپانیایی به پارسی است. پژوهشی از او در سال ۲۰۱۴ با عنوان «گفتمان دموکراسی و حقوق بشر اصلاح‌طلبان مذهبی در ایران و جهانشمولیت حقوق بشر» (Der Demokratie- und Menschenrechtsdiskurs der religiösen Reformer in Iran und die Universalität der Menschenrechte) از سوی انتشارات «Ergon Verlag» منتشر شده است.

۳. «مونیکا بولیگر» (Monika Bolliger) در نوشتاری زیر عنوان «سردمداران در ایران تقصیر را به گردن هم می‌اندازند» (۱۲ ژانویه ۲۰۱۸، در «NZZ»، برگه ۳) می‌نویسد که «سردمداران در ایران پاسخی برای موج نو اعتراضات ندارند. جناح‌های رقیب در دستگاه قدرت کوشش‌شان بهره‌برداری [سیاسی] از اعتراضات است.» «بولیگر» می‌نویسد که تظاهرات‌ها در ایران «در ۸۰ شهر و شهرستان» در جریان بوده، «۲۳ نفر کشته شده» و «تعداد دستگیرشدگان حدود ۱۰۰۰ نفر و شاید بیشتر باشد.» و از این گذشته «تعداد زیادی از معترضان در بازداشت کشته شده‌اند. مقامات در باره آن سکوت کرده‌اند و یا اینکه آنها را خودکشی دانسته‌اند.»

این روزنامه‌نگار می‌نویسد که «دلایل اصلی اعتراضات مسائل اقتصادی-اجتماعی‌ست» و می‌افزاید که «حسن روحانی این هفته در کنار معترضان ایستاد و رقبای خودش، اصولگرایان، را به باد انتقاد گرفت. او استدلال کرده است که اعتراضات تنها دلایل اقتصادی ندارند، بلکه مسئله آزادی نیز در میان است. مردم زندگی بهتری می‌خواهند و آن را هم نمی‌شود تنها با پول به دست آورد.» اما «اصولگرایان همان سپر بلای معمول خودشان را مسبب اعتراضات دانسته‌اند: آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی.» خامنه‌ای هم که هوادار اصولگرایان است در «همین شیپور» می‌دمد. — و این درحالیست که «اعتراضات در ایران نه علیه حکومت

روحانی ست و نه رقبای او، بلکه متوجه کل حاکمیت (Establishment) و در مکانهای زیادی آشکارا متوجه جمهوری اسلامی بوده است.» و «اگرچه اعتراضات علیه تمامیت سیستم است اما فراکسیون های رقیب خواهند کوشید تا از این اعتراضات بهره برداری سیاسی کنند و چیرگی اصولگرایان معنایی جز افزایش درجه سرکوب نخواهد داشت». اما اگر «جناح روحانی چیره شود، پیامدش می تواند کمی آزادی و مشارکت سیاسی بیشتر را به همراه داشته باشد — بدون هیچ ضمانتی که بتوان ناراضیان را آرام کرد. دست کم تا به امروز روحانی چشم انداز اقتصادی بهتری به عنوان پاسخ به بخشهای بزرگی از جامعه نداشته است.»

«اعتراضات در ایران نه علیه حکومت روحانی ست و نه رقبای او، بلکه متوجه کل حاکمیت (Establishment) و در مکانهای زیادی آشکارا متوجه جمهوری اسلامی بوده است.»

در باره «آرامش نسبی در تهران» نیز «بولیگر» می نویسد که «انتخاب کنندگان پرشور روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته متعلق به طبقه میانه و بالای جامعه تهران بودند. آنها بیشترین سود را از

سیاست اقتصادی روحانی برده اند — و یا دست کم به عنوان ایرانی خرسند از این واقعیت بوده اند که پس از پیمان اتمی در بیرون از ایران دیگر به عنوان نشیمن «کشور شرور» سرزنش نشوند. تهران در جریان اعتراضات در شهرهای دیگر نسبتا آرام بود. تا مادامی که جنبش گسترده تر و بهتر-سازماندهی شده ای پدید نیاید که در آن شهروندان پایتخت نیز به پا خیزند، می تواند رژیم موقتا تا حدودی در آرامش به سر برد.»

وی در پیرامون واکنش های سیاستمداران به خیزش دی ماه می نویسد که «بر خلاف ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا نسبت به اعتراضات خوددارانه عمل کرده. موگرینی در یک اظهار نظر گنگ تنها یادآور شد که «همه جناح ها» می بایست از خشنونت بپرهیزند و آزادی بیان را محترم شمارند. این واکنش های کج دار و مریز موجب شده است که عده ای زبان به نکوهش اتحادیه اروپا بکشایند و بگویند که اتحادیه اروپا خاموشی برگزیده تا پیمان اتمی مورد خطر قرار نگیرد. یکی از مشاوران بیرونی موگرینی نیز مسبب بیان واکنشهای انتقادی شده است؛ چرا که پس از سفر به ایران از طریق توییتر مدعی شده است که توجه جهانی به اعتراضات در ایران با در نظر گرفتن گستردگی شان بزرگنمایی است.»

۴. «اینگا روگ» (Inga Rogg)، نشیمن استانبول، در نوشتارش زیر عنوان «رئیس جمهور با چالشهایی روبه روست» (۷ ژانویه ۲۰۱۸، در «NZZ»، برگه ۲) می نویسد که «برای حسن روحانی اعتراضات هم حکم خطر دارند و حکم شانس.»

«روگ» به تمجید از روحانی پرداخته و می نویسد که او سپاه پاسداران و ارتش و بنیادهای مذهبی را به دلیل دریافت پولهایی که پاسخ گویش نیستند به باد انتقاد گرفته و می افزاید که «روحانی با این کار انگشت به روی دردگاه (Crux) سیستم [سیاسی] ایران گذاشته است» و سپس به نبود استقلال قوا در ایران پرداخته تا نشان دهد که چرا قدرت رئیس جمهور در ایران محدود است. «شورای نگرهبان کاندیداهای [ریاست جمهوری] را دست چین می کند و می تواند از اصلاحات مد نظر [مجلس و دولت] جلوگیری کند.» و «روحانی خودش در [چهارچوب همین] روابط قدرت پیشرفت کرده است.»

«روگ» با بازگویی گفته های منتقدان روحانی می نویسد که او «مسبب پدید آمدن خواسته های زیادی بوده» و کامیابی اش در برآورده شدن این خواسته ها «ناچیز» بوده. «زنان امروز دیگر ترسی از نیروی انتظامی ندارند؛ چرا که آنها موهایشان را دیگر به آنگونه که شاید و باید نمی پوشانند. حمله به پارتی های زیرزمین جوانهای مرفه بی درد (Jeunesse dorée) کاهش یافته. اما رهبران جنبش ۲۰۰۹ [۱۳۸۸]، جنبش دموکراسی خواه که به شدت سرکوب شد، همچنان در حصر خانگی اند. و از همه مهمتر اینکه او به وعده اش — بهبود شرایط اقتصادی — عمل نکرده است.»

«روگ» می افزاید که عوامل نامبرده مسبب بروز اعتراضات اند و «خشم جوانان هم متوجه او و هم

متوجه اصولگرایان است.» به هر روی «پشتیبانی آنانی که در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] جانشان را به خطر انداختند را می‌تواند روحانی داشته باشد. خیلی از آنها به جای اینکه به خیابانها بریزند به اصلاحات امید بسته اند؛ یکی از دلایل هم ترس از نیروهای سرکوب رژیم است. اما چنین می‌نماید که روحانی در دودلی ست. هر گونه تصمیمی هم که بگیرد از نارضایتی رو به افزایش نمی‌تواند بگریزد.»

۵. «آلریخ اشمید (Ulrich Schmid)، در نوشتار دیگری زیر عنوان «از اعتراض محلی تا موجی از ناآرامی‌ها» (۳ ژانویه ۲۰۱۸، در «NZZ»، برگه ۳) می‌نویسد که این خیزش تا کنون «رهبری ی هویدایی» نیافته و «سیمای این خیزش، سیمای یک طبقه کارگر خشمگین است که به قیمت‌های بالا معترض است و هم زمان شعارهای ملی سر می‌دهد و از دل آن مرتباً سرنگونی حکومت (Sturz der Regierung) خواسته می‌شود.» این نویسنده در پیرامون کوششهای اپوزیسیون بیرون از ایران می‌نویسد که «ایرانیان تبعیدی فراوانی کمر به پشتیبانی از اعتراضات بسته اند؛ از جمله روح‌الله زم که تلگرامش از سوی معترضان مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

این خیزش تا کنون «رهبری ی هویدایی» نیافته و «سیمای این خیزش، سیمای یک طبقه کارگر خشمگین است که به قیمت‌های بالا معترض است و هم زمان شعارهای ملی سر می‌دهد و از دل آن مرتباً سرنگونی حکومت (Sturz der Regierung) خواسته می‌شود.»

«اشمیت» بر این باور است که این خیزش به وارونه «جنبش سبز» در سال ۱۳۸۸، دارای سازماندهی نیست. دلیلی هم که برای نبود رهبری می‌آورد تجربه شدت سرکوب سال ۱۳۸۸ است که در آن رهبران جنبش و معترضان هزینه زیادی پرداختند؛ و چنین نتیجه می‌گیرد که «ممکن است که این تجربیات، خیزش کنونی را از این اندیشه

که برای خود سری برگزینند بازداشته.» به باور «اشمیت» معترضان در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] بیشتر و از نظر سیاسی متمرکزتر و «خواستار «لغو انتخاب احمدی نژاد» بودند. معترضان سال ۱۳۸۸، میانگین را اگر بگیریم، «شهری تر، تحصیلکره تر و مرفه تر بودند تا معترضان امروز، و ناآرامی‌های آن زمان مرکزی داشتند آشکار؛ باری تهران.» همین امر به باور او کار سردمداران را در سرکوب معترضان ساده کرده بود. اما «اعتراض‌های کنونی» در شهرهای کوچک زیادی در جریان اند و همین امر «فرونشاندن آنها را دشوار کرده است.» «اشمیت» در باره جبهه‌های مختلف باشنده در این خیزش می‌نویسد که «لیبرالها، سکولارها، محافظه کاران، فمینیست‌ها و پادشاهی خواهان به خیابانها می‌ریزند. عملگرایی و ایدئولوژی در هم آمیخته اند.»

۶. «آلریخ اشمید (Ulrich Schmid)، در نوشتاری با عنوان «خامنه‌ای خارجی‌ها را مقصر می‌داند» (۳ ژانویه ۲۰۱۸، در «NZZ»، برگه ۱) به کشته شدن بیست نفر اشاره می‌کند و می‌نویسد که «اپوزیسیون در ایران دست بردار نیست. روز سه‌شنبه [دوم ژانویه] دو باره هزاران نفر به خیابانها آمدند تا علیه اقتصاد نابسامان و، مستقیم علیه رژیم اعتراض کنند.»

«اشمید» سپس به گفته‌های علی خامنه‌ای که در آنها «دشمنان در خارج» را مسبب ناآرامی‌ها دانسته بود پرداخته و می‌نویسد که او به «روش تدافعی تقصیر را به دیگری نسبت دادن» روی آورده. این نویسنده سپس به واکنش‌های سیاستمداران در دنیای «غرب» پرداخته. دونالد ترامپ رژیم ایران را به گفته «اشمید» «سرکوبگر و فاسد» خوانده و از خیزش مردم ایران «بسیار تعجب کرده است.» یکی از سخنگویان اتحادیه اروپا نیز از دولت روحانی خواسته است که «به حق تظاهرات مسالمت آمیز و آزادی بیان» احترام بگذارد. وزیر امور خارجه آلمان، گابریل، به گفته «اشمیت» «از مقامات تهران خواسته است که به آزادی تجمعات احترام بگذارند.» تا روز سه‌شنبه، دو ژانویه، از کاخ الیزه واکنشی شنیده نشده است. «روزنامه‌های

زیادی به این گمانه زنی پرداخته اند که مکرون در وهله نخست خواستار نجات پیمان اقتصادی به مبلغ ۱۵ میلیارد یورو است؛ قراردادی که در سال ۲۰۱۶ از سوی روحانی در چهارچوب ملاقاتی در پاریس دستینه/امضاء شده است. اما «ناتانیاهو از اعتراضها در ایران تمجید کرده است» و «برای مردمان ایران در یک پیام ویدیویی کامیابی در رسیدن به آزادی را آرزومند شده است».

۷. «اینکا روگ» (Inga Rogg)، نشیمن استانبول، در نوشتاری با عنوان «ایرانی ها علیه رژیم قد علم کرده اند» (۳۱ دسامبر ۲۰۱۷، در «NZZ»، برگه ۲) می نویسد که «جنبش اعتراضی جدید، لرزه به اندام حاکمان در تهران انداخته» و می افزاید که «مردم هم از بالا [رفتن] قیمتها خشمگین اند و هم از جمهوری اسلامی.» او با توجه به جنگ قدرت میان اصولگرایان و حامیان حسن روحانی یادآور می شود که «اقتصاد چشم اسفندیار دولت او بوده و خواهد بود» و با وجود توافق هسته ای در سال ۲۰۱۵ و دریافت درآمد نفتی «روحانی نتوانسته است شرایط زندگی اکثریت مردمان ایران را بهبود بخشد. نرخ تورم که حدود ۱۰ درصد است همچنان رو به افزایش می نماید و از آنجا که بخش انرژی ناتوان در کارآفرینی است نرخ بالای بیکاری دگرگونی بسیار اندکی یافته. زدودن یارانه ها و برنامه بالا بردن نرخ بنزین کالاهای مورد نیاز روزانه را همچنان افزایش می دهد.»

وی می افزاید که «اگر اصولگرایان دست اندر کار اعتراضات مشهود بوده باشند آنگاه باید گفت که دچار اشتباه بزرگی در محاسباتشان شده اند» چرا که «در جاهای زیادی معترضان خواستار سرنگونی رژیم (Sturz des Regimes) شده اند» و شعارهایی همچون «جمهوری اسلامی نمی خواهیم نمی خواهیم»، «ملا باید گم بشه» و «مرگ بر دیکتاتور» فریاد کرده اند. «روگ» در ادامه یادآور می شود که شعار آخری «متوجه رهبر انقلاب، آیت الله علی خامنه ای، است.» مردمان ایران «سیاست خاورمیانه رژیم را هم به باد انتقاد گرفته اند» و با شعارهای همچون «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و «سوریه رو رها کن / فکری به حال ما کن» نارضایتی خودشان را فریاد کرده اند.

II. بازتاب «خیزش دی ماه» در روزنامه آلمانی «دی ولت» (Die Welt)

۱. «کورنلیوس آدبار» (Cornelius Adebahr) در نوشتاری با عنوان «در پیرامون توهم «بهار ایرانی»» (۱۶ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۱۳، برگه ۲) می نویسد که «رویدادهای روزهای گذشته در ایران یک بار دیگر نشان دادند که این کشور برای اروپا چه اندازه اهمیت دارد. باری برای مردمان آلمان هم بی برو برگرد آزادی و دیکتاتوری و یا ثبات و هرج و مرج دارای اهمیت ویژه ای هستند. به همین دلیل ما می بایست بیشتر در باره تحولات بین المللی به گفت و گو بنشینیم — و هم زمان می بایست در این مورد که ما چه اهدافی را دنبال می کنیم و امکان تاثیرگذاری ما [به روی ایران] چه اندازه است صادق باشیم.»

«آدبار» سیاستمدارن در ایران را به چهار جناح تقسیم می کند: «اصولگرایان نزدیک به بالاترین رهبر، علی خامنه ای» و «اعتدالگرایان نزدیک به روحانی» دو جناح را تشکیل می دهند. «در حالی که اولی قدرت های خارجی را پشت سر اعتراضات می بیند دومی خواسته های به حق مردم را به رسمیت می شناسد.» در کنار این دو جناح، «اصلاح طلبانی به رهبری خامنه ای، رئیس جمهور سابق، وجود دارد که دست و پایش تا حدود زیادی بسته شده.» و جناح آخری را «بنیادگرایان» نزدیک به احمدی نژاد تشکیل می دهند. «با این وجود همه این جناح ها دارای مخرج مشترکی هستند: همه به سیستم سیاسی تعلق دارند و جمهوری اسلامی را به زیر پرشش نمی برند.» این نویسنده می افزاید که «معترضان دقیقاً همین سیستم را به زیر پرشش برده اند.»

باری «مخالفان به دنبال اصلاحات نیستند، بلکه در پی انقلاب اند. جانشان از این سیستم به لب رسیده. این سیستم برایشان زندگی در خور شان آدمی فراهم نکرده و این درحالیست که سردمداران همین سیستم در رفاه زندگی می کنند.»

این نویسنده سپس به بودجه ای که از سوی دولت روحانی ارائه شده پرداخته و نگاهی هم داشته است به تخصیص سخاوتمندانه بودجه برای نیروهای نظامی، بنیادهای مذهبی و ماجراجویی های گران رژیم در سوریه و لبنان و غزه. و همزمان اشاره ای دارد به این که این نظام نه تنها گرانی را به مردم تحمیل کرده بلکه به حذف یارانه ها نیز دست زده.

در باره واکنش اصلاح طلبان می نویسد که «تا کنون نیروهای اصلاح طلب از اعتراضات پشتیبانی نکرده اند. اکثریت مردم در شهرهای بزرگ هم در شرایط انتظار قرار دارند.» و می افزاید که «دستگاههای امنیتی در کنترل نیروهای محافظه کار قرار دارد؛ نهادهایی که از

باری «مخالفان به دنبال اصلاحات نیستند، بلکه در پی انقلاب اند. جانشان از این سیستم به لب رسیده. این سیستم برایشان زندگی در خور شان آدمی فراهم نکرده و این درحالیست که سردمداران همین سیستم در رفاه زندگی می کنند.»

برخورد خشن برای نگهداری سیستم ایبی ندارند. این نهادها تجربه در سرکوب اعتراضات را دارند و در شرایط نیاز می توانند متوسل به شبه نظامیان شیعه خارجی شوند. اگر اعتراضات خشونت آمیز ادامه یابند و یا اینکه بسط پیدا کنند برکناری دولت از سوی سپاه پاسداران سناریوی غیر محتملی نخواهد بود.» «آدبار» در ادامه می نویسد که «سیاست مداران و نویسندگان آلمانی می بایست روشن کنند که آلمان چه اهدافی و چه امکاناتی جهت تاثیر گذاری [به روی ایران] دارد؛ آنها هم با لحاظ اجماع نظر شرکای اروپایی اش». و می افزاید که «باور این موضوع که رویدادهای ایران مستقیم یا غیر مستقیم به واکنش یا عدم واکنش ما وابسته است، خودستایی ست. اینکه ایرانی ها برای آزادی به خیابان ها می ریزند ربط چندانی به ما ندارد و خشم برآمده از اخلاقیات و توثیت های حق به جانب فاقد ارزش اند اگر بی نتیجه بمانند.» باری اقدامات سیاسی در باره ایران می بایست با «منافع آلمان و اروپا سنجیده شوند. آن منافع هم در جلوگیری از [ساختن] بمب اتمی در ایران، فروپاشی نظم در کشور (staatliche Ordnung) و، در پایان، ایجاد امکان تحولی آزادیخواهانه و روابط اقتصادی پربار با ایران خلاصه می شوند.»

باری می بایست که از مقامات در ایران خواست که از اعمال خشونت بپرهیزند و از «ارتش معمول (که با سپاه پاسدارن فرق دارد) باید تقاضای خویشتن داری کرد. اگر خشونت حکومتی ادامه یابد آنگاه اتحادیه اروپا می بایست تحریمهای وضع شده اش را علیه مسولین امر به دلیل نقض حقوق بشر تشدید کند.» در این میان می بایست «نظر ایالات متحده آمریکا را هم – با وجود تمام اختلاف نظر ها – لحاظ کرد. به دلیل دشمنی چند دهه ای، بسیاری از آمریکایی ها آرزومند پایان جمهوری اسلامی اند. البته اروپایی ها هستند که می بایست بهای پی آمدهای محتمله فروپاشی کشوری دیگر در منطقه را بپردازند.»

۲. «دانیل-دیلان بومر» (Daniel-Dylan Böhrer) گفت و گویی داشته است با ابوالحسن بنی صدر که با عنوان «خمینی اگر بود معترضان بیشتری را می کشت» منتشر شده (۱۰ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۸، برگه ۱۱).

بنی صدر در پاسخ به این پرسش که «به باور شما معترضان چه می خواهند؟» می گوید که «مردم خواهان آن اند که این رژیم برود.» و می افزاید که «مردم امروز نه امیدی به محافظه کاران افراطی دارند و نه امیدی به حسن روحانی محافظه کار به ظاهر اعتدالگر.»

بنی صدر نقدی هم دارد در باره راه و روشی که دونالد ترامپ در پشتیبانی از مردمان ایران پیش گرفته و بر این باور است که «حملات ترامپ به محافظه کاران افراطی کمک می کند که تمام اپوزیسیون را دست نشانده غرب بدانند و خوار کنند.»

در پاسخ به این پرسش که «پس به باور شما غرب چگونه واکنشی می بایست داشته باشد» می گوید: «زمانی که حکومت های خارجی در چنین وضعیتی دخالت می کنند تنها به دنبال منافع خودشان

هستند. خیلی بهتر است که جراید خارجی همچنان به گزارشات جامع خودشان ادامه دهند و همه — جراید، دولتها و جامعه مدنی در بیرون — خواستار احترام به حقوق بشر در ایران شوند.»

بنی صدر در پاسخ به این پرسش هم که آیت الله خمینی «در مورد

شرایط امروز چه می گفت اگر بود؟» می گوید: «احتمالا حکمرانان امروز را وادار می کرد که معترضان بیشتری را بکشند.»

آخرین پرسش و پاسخ در باره تاریخ دموکراسی در ایران است:

پرسش: «در آغاز قرن بیستم در کشور شما جنبشی ملی ای رخ داد که خواستار قانون اساسی، سیستم پارلمانی و حقوق کشورمندی شده و موفقیت هم حاصل کرده بود. [منظور «انقلاب مشروطه» است]. همه کشورهای اروپایی در آن زمان به آن سطح نرسیده بودند. چه شد که دموکراسی ایرانی به درجا زدن افتاد؟» پاسخ بنی صدر: «حقیقت این است که دموکراسی در ایران همیشه بلوکه شده. کودتای دهه بیست [۳ اسفند ماه ۱۲۹۹ خورشیدی] که رضا شاه در آن به قدرت رسید را به یاد بیاورید! سرنگونی نخست وزیر، محمد مصدق، در سال ۱۹۵۳ [۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲] که «CIA» و «MI۶» به آن یاری رساندند را به خاطر بیاورید! حقیقت این ست که ما تجربه دموکراسی نداریم. همیشه چیزی که وجود داشته این تسلسل اعتراض، انقلاب و سپس سرنگونی بوده. اما من تقریبا مطمئن ام که اگر این رژیم از بین برود یک دموکراسی راستین می تواند در ایران پدید آید.»

۳. «اولاف پرویس» (Olaf Preuss) گفت و گویی داشته است با خاورپژوه، پروفیسور «هئر فوریک» (Henner Fürig)، که با عنوان «رژیم ایران پتانسیل سرکوب (Härte) و تجربه بحران دارد» منتشر شده (۸ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۶، برگه ۲۵).

«فوریک» به این پرسش روزنامه نگار که آیا با «تحول از طریق تجارت» موافقید پاسخ آری می دهد و بر این باور است که چاره همین تجارت است.

در پاسخ به این پرسش که «اروپا و مخاطبان سیاسی ایران در حال حاضر در هامبورگ چه واکنشی می بایست [نسبت به رویدادهای ایران] داشته باشند؟» می گوید: «راه درست راهی ست که هم اکنون نهادهای اروپایی در پیش گرفته اند و این راه را وزیر امور خارجه [آلمان]، زیگمار گابریل (Sigmar Gabriel) نیز برگزیده: این نهادها همگان را به این امر فراخوانده اند که اعتراضات و ناآرامی ها را مسالمت آمیز حل و فصل کنند، از خشونت در خیابان ها بپرهیزند و رفتار مسالمت آمیز داشته باشند. کاملا نادرست و غیر قابل فهم واکنشی ست که رئیس جمهور آمریکا از خود نشان داده؛ او در حقیقت مردم را به اعتراض و تغییر رژیم فراخوانده. این کار به معنای آب به آسیاب ریختن اصولگرایان محافظه کار در ایران است. زمانی هم که رئیس جمهور سابق [آمریکا]، جورج دبلیو بوش، تلاش کرد که جنبش دانشجویی ۲۰۰۲ را به همین سو سوق دهد به وارونه آن چیزی که می خواست دست یافت. باری [با آن واکنش ها] رژیم را تقویت کرد. مردم از خودشان می پرسند که روسای جمهور ایالات متحده آمریکا چرا این اشتباه را دائما تکرار می کنند.»

۴. «میخائل اشتورمر» (Michael Stürmer) در نوشتاری زیر عنوان «رژیم صلح گریز» (۸ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۶، برگه ۳) به سیاست غرب ستیز و تهاجمی رژیم در منطقه پرداخته و این رژیم را یکی از دلایل ناآرامی در منطقه دانسته. وی می نویسد که «از زمان بازگشت آیت الله خمینی در پایان سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ خورشیدی] از تبعید در پاریس و ورودش به تهران ناآرام، ایران [برای منطقه] یک پویاننده ناپویا /

بنی صدر در پاسخ به این پرسش که «به باور شما معترضان چه می خواهند؟» می گوید که «مردم خواهان آن اند که این رژیم برود.» و می افزاید که «مردم امروز نه امیدی به محافظه کاران افراطی دارند و نه امیدی به حسن روحانی محافظه کار به ظاهر اعتدالگر.»

محرک نامتحرک بوده است.»

شاید فراز نوشتار او در باره خیزش دی ماه این بخش باشد که می نویسد: «آنها [جوانان]، معترض به این امراند که سودبران از انقلاب، آینده و خوشبختی کوچک آنها را ربوده اند و از دین به عنوان مایه ایدئولوژی سوء استفاده می کنند.»

۵. «سونیا گیلرت» (Sonja Gillert) گفت و گویی داشته است با «نگین به کام»، روزنامه نگار تبعیدی نشیمن برلین، که با عنوان «این بار معترضان رادیکالترند» (۷ ژانویه ۲۰۱۸ در «Welt Online») منتشر شده است. «به کام» در این گفت و گو در باره سرکوب معترضان جنبش سبز که خودش در آن باشنده بوده و برای روزنامه «بهار» نیز می نوشته، توضیحاتی داده و گفته است که این خیزش در برخی زمینه ها تا حدودی شبیه جنبش سبز سال ۱۳۸۸ است اما «در دیگر زمینه ها این خیزش در وطنش بسیار با جنبش سبز متفاوت است.» در آن زمان شعارهایی هم چون «رای مان را پس بدهید» و «مرگ بر دیکتاتور» شنیده می شود و «یک خواسته عمده مطرح بود» و آن هم «ابطال انتخاب [احمدی نژاد] بود.» اما «این بار به گونه دیگری ست.» «به کام» می افزاید که «اعتراضات متوجه تمامیت سیستم، تمامیت رژیم است.» «به کام» یادآور خشونت اعمال شده از سوی رژیم در سال ۱۳۸۸ شده و افزوده است که سرانجام اعتراضات کنونی بستگی به برخورد نیروهای رژیم دارد.

<https://www.welt.de/politik/ausland/article172225679/Iran-Diesmal-sind-die-Demonstranten-radikaler-als-2009.html>

۶. «فرانک اشتوکر» (Frank Stocker) در نوشتاری با عنوان «نخبگان ایران در حال نابودی ایران اند» (۵ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۴، برگه ۱۰)؛ که بیشتر از دریچه اقتصاد به خیزش دی ماه پرداخته می نویسد: «پس از پایان تحریم نفتی میلیاردها دلار پول [به ایران] وارد شده. با این وجود سهم مردم از این پول ناچیز بوده. مقصر این امر مافیای سیاسی (Seilschaft) ست.»

وی می نویسد: «هزاران ایرانی در خیابانها هستند. به نظر می رسد که آنها علیه دولت، علیه حکومت و علیه شرایط موجود اعتراض می کنند. اما پس از گذشت روزها همچنان مشخص نیست که معترضان در حقیقت چه خواسته ای دارند. نه رهبری وجود دارد و نه سخنگویی و نه خواسته های مشخصی. یک چیز اما مشخص است و آن اینکه بسیاری از معترضان از شرایط وخیم اقتصادی در کشور ناامید و ناراضی اند.» و این درحالیست که «به تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۱۶ [برخی] از تحریم های اقتصادی غرب برداشته شده. از همان زمان این کشور می تواند به همه دنیا نفت صادر کند و این کار را هم انجام می دهد. پول خیلی بیشتری به ایران واریز شده اما به ندرت بخشی از این پول به مردم می رسد.» و می افزاید که «رژیم از گلوی طبقه تهی دست می زند و این درحالیست که نخبگان درآمد حاصل از نفت را تصاحب کرده اند. همین امر ایرانی ها را به خیابانها ریخته. و به نظر می رسد که این معترضان دیگر این ادعای نادرست (Propaganda) که مسبب شرایط اسفناک مردم، غرب است را باور نمی کنند. آن زمان که کشور زیر فشار تحریم ها بود برای حکمرانان تعریف این افسانه (Fiktion) کار ساده ای بود. اما از زمانی که این تحریم ها برداشته شده اند این افسانه دیگر کارایی ندارد؛ به ویژه زمانی که میلیاردها دلار نفتی به کشور سرازیر شده. طنز داستان این است که در پایان، رفع همین تحریم هایی که رهبریت در ایران تقلایش را داشته و دو سال پیش به آن هدف رسیده، می تواند حکم بومرنگی را داشته باشد که می تواند حکمرانان را از قدرت بیاندازد.»

۷. کاظم موسوی، تبعیدی ساکن آلمان، در نوشتاری با عنوان «آلمان چگونه می تواند به ایران کمک کند» (۵ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۴، برگه ۲) با سمت سخنگویی «حزب سبز ایران» (Green Party)

of Iran) می‌نویسد که «در جبهه مردمان ایران ایستاده‌ام؛ مردمانی که خواستار آزادی و حقوق بشر در کشورشان شده‌اند و به پشتیبانی معنوی و سیاسی آلمان شدیداً نیازمند اند.»

وی می‌افزاید که مردمان به

«آلمان می‌بایست لب‌جنبان به عنوان پشتیبانی از مردمان ایران را کنار گذاشته و روی به پشتیبانی عملی بیاورد: باید سیاست‌های مامشات و روابط تجاری با رژیم بی‌درنگ قطع شود.»

خیابان ریخته و «مسالمت‌آمیز علیه رژیم مبارزه می‌کنند». موسوی به هزینه‌های صورت‌گرفته از سوی رژیم در سوریه، عراق و لبنان پرداخته و یادآور می‌شود که مردمان ایران شعار «نه غزه، نه لبنان / جانم فدای ایران» سر داده‌اند. پولهایی هم که پس از برداشتن تحریم‌ها به ایران سرزیر شده خرج «برنامه‌های موشکی دوربرد، سپاه پاسداران و جنگ در سوریه و یمن شده است.» و این درحالیست که در ایران «فقر افسارگسیخته، بیکاری، اعتیاد، فحشاء، فساد مالی حکومتی و آلودگی فاجعه‌وار محیط زیست» بی‌داد می‌کند. پاسخ دولت روحانی هم به این مشکلات «سرکوب خودسرانه، بازداشت و موج اعدام» بوده است.

موسوی هم چنین می‌نویسد: «ایران دانانی همچون امید نوری پور (نماینده مجلس آلمان/حزب سبز [Die Grünen]) می‌کوشند که خواسته‌های روشن معترضان همچون «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، را به اعتراض علیه «شرایط نابسامان اجتماعی-اقتصادی» فرو بکاهند. نوری پور از این گذشته خواستار آن شده است که اروپا به صراحت عنوان کند که «ما به مانند دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات آمریکا، به دنبال تغییر رژیم نیستیم.» و «رنه اشپرینگر» (René Springer)، نماینده مجلس و متعلق به حزب «آلترناتیو برای آلمان» (AfD) Alternative für Deutschland در پیام توییتری خود آورده است که: «بهتر یک رژیم باثبات ملایی ست تا یک سوریه دوم با هزاران کشته و ملیونها پناهنده». وزیر خارجه، گابریل، هم در واکنش به اعتراضات و حملات مرگبار به معترضان خشونت‌گریز، رژیم را در یک پیام، آن هم کج‌دار و مریز، به رعایت حقوق بشر فراخوانده. «باری رژیمی را به این امر فراخوانده که «۳۹ سال است که روزانه خودسرانه به بازداشت، شکنجه، قطع اعضاء بدن و اعدام پرداخته.»

اگر غرب در سال ۱۳۸۸ به جای گفت و گو با دولت احمدی‌نژاد در کنار مردم می‌ایستاد می‌توانست به «پیروزی معترضان سکولار دموکرات یاری برساند.»

باری «در ایران دوباره باد آزادی وزیدن گرفته. رژیم مذهبی-فاشیستی و سیاست‌های مامشات اروپا در برابر اعتراضات غیر قابل کنترل و روزافزون دیر یا زود بازی را خواهند باخت. جمهوری اسلامی از مردمان خودش و از اپوزیسیون سکولار-دموکرات در تبعید می‌ترسد. این دو نیرو را دولت آلمان می‌بایست پشتیبانی کند؛ پشتیبانی از طریق تحریم سپاه پاسداران، به عنوان تنها دستگاهی که رژیم را در قدرت نگاه داشته است. آلمان مهمترین شریک تجاری رژیم است. آلمان می‌بایست لب‌جنبان به عنوان پشتیبانی از مردمان ایران را کنار گذاشته و روی به پشتیبانی عملی بیاورد: باید سیاست‌های مامشات و روابط تجاری با رژیم بی‌درنگ قطع شود.»

۸. «اشتفانی روپ» (Stephanie Rupp)، «تورکیث تریخل» (Thorkit Treichel) و «گیل یارن» (Gil Yaron) در نوشتاری زیر عنوان «آیا اصولگرایان در ایران دچار اشتباه محاسباتی شده‌اند؟» (۵ ژانویه ۲۰۱۸، در «Welt Online») می‌نویسند که «بیشتر موارد حکایت از آن دارند که جرقه اعتراضات در ایران را محافظه‌کاران افراطی زده‌اند. آنها قصدشان تضعیف رئیس‌جمهور اصلاح طلب، حسن روحانی بوده است؛ اما این اندیشه درست از آب در نیامده.»

نویسندگان نامبرده به اطلاعات مربوط به بودجه پیشنهادی که علنی شده بوده است اشاره داشته و می‌نویسند که در این بودجه «سازمانهای محافظه‌کار افراطی، ارتش، سپاه و مذهبیان بنیادگرا» سهم بزرگی داشته‌اند و این درحالیست که مقرر شده بوده است که «یارانه‌ها به ۵۰ درصد کاهش یابند، بهای بنزین افزایش یابد و مدارس دولتی خصوصی شوند.» روحانی به افشای اطلاعات مربوط به بودجه دست زده «تا به

محافظه کاران و رهبر انقلاب، آیت الله علی خامنه ای، در راستای تحقق اصلاحاتش فشار بیاورد.» اما «حاکمان مذهبی خطر را سریع تشخیص دادند و این بود که هواداران خودشان را به خیابانها ریختند تا خشم برآمده از هدر دادن [ثروت ملی] و فساد مالی را به سمت اردوگاه روحانی بکشانند. و این گونه بود که تظاهراتهای آغازین در مشهد روی دادند.» اما «رژیم مذهبی ارواحی را فراخوانده که به این راحتی ها دیگر دست بردار از او نیستند.» باری «تظاهراتها مدتهاست که مخاطب شان تنها روحانی نیست، بلکه علیه سوء استفاده از قدرت، فساد مالی و تمامیت حاکمیت سیاسی شکل می گیرند.»

نویسندگان نامبرده همچنین می افزایند که روحانی نظر خامنه ای که مسبب اعتراضات «توطئه های خارجی» ست را رد کرده و گفته است که مردم در کنار حل شدن مشکلات اقتصادی، خواهان آزادی های بیشتری هستند.

این نویسندگان به بحران حقانیت در رژیم نیز اشاره داشته اند: «حتی وفاداران به رژیم از او روی برگردانده اند. «دی ولت» (Die Welt) در تلگرام، ورود ویژه ای داشته است به یکی از مباحث درون گروهی ۲۵۰ نفره از دانشجویانی که روزگاری از انقلاب اسلامی پشتیبانی کرده و برخی به سمت های کلیدی ای نیز دست یافته بوده اند. یکی از وزرا و نمایندگان پیشین [در همین تلگرام] می نویسد: «ما امروز به جایی رسیده ایم که باید به این امر معترف شویم: یک رژیم ایدئولوژیک مناسب حال ما نیست؛ دین (Religion) و سیاست (Politik) می بایست جدا شوند.»

<https://www.welt.de/politik/ausland/article172188224/Anti-Regierungs-Protteste-Haben-sich-die-iranischen-Hardliner-verrechnet.html>

۹. «هانس اشتین» (Hannes Stein)، نشیمن در نیویورک، در نوشتاری زیر عنوان «دونالد ترامپ امکانات کمی در دست دارد» (۴ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۳، برگه ۶) می نویسد که «اگر چه رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، پشتیبانی خودش از اعتراضات در ایران را اعلام کرده اما او کار زیادی نمی تواند انجام دهد؛ چرا که این ریسک وجود دارد که آب به آسیاب رژیم بریزد.»

«اشتین» می نویسد که اوباما، در واکنش به تظاهراتها در سال ۱۳۸۸ «خاموشی پیشه کرد.» و این رفتار موجب شد که از «چپ و راست به باد انتقاد گرفته شود.»

ترامپ به گفته «اشتین» سیاست دیگری در پیش گرفته و در پیامهای تویتری خود آورده است که «جهان فهمیده است که مردمان خوب ایران خواستار تحول اند» و «رژیم های دیکتاتوری جاویدان نیستند و روزی خواهد رسید که ایرانیان حق انتخاب داشته باشند. جهان نظاره گر است.» این روزنامه نگار سپس یادآور می شود که «پرسش بر سر این است که نتیجه عملی همه این گفته ها چیست.» و می افزاید که ترامپ می تواند از تمدید پیمان اتمی سرباز بزند و «تحریمهای نوبی علیه ایران» صادر کند. اما به این تحریمها کشورهای اروپایی، روسیه و چین نخواهند پیوست.

باری «دولت ترامپ چگونه می تواند معترضان در ایران را پشتیبانی کند؟» پاسخ این روزنامه نگار هم این ست که اگر «در مسئله دقیق» شویم در می یابیم که امکانات تاثیرگذار «خیلی کم» است. «دولت می تواند از طریق کانالهای شخصی، دیپلماتیک و یا کانالهای عمومی حمایت خودش را از نیروهای دموکراتیک اعلام کند.» «اشتین» سپس به فشارهایی که دولت ترامپ از طریق شورای حقوق بشر و شورای امنیت سازمان ملل به رژیم ایران می تواند بیاورد پرداخته و گفته های «نیکو هلی»، سفیر ایالات متحده آمریکا، در پشتیبانی از مردمان ایران را بازگو کرده و می افزاید که «می توان با تحریم های هدفمند [رژیم را] تهدید کرد؛ البته نه تنها با در نظرگرفتن آنچه که هم اکنون در جریان ست، بلکه با لحاظ آنچه که ممکن است رژیم سر معترضان دستگیر شده در زندانها بیاورد.»

فراز نوشتار «اشتین» رد و یا تأیید استدلالهایی ست که در باره واکنشهای غرب مطرح شده اند: «یکی

از استدلال‌هایی که بیان پشتیبانی از معترضان را رد می‌کند این است که این پشتیبانی‌ها اسلحه تبلیغی (rhetorische Waffe) به دست رژیم می‌دهد تا مخالفان را جاسوس «شیطان بزرگ آمریکا» بدانند. — البته این کار را رژیم خواهی نخواهی انجام می‌دهد. پس این امر غیر اخلاقی نیست که به دموکراتها در ایران گفت

که غرب دوست شماست. استدلال دیگر این است که نباید معترضان را به کارهای قهرمانانه تشویق کرد تا مادمی که نمی‌توان به آنها از بیرون کمک کرد. این مورد را نمی‌توان رد کرد. رادیو آزاد اروپا (Radio Free Europe) در جریان خیزش مجارستان به سال ۱۹۵۶ شورشیان را تحریک و تشویق

«یکی از استدلال‌هایی که بیان پشتیبانی از معترضان را رد می‌کند این است که این پشتیبانی‌ها اسلحه تبلیغی (rhetorische Waffe) به دست رژیم می‌دهد تا مخالفان را جاسوس «شیطان بزرگ آمریکا» بدانند. — البته این کار را رژیم خواهی نخواهی انجام می‌دهد؛ پس این امر غیر اخلاقی نیست که به دموکراتها در ایران گفت که غرب دوست

کرد و به آنان القاء کرد که در برابر سرکوب اتحاد جماهیر شوری آنها را یارا خواهد بود. [اما غرب در عمل به یاری آنان نشتافت.] این رفتار نادرست و غیر اخلاقی بود.»

۱۰. «آلفرد هاکنسبرگر» (Alfred Hackensberger) در نوشتاری با عنوان «نامتمرکز، ناگهانی، انفجاری» (۴ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۳، برگه ۶) به رویدادهای ایران پرداخته و می‌نویسد که «اعتراضات کنونی با اعتراضهای سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] به کل متفاوت اند. این بار نه طبقه متوسط تحصیل کرده در خیابان هاست بلکه فقراء و مورد تبعیض قرارگرفتگان.»

این روزنامه نگار می‌افزاید که «دشمنان در خارج همیشه مسبب قلمداد می‌شوند، همین که موج اعتراضات دیکتاتوری‌ها را به لرزه می‌اندازد.» و سپس به بازگویی برخی از اظهارات علی‌خامنه‌ای در باره اعتراضات می‌پردازد: «پول، سلاح، سیاست و سازمانهای اطلاعاتی» را خامنه‌ای دست اندر کار اعتراضات دانسته. و در پاسخ می‌آورد که «[رژیم با] تئوری توطئه قصد منحرف کردن افکار را دارد و این درحالی‌ست که اعتراضاتی که در بیشتر از ۶۰ شهر در جریان اند علیه مشکلات داخلی در ایران، همچون بیکاری، افزایش قیمتها، فساد مالی و طبقه حاکمه آخوند شیعه پدید آمده اند.» باری «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» (weg mit der Islamischen Republik) فریاد شده اند و «شعارها روشن تر از این نمی‌توانند باشند.» این روزنامه نگار در نوشتارش از آگاهی‌هایی که بابک تقوایی، تحلیلگر و مورخ، در اختیار او گذاشته سود جسته.

۱۱. «یان دامس» (Jan Dams)، «کارستن دیریگ» (Carsten Dierig) و «گرهارد هگمان» (Gerhard Hegmann) در نوشتاری با عنوان «اقتصاد آلمان نگران از هرج و مرج در ایران است» (۴ ژانویه ۲۰۱۸، در «Welt Online»*) می‌نویسند که «پس از پیمان اتمی شرکت‌های آلمانی امید به افزایش فروش داشته اند. پیش از اعتراضات هم اکثر شرکتهای آلمانی مایوس شده بودند. هم اکنون تمام برنامه‌هایش می‌تواند نقش بر آب شود.»

نویسندگان نامبرده به واکنش‌های اقتصاد آلمان نسبت به رویدادهای ایران پرداخته اند: «وزیر اقتصاد، بریگیت سیپریس (Brigitte Zypries) در وزارتخانه خود تاکید کرده است که تحول از طریق تجارت و گفت و گو روی می‌دهد.» سخنگوی این وزارت خانه به گفته روزنامه نگاران نامبرده نیز گفته است که «مسئله‌ای که مسلم است این است که گفت و گو و معاملات اقتصادی و، بدین ترتیب، ارتقاع سطح زندگی می‌توانند نقش عمده‌ای در باز شدن فضای اقتصادی و سیاسی ایران بازی کنند.»

این سه در پایان یادآور می‌شوند که «در حال حاضر اقتصاد متمایل به صادرات، بیشتر ثبات اقتصادی را به آزادی سیاسی ترجیح داده؛ زمانی که آزادی سیاسی توأم با ناامنی بزرگی [برای اقتصاد آلمان] است. اینکه مدیران [شرکتهای آلمانی] هم اکنون از اعتراضات [در ایران] ذوق زده نیستند با توجه به معاملات اقتصادی

ای که امیدش را دارند نباید امری شگفت آور باشد.»

<https://www.welt.de/wirtschaft/article172150215/Iran-Deutsche-Wirtschaft-fuerchtet-Chaos-nach-Protesten.html>

۱۲. «دانیل-دیلان بومر»

(Daniel-Dylan Böhmer) و «سونیا گیلرت» (Sonja Gillert) در نوشتاری زیر عنوان «رئیس جمهور ایران در برابر زاویه ۱۸۰ درجه خطرناک» (۳ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۲، برگه ۶) می نویسند که «حسن روحانی از دو سو با آتشی روبه روست: معترضان خواستار تحول اند و طبقه آخوند خواهان ثبات.»

این دو روزنامه نگار می

«البته این امر هم آشکار است که بدون مدارای خامنه ای، روحانی نمی توانست به صحنه وارد شود. روحانی یکی از گزینه های حفظ سیستم (Option des Systemerhalts) را نمایندگی می کند؛ با کمی رفاه و آزادی های بیشتر — اما بدون دموکراسی واقعی. اگر او کنترل کشور را از دست بدهد با خطر جدی رو به رو خواهد بود؛ و اگر هم به نیاز به پیشرفت و باز کردن فضا پاسخی ندهد آنگاه می تواند سیستم به خطر بیافتد.»

نویسند که مردم در آغاز شعار «مرگ بر روحانی! مرگ بر دیکتاتور!» سر داده اند اما «مردم در حال حاضر نه تنها علیه روحانی بلکه علیه تمامیت حاکمیت طبقه آخوند تظاهرات می کنند.» و روحانی دست به کاری غیر متعارف زده و گفته است که «اعتراضات شانس هستند و نه تهدید» اما می بایست مسالمت آمیز و قانونی صورت گیرند.

«بومر» و «گیلرت» بر این باورند که رژیم با «شدیدترین بحران داخلی سیاسی» روبه روست و «روحانی در این میان می کوشد که به زاویه ۱۸۰ درجه دست یابد.» منظور دو نویسنده این است که روحانی میان دو سر بحران قرار گرفته و می بایست خشنودی هر دو را تامین کند. «از یک سو می بایست نشان دهد که دولت او همه چیز را زیر کنترل دارد؛ چرا که معترضان سیستم را به صورت جدی به زیر پرسش برده اند. اگر موافق به این امر نشود صاحبان اصلی قدرت در کشور — رهبر انقلاب، علی خامنه ای و سپاه پاسداران — دست و پای روحانی را خواهند بست و یا اینکه او را برکنار خواهند کرد. از سوی دیگر روحانی نباید اعتراضات را با بی توجهی سرکوب کند؛ چنان که شخص پیشین در سمت او، محمود احمدی نژاد، به آن دست زد؛ زمانی که صدها هزار نفر علیه تقلب احتمالی در انتخاب مجدد او به خیاباها ریختند. خشونت آن زمان یکی از دلایل انتخاب روحانی بود. روحانی وعده آزادی بیشتر را داد و می خواست که اقتصاد را از طریق پایان دادن به تحریمهای اتمی جان دهد. برای طبقه آخوند حاکم، روحانی قابل قبول بود؛ به این دلیل که او یکی از خود آنها ست. او سیستم حکومتی را به زیر پرسش نمی برد و اصلاح طلب (Reformer) هم نیست، بلکه یک محافظه کار اعتدالگرا (moderater Konservativer) است. البته اعتراضات می توانند به سمت و سویی بروند که روحانی برای هیچ کس دیگر قابل تحمل نباشد: برای معترضان می تواند بسیار محافظه کار باشد و برای نخبگان محافظه کار [در حکومت] بسیار سست.»

این دو روزنامه نگار می افزایند که مردم شعارهایی «علیه دخالت سپاه پاسداران در درگیری های منطقه که میلیاردها هزینه می برد سر داده اند: «نه غزه، نه سوریه، نه لبنان / جانم فدای ایران» (...). گزارش شده است که شعارهایی هم علیه تمامیت سیستم حاکم بر ایران، با نشانه گرفتن بالاترین رهبر مذهبی، خامنه ای، سر داده شده اند: «ملا حیا کن / مملکت رو رها کن»، «زندانی سیاست آزاد باید گردد» و «مرگ بر دیکتاتور».

«بومر» و «گیلرت» در باره واکنش های مقامات در ایران می نویسند: در حالی که خامنه ای در تارغای رسمی خود مسبب ناآرامی ها را «دشمنان ایران» دانسته حسن روحانی یادآور شده است که این

«اشتباه است اگر که اعتراضات را تنها توطئه خارجی قلمداد کنیم.» روحانی نیز گفته است که «مشکلات مردم تنها اقتصادی نیستند بلکه مردم خواستار آزادی‌های بیشتر اند.» و «با این اظهارات او غیر مستقیم به نقد اصولگرایانی پرداخته که مانع تحقق اصلاحات فرهنگی و سیاسی او بوده اند. با این کار روحانی در پی این است که تقصیری که متوجه خودش و سیاست‌های اقتصادی‌اش می‌باشد را رد کرده و به گردن محافظه‌کاران بیاندازد.»

روزنامه‌نگاران نامبرده در باره دلایل خیزش می‌نویسند: «برداشتن تحریمها و [متعاقبا] پیشرفت‌های اقتصادی کوچک شامل حال همه طبقات جامعه نشده. شرایط در بازار کار وخیم تر شده. از این گذشته بسیاری از انتخاب‌کنندگان روحانی آرزوی آزادی‌های بیشتری داشته‌اند. او همچنین رهبران «انقلاب سبز» [= جنبش سبز] که اعتراضاتشان در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] از سوی حکومت (Regierung) سرکوب شد را از حصر خانگی آزاد نکرده است. در سال گذشته روحانی دو باره در برابر اصولگرایان محافظه‌کار به پیروزی رسید: او با مشارکت گسترده‌ای توانست با ابهت ۶۲ درصد آراء را از آن خودش کند. اما برخی از انتخاب‌کنندگان او ناامید و دلسرده شده‌اند؛ عده‌ای به این دلیل که آزادی به دست نیاموردند و عده‌ای دیگر به این دلیل که درآمدشان همچنان کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که اعتراضات از سوی فقراء کلید خورده و سپس به خواسته‌های سیاسی فراروئیده.»

نویسندگان نامبرده در پایان یادآور می‌شوند که این بار طبقه فرودست است که به خیابانها ریخته: «طبقه‌ای که او [= روحانی] بدون آنها نمی‌توانست دو سوم آراء را از آن خودش کند» و می‌افزاید: «البته این امر هم آشکار است که بدون مدارای خامنه‌ای، روحانی نمی‌توانست به صحنه وارد شود. روحانی یکی از گزینه‌های حفظ سیستم (Option des Systemerhalts) را نمایندگی می‌کند؛ با کمی رفاه و آزادی‌های بیشتر — اما بدون دموکراسی واقعی. اگر او کنترل کشور را از دست بدهد با خطر جدی رو به رو خواهد بود؛ و اگر هم به نیاز به پیشرفت و باز کردن فضا پاسخی ندهد آنگاه می‌تواند سیستم به خطر بیافتد.»

۱۳. «فرانچسکا کافرری» (Francesca Caferra) گفت و گویی داشته است با شیرین عبادی که با عنوان «اعتراضات در ایران می‌توانند آغاز رویداد بزرگی باشند» منتشر شده است (۳ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۲، برگه ۶).

عبادی در پاسخ به این پرسش که آیا واکنش‌های ترامپ منجر به این امر نخواهد شد که «مردم دو باره به پشتیبانی از رژیم (Regime) روی بیاورند؟» می‌گوید: «این نگرانی‌ای بود که در هفته‌های گذشته در باره‌اش بسیار گفت و گو شده. اما برای من روشن است که این امر رخ نخواهد داد. اعتراضات کنونی نشان می‌دهند که مردم از رژیم (Regierung) فاصله گرفته‌اند و این قصد را هم ندارند که از رژیم بدون هیچ انتقادی پشتیبانی کنند؛ آنهم با وجود ترامپ.»

عبادی در پاسخ به این پرسش که «اروپا چگونه می‌تواند به ایران کمک کند؟» می‌گوید: «اروپا می‌بایست پیش از امضای هر گونه پیمان تجاری‌ای به حقوق بشر در ایران فکر کند. در این مورد می‌توانم مثالی بیاورم که خودم آن را از نزدیک لمس کرده‌ام. همین چند وقت پیش شاهد آن بودیم که ایتالیا برای اینکه بتواند کالاهای لوکس خودش را در تهران بفروشد حتی به این امر تن داد که در هنگام بازدید رئیس‌جمهور ایران کارهای هنری بسیار زیبای خودش را [که با اعتقادات سردمداران نظام در تضاد هستند] بپوشاند. این کار خوبی نیست. ما می‌بایست همیشه خواستار آن باشیم که در برابر عقاید دیگران رواداری پیشه شود و حقوق بشر مورد احترام قرار بگیرد.»

۱۴. «آلفرد هاکنسبرگر» (Alfred Hackensberger) و «گیل یارون» (Gil Yaron) در نوشتاری زیر عنوان «ناگهان هدف پایان رژیم می‌شود» (۲ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۱، برگه ۶) می‌نویسند که «تظاهراتی که در ایران علیه وضعیت بد اقتصادی شروع شد تبدیل به اعتراض علیه حاکمیت اسلامی

(Islamische[s] Establishment) شده است.» و می‌افزایند که شعارهایی هم چون «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر رئیس‌جمهور»، «ملا حیا کن / مملکت رو رها کن» و «می‌میریم، می‌میریم»، ایران رو پس می‌گیریم» علیه رهبر مذهبی و سیاسی ایران، آیت‌الله علی‌خامنه‌ای و سیستم حاکمیت جمهوری اسلامی سر داده شده‌اند.

«هاکسنبرگر» و «یارون» به رشد اقتصادی مثبت و تک‌رقمی شدن تورم افسار گسیخته اشاره کرده و می‌افزایند که از این ثروت نو «توده‌ها را نصیبی نبوده» بلکه ثروت «در دست تعداد معدودی سیاستمدار و تجاری که روابط خوبی با طبقه حاکمه محافظه‌کار دارند انباشته شده. دلیل این امر هم فساد مالی ست.» از این گذشته «سپاه پاسداران و ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (...) سود کلانی» از اقتصاد می‌برند و «این دو طبق برخی از تخمین‌ها ۸۰ درصد اقتصاد ایران را کنترل می‌کنند و با همه ابزارها می‌کوشند تا این انحصار را حفظ کنند». رهبر انقلاب، علی‌خامنه‌ای، مالک چندین بانک و شرکت است و «پژوهشی از خبرگزاری رویترز در سال ۲۰۱۳ درآمد او را حدود ۹۵ میلیارد دلار تخمین زده است.» و این درحالی‌ست که «۴۰ درصد ایرانی‌ها طبق برخی ارزیابی‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند.»

دو نویسنده نامبرده به نقد سیاست‌های رژیم در خاورمیانه از سوی معترضان هم توجه داشته‌اند. «مدت‌هاست که بسیاری از ایرانی‌ها از پشتیبانی کشورهای عربی همچون فلسطین، سوریه، لبنان و در حال حاضر یمن ناخشنود اند. «ما آریایی هستیم / عرب نیستیم» [درستش «ما آریایی هستیم / عرب نمی‌پرستیم» بوده] معترضان دائماً فریاد زده‌اند. منتقدان می‌پرسند که چرا ایرانی‌ها باید — حماس در فلسطین، رئیس‌جمهور بشار الاسد در سوریه، حزب‌الله در لبنان و حوثی‌ها در یمن — را پشتیبانی کند. «نه غزه، نه لبنان / جانم تنها فدای ایران، یکی از شعارهای اعتراضی بوده است. پولی که برای این کشورهای عربی صرف می‌شود می‌بایست به گفته معترضان در ایران سرمایه‌گذاری شود. حتی دشمنی با آمریکا و اسرائیل را خیلی‌ها دیگر درک نمی‌کنند. بسیار ناگوارتر [برای رژیم؟] این است که برخی در شعارهایشان خواستار بازگشت کوروش رضا پهلوی (۵۳ ساله) از تبعید در ایالات متحده آمریکا شده‌اند. او مسن‌ترین پسر محمد رضا شاه پهلوی ست که آیت‌الله خمینی به نام انقلاب اسلامی سرنگونش کرد.»

۱۵. «ریچارد هرتینگر» (Richard Herzinger) که جزو روزنامه‌نگاران برجسته آلمانی ست در نوشتاری زیر عنوان «سیاستمداران رئالیست رسوا شده» (۲ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Welt»، شماره ۱، برگه ۱) به نقد سیاست‌های آلمان در قبال رژیم چیره‌بر ایران پرداخته که در ادامه به صورت کامل برگردان آن می‌آید. «هنوز نمی‌توان تشخیص داد که آیا جنبش اعتراضی در ایران می‌تواند رژیم ملاحا را به جد تهدید کند و آیا اینکه این جنبش با قتل عام به مانند خیزش سال ۲۰۰۹ [= جنبش سبز در سال ۱۳۸۸] سرکوب خواهد شد. اما این خیزش ادعای همه کسانی که کوشش ملت زیر ستم [ایران] برای دموکراسی و حقوق بشر را به عنوان فاکتوری سیاسی در منطقه خاورمیانه نمی‌پذیرفتند رد کرده است.

رسوا، «سیاستمداران رئالیستی» هستند که ۳۰ سال است که به پشتیبانی «جناح اصلاح طلب، خیالی در رژیم ایران و به «لیبرالیزه شدن» گام به گام سیستم حکومت تروریستی جمهوری اسلامی دل بسته‌اند — و در این راه از خودشیرینی و زیبا جلوه دادن هیچ ابایی نداشته‌اند. در اثنای پیمان اتمی همین که تصور سست شدن تحریمها علیه رژیم به میان آمد، وزیر اقتصاد فدرال آن زمان [آلمان]، زیگمار گابریل، به ایران سفر کرد تا سفارشهای سودمند را برای اقتصاد آلمان تضمین کند. امروز گابریل به عنوان وزیر امور خارجه پابرجانگاه داشتی پیمان اتمی را حتی جزو منافع بنیادین سیاست خارجه آلمان می‌داند.

این دست به عصا پیش رفتن در برابر یکی از ناجورترین دیکتاتوری‌های منطقه با افسانه «رئیس‌جمهور اصلاحات»، روحانی، توجیه شده؛ او که می‌خواهد فضا در کشور را برای آزادی‌های سیاسی و اقتصادی بیشتری باز کند. واکنش شرم آور دولت فدرال [آلمان] — که تا به امروز به فراخواندن رژیم به اینکه در برابر معترضان به وُرجه وُرجه زیاد نپردازد — محدود شده، نشان از بن بست دارد که این سیاست [مماشات] به آن

منتهی شده است. جرقه این اعتراضات ریشه در این حقیقت دارد که رژیم منابعی که از طریق سست شدن تحریم ها آزاد شده بودند را به هیچ وجه صرف بهبود شرایط زندگی مردم نکرده، بلکه آن منابع را در سیاست

«رسوا، سیاستمداران رئالیستی، هستند که ۳۰ سال است که به پشتیبانی «جناح اصلاح طلب» خیالی در رژیم ایران و به «لیبرالیزه شدن، گام به گام سیستم حکومت تروریستی جمهوری اسلامی دل بسته اند.»

سلطه جویانه خودش در منطقه هزینه کرده؛ به ویژه در سوریه.

به مانند رژیم اسد که در همان آغاز به جنبش آزادی خواهی مسالمت آمیز سوریه اتهام جهادی-نفوذی زد، حاکمان ایران هم در تلاش اند که جنبش اعتراضی در کشور خودشان را به داعش منتسب کنند. غرب نباید اجازه بدهد که پروپاگاندهای این چنینی یک بار دیگر او را از دیدن واقعیت باز دارد. پویایی/دونامیک اعتراضات در ایران روشن گر این امر است: سیستم قدرت مذهبی-تامگرا/توتالیتر جمهوری اسلامی اصلاح پذیر (reformierbar) نیست. چیزی جز سرنگونی نمی تواند هدف سیاست غرب باشد. رویدادهای کنونی در ایران نشان دهنده این امر اند که سرکوب پایه ای [ترین] حقوق بشر هیچ ثباتی را به ارمغان نخواهد آورد.»

۱۶. در نوشتاری با عنوان «روحانی پشتیبانی خودش از تظاهرات ها را اعلام کرد» (۱ ژانویه ۲۰۱۸، در «Welt Online») که نام نویسنده ای در آن ذکر نشده آمده است که «هدف اعتراضات در ایران دیگر تنها اصلاحات نیست. ناآرامی ها در ایران متوجه تمامیت سیستم است. به این مورد رئیس جمهور، روحانی، هم اشاره کرده است.»

در این نوشتار گفته های از روحانی همچون «ما یک کشور آزادی هستیم و مردم حق آزادی بیان دارند» و «ما مشکلات شما را متوجه شده ایم» و ... بازگو شده اند. و معاون روحانی، اسحاق جهانگیری، اصولگرایان را مسبب خیزش دانسته.»

این نوشتار به واکنشها در آلمان نیز پرداخته. امید نوری پور، نماینده مجلس آلمان، سیاست ایالات متحده آمریکا را نقد کرده و گفته است که این سیاست «آب به آسیاب اصولگرایان در ایران می ریزد» و هم زمان خواستار توجه به حقوق بشر در ایران شده است: «جامعه مدنی در ایران یکی از بهترین همکاران ما در خاورمیانه است و ما نباید به این جامعه مدنی پشت کنیم.»

نیما مواسات (Niema Movassat)، نماینده متعلق به حزب چپ آلمان، «از دولت خواسته است که سفیر ایران را احضار کند» و افزوده است که «دولت باید از همه کانالهای دیپلماتیک استفاده کند و برای رژیم این امر را روشن کند که همه نظاره گر هستند». و همزمان به غرب هشدار داده است که خیلی در امور دخالت نکند و تاکید کرده است که «به نظر من غرب می بایست محتاطانه واکنش نشان دهد؛ چرا که به باور او رژیم می تواند به معترضان آنگاه انگ عوامل غربی بزند و به سرکوبشان پردازد. مواسات همچنین گفته است که «دخالت ایالات متحده آمریکا برای معترضان نیز دافعه دارد.»

<https://www.welt.de/politik/ausland/article172058058/Unruhen-in-Ruhani-solidarisch-mit-Demonstranten-im-Iran.htm>

III. بازتاب «خیزش دی ماه» در روزنامه آلمانی «فرانکفورتر آلگماینر زیتونگ» (Frankfurter Allgemeine Zeitung [FAZ])

۱. «رئیس هرمان» (Rainer Hermann) در نوشتاری زیر عنوان «خیزش نان در ایران» (۸ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ»، شماره ۶، برگه ۱) می نویسد که شرایط کنونی «می تواند فرصتی برای اصلاح طلبان باشد اما

برآوردها کامیابی شان را اندک می‌دانند.»

«هرمان» بر این باور است که «زنگ‌های خطر در رهبری جمهوری اسلامی در واقع باید به صدا درآیند؛ چرا که بر خلاف اعتراضات در سال ۱۹۹۹ [جنبش دانشجویی تیرماه سال ۱۳۷۸] و سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] که دانشجویان و طبقه میانه به خیابان

ها ریختند ده روزی هست که عوام در همه جای کشور ناامیدی خودشان را از فقر و درماندگی و ثروت اندوزی خودپرستانه سردمداران فریاد می‌کنند.» پایه‌های نظام به باور «هرمان» همین عوام بوده‌اند. و «انقلاب سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] به ایرانیان مومن و ساده وعده عدالت، داده بود و آنها هم در قبال این وعده به پیروی از آیت‌الله‌های شیعه ای پرداختند که مملکت را زیر کنترل داشتند. امروز همان مردمان [در خیابان‌ها] پایان آن پیروی و پشتیبانی بی‌قید و شرط را فریاد می‌کنند.»

این نویسنده می‌افزاید که امروز مردمان طبقه فرودست هستند که به خیابانها ریخته‌اند؛ «چرا که بی‌کار اند، چرا که ثروتمندان هر روز دارا تر و فقراء هر روز فقیرتر می‌شوند، چرا که فساد مالی سر به فلک کشیده.» و این معترضان این پرسش‌ها را به میان آورده‌اند که «چرا رژیم میلیاردها دلار برای صدور انقلاب به سوریه و عراق هزینه می‌کند، چرا لبنان و فلسطینی‌های رادیکال را پشتیبانی مالی می‌کند اما برای پیشرفت در خود ایران سرمایه‌گذاری نمی‌کند. و همچنین می‌پرسند که چرا انقلاب، کشورمند درجه یکم، سودبران رژیم، پدید آورده و کشورمند درجه دوم؛ فراموش شدگان در پیرامون شهرهای بزرگ و در مناطق محروم.»

«هرمان» در ادامه یادآور می‌شود که «روحانی می‌تواند اعتراضات را فرصت طلایی (Steilvorlage) بداند، از آنها استفاده ابزاری کند و اصلاحات بنیادینی را پیشنهاد کند؛ اصلاحاتی که به نیرومندی نهادهای انتخابی در جمهوری اسلامی منجر گردد.» و در ادامه به نبود استقلال قوا در سیستم جمهوری اسلامی پرداخته و — در تضاد با پیشنهاد خودش — یادآور می‌شود که چرا در ایران اصلاحات بنیادین ممکن نیست: «خاتمی اصلاح طلب که از سال ۱۹۹۷ [۱۳۷۶] تا ۲۰۰۵ [۱۳۸۴] سمت ریاست جمهوری را داشت نتوانست [اصلاحات بنیادینی را پیش ببرد] و روحانی عملگرا که از سال ۲۰۱۳ سمت ریاست جمهوری را دارد نیز کامیاب نخواهد شد؛ چرا که در جمهوری اسلامی قدرت در دست نهادهای انتخابی همچون ریاست جمهوری و مجلس نیست بلکه در دست نهادهای غیر انتخابی همچون نهاد رهبری و شورای نگهبان است.»

«هرمان» سپس می‌پرسد که «جهان بیرون می‌بایست چه واکنشی به اعتراضات در ایران نشان دهد؟» و در پاسخی که — بخشی از آن می‌تواند یک پارچگی ایران را از میان ببرد — می‌نویسد: «معتراضان از جهان بیرون درخواست کمکی نداشته‌اند؛ و به ویژه از آمریکا چیزی نخواستند. هر گونه پشتیبانی از سوی رئیس‌جمهور آمریکا حکم یک دوستی مودبانه را خواهد داشت. و این امر بهانه به دست اصولگرایانی خواهد داد که مدعی‌اند که اعتراضات یک دسیسه بیرونی است. تحریمهای سنگین تر نیز می‌تواند روحانی را از اعتبار بیاندازد و این بخش از باور مخالفان او که می‌گویند به — آمریکا نمی‌شود اطمینان کرد — را نیرو بخشد. بیشتر به نظر می‌رسد که برنامه عربستان سعودی موفقیت آمیز بوده است؛ برنامه‌ای که هدف آن ناآرام سازی ایران متشکل از اقوام مختلف (Vielvölkerstaat) است؛ آن هم از طریق پشتیبانی از اقلیتهای اتنیکی (ethnische Minderheiten). تنها دو نفر از هر سه ایرانی پارس (Perser) هستند و، در مرز با کشورهای دیگر اتباع شش قوم دیگر زندگی می‌کنند.»

«خاتمی اصلاح طلب که از سال ۱۹۹۷ [۱۳۷۶] تا ۲۰۰۵

[۱۳۸۴] سمت ریاست جمهوری را داشت نتوانست [اصلاحات بنیادینی را پیش ببرد] و روحانی عملگرا که از سال ۲۰۱۳ سمت ریاست جمهوری را دارد نیز کامیاب نخواهد شد؛ چرا که در جمهوری اسلامی قدرت در دست نهادهای انتخابی همچون ریاست جمهوری و مجلس نیست بلکه در دست نهادهای غیر انتخابی همچون نهاد رهبری و شورای نگهبان است.»

۲. روزنامه «FAZ» نگاهی داشته به دیدگاه روزنامه‌های لندن «Sunday Time» در باره خیزش دی ماه، و برگردان آن دیدگاه را هم با عنوان «اعتراضات در ایران پرتو بر مشکلات اصلی انداخته اند» (۸ ژانویه ۲۰۱۸، شماره ۶، برگه ۲) آورده که پارسی آن در ادامه می‌آید: «رژیم ایران — طبق انتظار — مدعی شده که اعتراضات از سوی «سی آی ای» (CIA) و یا عربستان سعودی سازماندهی شده و این درحالی است که چنین مدرکی وجود ندارد. با وجود اینکه تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات ها نسبت به تعداد شرکت کنندگان در جنبش سبز خواهان اصلاحات کمتر است اما این تظاهرات ها که پایتخت و شهرهای دور را نیز فرا گرفته اند واکنشی هستند به نابسامانی های گسترده. زمان نشانگر این خواهد بود که این تظاهرات ها به چه سمت و سویی خواهند رفت. به هر روی ادعای فرمانده سپاه که «فتنه» از میان رفته، به نظر می رسد که بوی تعجیل می دهد؛ چرا که تظاهرات ها ادامه داشته اند. گرچه احتمال اینکه این تظاهراتها به سرنگونی رژیم بیانجامد پایین است اما وجودشان بیانگر اخطار بوده و به حکومتی که در راستای ساختن یک امپراتوری پارس نوین پول هزینه می کند نشان دادند که با مشکلاتی ژرفی روبه روست.»

۳. «آنه آمِری-سیمِنز» (Anne Ameri-Siemens) گفت و گویی داشته است با شیرین عبادی با عنوان «خیزش پیش رو» (۷ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ»، شماره ۱، برگه ۳۷). عبادی در این گفت و گو از سرکوب شدید معترضان از سوی رژیم سخن گفته و از اتحادیه اروپا خواسته است که نیروهای منتقد را یارا باشد. «آمِری-سیمِنز» در باره عبادی می نویسد که او در سال ۱۹۴۷ به دنیا آمده و فعال حقوق بشر است و برای فعالیت های حقوق بشری اش در سال ۲۰۰۳ به عنوان نخستین زن مسلمان جایزه صلح نوبل را دریافت کرده. در سال ۲۰۰۹ «کانون مدافعان حقوق بشر»ی که او بنیادگزارش بوده از سوی رژیم بسته و دارایی های عبادی مصادره شده. از همان تاریخ او به عنوان تبعیدی در لندن زندگی می کند.

عبادی در باره مخرج مشترک خواسته های معترضان بر این باور است که «نقد متوجه رژیم است؛ رژیمی که مسبب نابسامانی های اقتصادی در کشور و همچنین فساد مالی رو به رشد است.» عبادی در واکنش به این اظهار نظر که پشتیبانان رژیم نیز به خیابان ها آمده اند می گوید که «تنها بخش کوچکی از جامعه ایران بی چون و چرا به سیستم و به رهبر مذهبی، علی خامنه ای، باور دارند. کسانی در خیابان اند که از این رژیم سود می برند و دلیلش هم نگهداری منافع خودشان است.» عبادی در این گفت و گو بر این باور است که «اعتراضات گسترده تر خواهند شد چرا که نابسامانی ها همچنان وجود خارجی دارند.» و می افزاید که «من فکر می کنم که با نافرمانی مدنی می توان دستاوردهای بیشتری داشت تا با اعتراضات [خیابانی]. مردم باید مالیات پرداخت نکنند. ... مردم باید پول برق، آب و گاز را دیگر نپردازند و پولهایشان را از بانکها بیرون بیاورند.»

عبادی در پاسخ به این پرسش که «آیا به اصلاحات (Reformen) در سیستم کنونی باور دارید؟» گفته است: «من فکر می کنم که مردم ایران دریافته اند که اصلاحات در سیستم کنونی کافی نیستند تا خودشان و سیاستمداران بتوانند دگرگونی های بنیادی ای را پدید بیاورند. حتی یک رئیس جمهور هم تنها می تواند آن کاری را انجام دهد که علی خامنه ای اجازه اش را داده. به همین دلیل هم فریادهایی برای همه پرسشی / رفراندم در باره قانون اساسی شنیده می شود. مردم می خواهند سرنوشت خودشان را در دست بگیرند. به باور من قانون اساسی می بایست تغییر کند. دین و حکومت (Religion und Staat) می بایست جدا از هم باشند.» عبادی از اتحادیه اروپا و جامعه جهانی خواهانی خواستار آن شده که «به مردمان ایران کمک کنند» و می افزاید که «اگر می خواهید به مردمان ایران کمک کنید اینترنت در اختیارشان بگذارید. ... از این گذشته به جای تحریم های اقتصادی که بیشتر از همه به مردمان ایران زیان زده اند کشورهای اروپایی می توانند اقداماتی پیش گیرند که خود رژیم تضعیف شود.»

در پاسخ به پرسش روزنامه نگار که آن اقدامات چه می توانند باشد عبادی می گوید که «رهبریت رژیم با ۴۸ کانال تلویزیونی به پروپاگاندای خودشان — آنها نه تنها به زبان پارسی بلکه به زبانهای متعدد

دیگر - مشعولند؛ از طریق ایتل سات Eutelsat، سومین اداره کننده بزرگ ماهواره در دنیا. این امکان می بایست از رژیم گرفته شود.»

عبادی در باره گفت و گو با رژیم و سیاست های اتحادیه اروپا در برابر رژیم یادآور می شود که

«روی هم رفته کوشش برای حفظ گفت و گو کار درستی ست. کشورهای اروپایی - به علاوه فرانسه - در حفظ گفت و گو با ایران می کوشند؛ اما هدفشان پیمان های تجاری و اقتصادی ست و نه [بهبود] حقوق بشر. حقوق بشر گرانگاه گفت و گو هایشان نیست و این امر می بایست تغییر کند.»

۴. بهاره ابراهیمی در نوشتاری با عنوان «چهار فصل جامعه ایران» (۷ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ»، شماره ۱، برگه ۳۷) می نویسد: «مرکز اعتراضات این بار پایتخت نبود. گفته می شود که در شهر مذهبی مشهد، مخالفان حسن روحانی، به تحریک مردم - البته در چهار چوب نظام - پرداخته اند. حتی اعتراضات در تلویزیون محافظه کار حکومتی نیز بازتاب داده شدند. روزنامه های بسیار محافظه کار بومی دلایل اعتراضات [در مشهد] را ناخشنودی از دولت روحانی دانسته اند. اعتراضات اما شهرهای دیگر را نیز فراگرفت؛ بویژه شهرستانها و روستاها را. شعارها بسیار گوناگون بوده اند. شعارهایی همچون «مرگ بر دیکاتور»، «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و گاهی شعارهایی در ستایش از رضا شاه پهلوی، بنیانگذار سلسله پهلوی، سر داده شده اند. برخی از شعارها بسیار رادیکال، ملی گرایانه و حتی فاشیستی بوده اند؛ همچون شعار «ما آریایی هستیم / عرب نمی پرستیم!»»

جان سخن ابراهیمی در این نوشتار این است که: «یک موضوع هویدا ست: معترضان به هیچ حزبی وابسته نیستند. می توان گفت که بخشی از آنها متعلق به طبقه پایین جامعه اند که همیشه مورد بی اعتنایی قرار گرفته اند. آنها متعلق به آن قشر از جامعه نیستند که در واکنش به رویدادها در «تویتر» پیام می فرستند و یا نقدهای خودشان را در مطبوعات عمومی منتشر می کنند. آنها مدتهاست که دارای رای نبودند، اند، کاندیدایی نداشته اند. دارایی شان خشم و ناخشنودی ست. نه اصلاح طلبان و اصولگرایان/محافظه کاران (Konservativen) برای آنها اهمیتی دارند و نه سیاست. برای آنها مدت هاست که «سیاست» دیگر هیچ و پوچ و بی معنی شده است. آنچه که آنها پیش روی خود می بینند چیزی جز ناعدالتی اجتماعی و وضعیت نابسامان اقتصادی نیست. این گروه سامان نیافته (amorph) از مردمان [ناخشنود] در واقع نه دموکراتیک است و نه فاشیستی. این گروه روزگاری روی به احمدی نژاد آورده و روزی هم به روحانی. و اکنون احساس می کند که خواسته هایش از سوی هر دو جناح نادیده گرفته شده و [این است که] خودش را خوار شده می بیند. در نبود احزاب و جراید آزاد (...)، و در شرایطی که برگزاری تظاهراتهای دموکراتیک قانونی ممکن نیست و نقد تنها در فضای مجازی جایی برای خود باز کرده است، جای شگفتی نیست که گروههای اجتماعی فاقد پتانسیل دموکراسی [علیه سیستم] بسیج شوند.»

ابراهیمی هم چنین می افزاید: «از یک سو روحانی می گوید که مردمان می بایست حق تظاهرات را داشته باشند و از سوی دیگر بسیاری از معترضان دستگیر می شوند. از این گذشته اینترنت در ایران محدود شده. بویژه برنامه نوشت و خوان محبوب، «تلگرام»، فیلتر شده است. اگر این تظاهرات جدی گرفته نشوند و یا دوباره سرکوب شوند، احتمال آن وجود دارد که این گروه سامان نیافته گسترده شود و این خطر وجود دارد که اعتراض [ها] به فاشیسم، خشونت و یا اشکال غیر دموکراتیک دیگری بیانجامد.»

عبادی در پاسخ به این پرسش که «آیا به اصلاحات (Reformen) در سیستم کنونی باور دارید؟» گفته است: «من فکر می کنم که مردم ایران دریافته اند که اصلاحات در سیستم کنونی کافی نیستند تا خودشان و سیاستمداران بتوانند دگرگونی های بنیادی ای را پدید بیاورند.»

۵. «خریستیان میِر» (Christian Meier) زیر عنوان «زنگ خطر برای ایران» (۷ ژانویه ۲۰۱۸، «FAZ»، شماره ۱، برگه شماره ۸) می نویسد که تظاهراتها فرونشسته اند و از کمکهای خارجی هم خبری نیست و در نشست شورای امنیت، ایالات متحده آمریکا با اتهام «مداخله در امور داخلی ایران» روبه رو شده. و می پرسد که «آیا بنابراین همه چیز زیر کنترل است؟» و در پاسخ می نویسد: «کاملاً زیر کنترل نیست. بروز ناخشنودی در جامعه شکافهای موجود در رژیم را آشکارتر نموده. اعتراضاتی که غیره منتظره روی دادند به شکلی تضادگونه شکاف برآمده از جنگ قدرت را نمایان ساختند و هر دو جناح سیاسی — اعتدالگرایان هوادار روحانی و اصولگرایان محافظه کار — برآوردهای نادرستی داشته اند.»

این نویسنده می افزاید که جزو وعده های انتخاباتی روحانی آزادی بیشتر و رشد اقتصادی بوده و این در حالی ست که رفع برخی از تحریم ها «برای بخش بزرگی از جامعه رفاهی در بر نداشته. در این میان بیشتر از همه سپاه پاسدارانی که — بخش بزرگی از اقتصاد ایران را در دست دارد و بخش کلانی از بودجه کشور را می بلعد — سود برده است.» و «از این مهم رئیس جمهور در دهم دسامبر [۲۰۱۷] علناً پرده برداشته؛ آن هم با این هدف که [به جناح مخالف] فشار بیاورد. در واکنش به این امر برخی از مخالفان روحانی در شهر مشهد، مرکز مخالفان روحانی، تظاهراتی علیه سیاست اقتصادی او سازماندهی کردند. اما کنترل تظاهراتی بدون رهبری را از دست دادند؛ تظاهرات هایی که دیگر تنها علیه افزایش قیمتها نبود بلکه اساساً علیه فساد مالی، علیه سیستم جمهوری اسلامی، علیه سیاست خارجی تهاجمی (و گران) ایران و حتی علیه رهبر انقلاب، علی خامنه ای، فراروئیدند. چنان خیزشی از زمان انقلاب در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] رخ نداده بود.»

۶. امیر حسن چهل تن — نشیمن تهران — در نوشتاری زیر عنوان «خشم انباشته» (۵ ژانویه ۲۰۱۸، «FAZ»، شماره ۴، برگه ۹) که به پارسی نوشته، و از سوی «یوتا هیملریخ» (Jutta Himmelrich) به آلمانی برگردانده شده، می نویسد که «جرقه» اعتراضات کنونی مخالفان رژیم احتمالاً از سوی مرکز قدرت [= رهبری و مخالفان روحانی] زده شده. یک نکته اما مسلم است: اعتراضهایی که ناامیدی [از سیستم] در آن جا باز کرده، از کنترل [آنان که جرقه اش را زده اند] بیرون رفته.»

چهل تن می نویسد که «مردم با انتخاب یکی از مخالفان احمدی نژاد [به عنوان رئیس جمهور] انتظار بهبود شرایط را داشتند. اما هسته قدرت در ایران چنان رخنه ناپذیر و خواسته های جامعه ایران چنان گسترده اند که در اساس تغییری رخ نمی دهد.»

چهل تن می افزاید که رژیم دارای دستگاه های سرکوب است، «هر گونه بیان ناخشنودی را در نطفه خفه می کند»، «سندیکاهای مستقل وجود ندارند»، «فضای سیاسی در جامعه ایران بسته است»، «فیسبوک فیلتر و خطوط تلفن همراه در هنگام نیاز قطع می شوند» و «با وجود [همه این موارد] رئیس جمهور روحانی [در همان اوایل ژانویه] می گوید که ملت حق اعتراض دارد. و این درحالی ست که تا کنون هیچ کس توضیحی در این مورد ارائه نداده است که تظاهراتها چگونه می توانند شکل بگیرند هنگامی که همه کانالهایی که از طریق آنها اعتراضات می توانند نمایان شوند، بسته اند. اگر مردم [به راستی] حق تظاهرات دارند چگونه است که اعتراض مردم پس از انتخابات سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] با آن پرسش ساده «رای من کو؟» آغازید و با آن مجازاتهای سنگین برای معترضان پایان یافت؟»

به باور چهل تن آنان که جرقه اعتراضات را زدند «بر این مهم ناآگاه بودند که اگر یک بار مردم به خیابان ها بریزند، آنگاه اعتراضات می تواند متوجه کل رهبران در قدرت باشد.» و می افزاید که «روشن است که رژیم (Regierung) تن به خواسته های معترضان نخواهد داد و در برآوردن خواسته های آنان هیچ گامی برنخواهد داشت. بنابراین قابل پیش بینی ست که اعتراضات در آینده نه چندان دوری سرکوب شوند. اما از آنجا که شرایط دشوار در جامعه بدون هیچ بهبودی ای همچنان پابرجا ست می توان گفت که چاره پایانی به بار و زمان نامشخص دیگری موکول است: آنهم توام با خشم انباشته جدید دیگری.»

۷. روزنامه «FAZ» نگاهی داشته به دیدگاه روزنامه پرتیراژ نروژی «Aftenposten» در باره خیزش دی ماه، و برگردان آن دیدگاه را هم با عنوان «زمان برای تغییر مهیاست» (۵ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ»، شماره ۴، برگه ۲) آورده که پارسی آن در ادامه می‌آید: «زمان برای تغییرات در ایران مهیاست. البته تغییر باید از درون/داخل شکل بگیرد. فساد مالی بر اقتصاد رخنه کرده و هزینه‌های نظامی بالاست. جامعه ایران شایسته شرایط بهتری ست. این خیزش یادآور دوران شاه در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] است. آن زمان هم همه چیز با تظاهراتی کوچک بدون رهبری مرکزی شروع شد؛ تظاهراتی که به شدت سرکوب شدند و به همین دلیل به تظاهراتی بیشتر و گسترده‌تر فرارویدند. روحانی بسیار علاقه مند ست که اعتراضات جدی گرفته شود. تاریخ انقلابی این کشور نشان می‌دهد که ضربات کوچک هم می‌توانند درختان بلوط را بیاندازند.»

۸. «رینر هرمان» (Rainer Hermann) در نوشتاری زیر عنوان «خیزش ملی» (۵ ژانویه ۲۰۱۸، در «Frankfurter Allgemeine Woche» [زیر مجموعه «FAZ»]، شماره ۲، برگه ۲۲) می‌نویسد که «مردمان ایران به خیابان‌ها می‌روند تا علیه جمهوری اسلامی اعتراض کنند و تفاوتی وجود دارد میان این تظاهرات با تظاهرات گذشته: [این بار] مردمان عادی اند که روی از رژیم خویش برمی‌گردانند.» این نویسنده می‌افزاید که «موج تظاهراتی که یک هفته‌ای ست که به سراسر ایران فراروید، برای جمهوری اسلامی خطرناک‌تر از خیزشهای گذشته است. چرا که اعتراضات این امر را هویدا کرده اند که مردمان عادی نیز ناامید از رژیم خویش روی برمی‌گردانند؛ آنهم در همه کشور. و این درحالی ست که همین مردم عادی یکی از گروه‌های مخاطب جمهوری اسلامی بودند که در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷/۱۳۵۸] با وعده عدالت اجتماعی بنیان‌گذارده شد.»

وی می‌افزاید که «شعارهایی که مردم سر می‌دهند نشان می‌دهد که چه اندازه فاصله میان آنها با سردمداران رژیم افزایش یافته. شعارهای خصمانه‌ای علیه رهبران جمهوری اسلامی سر داده شدند که تا به امروز با این گستردگی شنیده نشده بودند. برای نخستین بار بزهای رهبر انقلاب، علی‌خامنه‌ای و رهبر پیشین، روح‌الله خمینی، پایین کشیده و سوزانده شدند.» باری «معتضان با شعارهای گوناگونی دلسردی‌شان را بیان می‌کنند؛ و در گستره آن شعارها نقد سیاست‌های اقتصادی و فساد گسترده مالی تا خواستاری آزادی‌های سیاسی و تغییر رژیم نمایانند.»

۹. روزنامه «FAZ» نگاهی داشته به دیدگاه روزنامه آلمانی زبان سوئیس، «تاگس آنسیگر» (Tages-Anzeiger) در باره خیزش دی ماه، و برگردان آن دیدگاه را هم با عنوان «پشتیبانی از اعتراضات [در ایران] به سود محافظه‌کاران خواهد انجامید» (۴ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ»، شماره ۳، برگه ۲) آورده که پارسی آن در ادامه می‌آید: «اروپا با شرایط دشواری رو به روست: با تمام قوا از اعتراضات حمایت کردن، چنانکه دونالد ترامپ فرصت طلبانه و با امید سرنگونی رژیم انجام می‌دهد، آب به آسیاب محافظه‌کاران [در ایران] ریختن است. خامنه‌ای اعتراضات را کار فتنه‌گران خارجی می‌داند. از این گذشته به راستی هیچ کس نمی‌داند که در این میان می‌بایست از چه کسی/گروهی پشتیبانی کرد. با توجه به شدت خشونت و نقض حقوق بشر خاموشی هم نمی‌تواند گزینه شمرده شود. کار در خور در این میانه کمی فروتنی ست: چرا که حتی سازمان‌های اطلاعاتی و متخصصان امور ایران نیز به سختی می‌توانند خوانشی از رویدادها به دست دهند و روند آینده آنها را پیش‌بینی کنند. و از همه محدودتر امکان نفوذ بر این اعتراضات است.»

۱۰. «FAZ» نگاهی داشته به دیدگاه روزنامه دامارکی، «پولیتیکن» (Politikan) در باره خیزش دی ماه، و برگردان آن دیدگاه را هم با عنوان «مردمان [ایران] برای مدت‌ها سرکوب شده اند» (۴ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ» شماره ۳، برگه ۲) آورده که پارسی آن در ادامه می‌آید: «حتی اگر تظاهرات در ایران سرکوب شوند، آنچنان که اکثریت [کنشگران سیاسی] انتظارش را دارند، باز هم این تظاهرات یادآور این نکته خواهند بود که

رژیم ایران و مردمان ایران متفاوت از یکدیگرند. در باره رژیم [مستقر] در تهران — رژیمی که پشتیبان ترور، سرکوبگر اقلیتها و زنان و حامی اسد است — نکات مثبت زیادی برای گفتن وجود ندارد. و این درحالی ست که جامعه ایران دارای تحصیلات خوبی ست، مدرن گراست و دارنده میراث فرهنگی بزرگی ست. هم ایرانی ها و هم دیگر ساکنان خاورمیانه دارای پتانسیل کلانی هستند؛ پتانسیلی که برای مدت ها سرکوب شده و ما نباید این سرکوب را بپذیریم و با خاموشی مان از آن پشتیبانی کنیم.»

۱۱. «رَیْزِرِ هِرمان» (Rainer)

(Hermann) در نوشتار دیگری زیر عنوان «شکل جدیدی از خیزش» (۳) ژانویه ۲۰۱۸ در «FAZ»، شماره ۲، برگه ۲) می نویسد که «تظاهرات [های] امروز متفاوت از سال ۲۰۰۹

این معترضان میان کلیت «رژیم جمهوری اسلامی» که به باور برخی «می بایست اصلاح و حفظ شود» و «دولت اعتدالگرای روحانی که وعده آزادی های بیشتری داده» تفاوتی قائل نیستند.

[۱۳۸۸] است. تظاهراتها همه جای ایران را فراگرفته اند و مردم در گروه های کوچک به خیابان ها می ریزند. همین امر استراتژی سرکوب رهبریت را با دشواری رو به رو ساخته.» و می افزاید که در سال ۱۳۸۸ / ۲۰۰۹ تظاهرات متمرکز در تهران بودند و تنها در ۱۵ یونی ۲۰۰۹ «سه میلیون» نفر در تظاهراتی در این شهر شرکت داشتند و این درحالی ست که تا شب دوشنبه، یکم ژانویه، «سخن از اعتراض در ۶۲ شهر بوده.» به باور این نویسنده تفاوتی دیگری نیز میان تظاهراتهای اخیر با تظاهراتهای سال ۱۳۸۸ وجود دارد. از «خواسته های بنیادین»ی که در جنبش سبز مطرح شدند در این تظاهرات خبری نیست و معترضان «خواستار آزادی» میرحسین موسوی و کربوبی نشدند. این معترضان میان کلیت «رژیم جمهوری اسلامی» که به باور برخی «می بایست اصلاح و حفظ شود» و «دولت اعتدالگرای روحانی که وعده آزادی های بیشتری داده» تفاوتی قائل نیستند.

به باور «هرمان» روحانی به مطرح کردن بودجه ای همه فهم با این هدف پرداخته تا نشان دهد که «نهاد های مذهبی و سپاه پاسداران دارای چه قدرتی هستند» و در واکنش به این امر «مخالفان اصولگرایی روحانی که نزدیک به سپاه پاسداران اند» به خیابان ها ریختند تا به روحانی «ضربه بزنند.» (منظور نویسنده تظاهراتی روز ۷ دی در مشهد است که احتمالاً از سوی جناح رقیب روحانی، یعنی رئیسی، سازماندهی شده بود).

۱۲. «FAZ» نگاهی داشته به دیدگاه روزنامه هلمندی، «تلگراف» (De Telegraaf)، در باره خیزش دی

ماه، و برگردان آن دیدگاه را هم با عنوان «نبود یک رهبر سیاسی» (۳ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ» شماره ۲، برگه ۲) آورده که پارسی آن در ادامه می آید: «اکثر معترضان کارگران خشمگینی هستند که بر خلاف همه وعده های حسن روحانی از رفع تحریمهای برآمده از پیمان اتمی نتوانسته اند سودی ببرند. به مانند تورم، نرخ بیکاری نیز دو رقمی ست. طبقه متوسط در شهرهای بزرگ به پشتیبانی تظاهراتها تا به امروز روی نیارده و این جنبش، اگر بتوان اسم آن را جنبش گذاشت، تا به امروز فاقد یک رهبر سیاسی بوده است. رهبران جنبش اصلاحات سال ۲۰۰۹ (منظور جنبش سبز سال ۱۳۸۸ است) همچنان در حصر خانگی به سر می برند. با این وجود رژیم (Regime) در خطر است. استفاده از شبکه اجتماعی، که پیشتر انقلاب عربی را به جریان انداخته بود، با وجود محدودیتهای اعمال شده فراوان از سوی حکومت رایج تر از «جنبش سبز» اند. از این گذشته برخورد خشونت بار از سوی سپاه پاسداران، که در اعتراضات گذشته شاهدش بوده ایم، می تواند نه تنها به از دست دادن پشتیبانی بین المللی [برای رژیم] بیانجامد بلکه ممکن است به شعله ورتن شدن ناآرامی ها در ایران بیانجامد.»

۱۳. «FAZ» نگاهی داشته به دیدگاه روزنامه آلمانی زبان سوئیس، «بازلر زیتونگ» (Basler Zeitung)، در باره خیزش دی ماه، و برگردان آن دیدگاه را هم با عنوان «نبود یک رهبر سیاسی» (۳ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ» شماره ۲، برگه ۲) آورده که پارسی آن در ادامه می آید: «رویدادهای ایران اگرچه یادآور آغاز خیزش های ۷ سال پیش در کشورهایی همچون تونس و مصر هستند اما اعتراضات در ایران در حال حاضر خطری برای رژیم محسوب نمی شوند. چرا که رژیم از یک سو دارای این امکان هست که با کمک پلیس و نیروی نظامی و ماشینهای پروپاگاندايش در مساجد بر این تظاهراتها نقطه پایانی بگذارد؛ و در سوی دیگر معترضان — دست کم تا به امروز — نه دارای رهبری بوده اند و نه دارای یک برنامه تا اینکه این جنبش اعتراضی راستا یابد و اهداف مشخصی را خواستار شود. به همین دلیل هنوز — البته شوربختانه — نمی توان یک بهار ایرانی را انتظار کشید.»

۱۴. «رَیترِ هِرمان» (Rainer

Hermann) در نوشتاری دیگری زیر عنوان «خیزش در ایران» دیگر قابل جلوگیری نیست» (۲ ژانویه ۲۰۱۸، در «FAZ»، شماره ۱، برگه ۳) به برخی از شعارهای اعتراضی مردم پرداخته و می نویسد که مردم با شعار «[اصلاح طلب، اصولگرا] / دیگه تموم ماجرا» از

«در حالی که یکی از سخنگویان سپاه پاسداران معترضان را با «مشت آهنین» تهدید کرده رهبران جنبش سبز اصلاحات، همچنان سکوت کرده اند؛ چرا که این سیاستمداران، میر حسین موسوی و مهدی کروبی که از سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] در حصر خانگی به سر می برند، خواهان اصلاح جمهوری اسلامی هستند و نه پایان آن.»

جمهوری اسلامی — هم جناح اصولگرا و هم جناح اعتدالگرایی [منتسب به] روحانی روی برگردانده اند.» و می افزاید که «در حالی که یکی از سخنگویان سپاه پاسداران معترضان را با «مشت آهنین» تهدید کرده رهبران جنبش سبز اصلاحات، همچنان سکوت کرده اند؛ چرا که این سیاستمداران، میر حسین موسوی و مهدی کروبی که از سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] در حصر خانگی به سر می برند، خواهان اصلاح جمهوری اسلامی هستند و نه پایان آن.»

این روزنامه نگار می افزاید که «خبرگزاری فارس که نزدیک به سپاه پاسداران است قدرتهای خارجی را مسبب ناآرامی ها می داند. فعلا در این باره تنها گمانه زنی هایی وجود دارد. ولیعهد عربستان، محمد بن سلمان السعود، در مصاحبه ای در ماه آوریل [۲۰۱۷] گفته است که کشاکش میان این دو قدرت منطقه «در ایران و نه در عربستان سعودی، به وقوع خواهد پیوست. و یک اتاق فکری (Denkfabrik) در ریاض که نزدیک به این ولیعهد است کمتر از چند ماه پیش پیشنهاد کرده که از اقلیتهای سنی در ایران استفاده شود تا جمهوری اسلامی در داخل بی ثبات گردد. البته اگر ایرانی ها از شرایط زندگی شان راضی باشند محرکهای خارجی محلی از اعراب نخواهند داشت.»

IV. بازتاب «خیزش دی ماه» در روزنامه آلمانی «دی سایت» (Die Zeit)

۱. «یورگ لو» (Jorg Law) در نوشتاری با عنوان «نان، کار، آزادی» (۱۱ ژانویه ۲۰۱۸، در «Die Zeit»، شماره ۳، برگه ۶) می نویسد که «در غرب رئیس جمهور ایران، حسن روحانی، فردی پیشرفتگر (fortschrittlich) قلمداد می شود. در ایران هزاران نفر علیه او و رژیم به خیابانها می ریزند. چرا؟»
«لو» همچنین می نویسد که ناآرامی هایی که به اکثر استانها فراروئیده «دارای رهبران سرشناس و یا برنامه مشخصی نیستند». در آغاز «نگرانی های اقتصادی» مطرح بودند اما اعتراضات سپس متوجه «رژیم اسلامی شد؛ رژیمی که به عنوان طبقه حاکمه فاسد و سرکوبگر در برابر کشورمندان خودش ظاهر می شود.»
در آستانه سالگشت انقلاب «خیزش گمنامان، حکومت دزدان (Klepto-Theokratie) را به لرزه انداخته.
«لو» می افزاید که «ناظران غربی شگفت زده» می بایست از خود بپرسند که «آیا کشاکش بنیادین

«ایرانی‌ها خیلی وقت است که بهتر [از ما] می‌دانند که روحانی همیشه مرد دستگاه امنیت بوده و سرکوبِ خونین جنبش دانشجویی سال ۱۹۹۹ [۱۳۷۸] را پشتیبانی کرده است. او این بار هم نظاره‌گر دستگیری‌های گسترده است.»

در ایران همچنان میان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان است؟ [و ما می‌دانیم که معترضان علیه هر دو جناح شوریده‌اند.] باری «از فرزاندگی‌های رایج ایران دانان چیز زیادی باقی نمانده است: اینکه پیمان اتمی به باز شدن

فضا می‌انجامد؛ اینکه روحانی مرد تحول است؛ اینکه طبقه متوسط با تحصیلات خوب می‌تواند عامل تحول باشد؛ و اینکه محافظه‌کاران پایگاه گسترده‌ای در میان روستائیان دارند — همه و همه نادرست‌اند. اگر ناآرامی‌ها هفته گذشته ایقانی/یقینی بر جای گذاشته باشند، آن چیزی جز این نیست که سیاست [رژیم در] ایران به انتهای کار خود رسیده است.»

«لو» می‌نویسد که غرب در افغانستان و عراق جنگی را آغازید که شکست خورده و رژیم حاکم بر ایران در حال حاضر در منطقه به «سیاست خارجی نئوامپریالیستی روی آورده.» و مردم هم این سیاست را در اعتراضات خویش به نقد گرفته‌اند و فریاد زده‌اند: «غزه، سوریه، لبنان رو رها کن / فکری به حال ما کن.» وی می‌افزاید که اقتصاد ایران نابسمان است و یکی از شعارهای مردم «نان، کار، آزادی» بوده است. در حالی که اکثر جوانان در ایران بیکارند و به سختی می‌توانند به دانشگاه‌ها راه یابند، «آقازاده‌ها» به «تحصیل در مدارس خصوصی» مشغولند و «ورودشان به دانشگاه‌ها ساده‌تر و یافتن شغل با درآمد خوب برایشان راحت‌تر است.» علی‌فتح‌الله نژاد بر این باور است که «اگر کسی متعلق به خانواده‌های رژیم نباشد، امکان رشد [شغلی] نخواهد داشت.» فتح‌الله نژاد می‌افزاید که «هم اکنون تمامیت حاکمیت (gesamte Elite) به زیر پرسش برده شده است.»

«لو» یادآور می‌شود که «طبقه بالادست و نزدیک به رژیم است که از سست شدن تحریم‌های برآمده از پیمان اتمی در سال ۲۰۱۵ سود برده. گرچه از آن زمان تا کنون معاملاتی به ارزش ۸۰ میلیارد دلار با شرکت‌های خارجی شکل گرفته است. اما از ۱۱۰ قرارداد ۹۰ تا از آنها با شرکتهایی بسته شده که متعلق به حکومت‌اند.» اصلاحات اقتصادی «نئولیبرال» روحانی باعث شده است که او از سوی طبقات فرودست مورد نفرت قرار بگیرد و در نگاه مردم «او بخشی از سیستم ناعادلانه» قلمداد شود.

فراز نوشتار «لو» شاید این بخش باشد: «پیمان اتمی برای رئیس‌جمهور [حسن روحانی] در غرب آوازه یک اعتدالگری دیالوگ‌گرا را به ارمغان آورد؛ فردی که فضای سیستم را باز می‌کند و آزادی‌هایی را خواهد آورد؛ همین که فشار تحریم‌ها کاسته شود. ایرانی‌ها خیلی وقت است که بهتر [از ما] می‌دانند که روحانی همیشه مرد دستگاه امنیت بوده و سرکوبِ خونین جنبش دانشجویی سال ۱۹۹۹ [۱۳۷۸] را پشتیبانی کرده است. او این بار هم نظاره‌گر دستگیری‌های گسترده است.»

۲. «یورگ لو» (Jorg Law) در نوشتاری دیگر زیر عنوان «لطفاً خودداری کنید» (۴ ژانویه ۲۰۱۸، در Die Zeit، شماره ۲، برگه ۱) می‌نویسد که «در ایران مردم جان خودشان را برای تحول به خطر انداخته‌اند. پشتیبانی غرب اغلب مواقع ریاکارانه بوده است.»

«لو» با کتابی می‌افزاید: «در سال نو، رئیس‌جمهور آمریکا، حقوق بشر را کشف کرد. در پیام توییتری به مناسبت اعتراضات چندین روزه در ایران نوشته است که «ملت بزرگ ایران، از حقوق بشر محروم است. این ملت اما «تشنه خوراک و آزادی» است.» باری «های و هوی خوبی ست. آدم می‌خواهد از خودش بپرسد که آیا همین رئیس‌جمهور نبود که ملت بزرگ ایران را بلا استثناء از سفر به آمریکا ممنوع کرده بود. به لطف سیاست ترامپ، یعنی محروم کردن مسلمانان، هیچ ایرانی نمی‌تواند ویزای ایالات متحده آمریکا را درخواست کند؛ نه آن ایرانی شکنجه‌شده مخالف رژیم و نه مادر بزرگ غیر سیاسی‌ای که می‌خواهد فرزندش را در تعطیلات نوروز ملاقات کند. ترامپ همه ایرانی‌ها را به خاطر سیاست رژیم در تهران مجازات کرده و همین

ایرانی‌ها را به مبارزه علیه رژیم هم اکنون با پیام‌های توثیق‌تیز تحریک می‌کند.»
 «لو» می‌افزاید که آدم به راستی با «بی-چاره‌گی» — اگر نخواهیم بگوئیم که ریاکاری — یکی از سیاستهای

«ایرانی‌ها جان و زندگی‌شان را برای تحول به خطر انداخته‌اند. برای اینکه کمکی به پروپاگانداری رژیم که می‌گوید معترضان عوامل خارجی‌اند نشود می‌بایست که از فراخواندن مردم به سرنگونی دوری کرد.»

مشخص‌خاورمیانه‌ای غرب» رو به روست. باری «فانتازی» تغییر رژیم، در ایران» دوباره پراکنده شده و نه تنها سیاستمداران اصولگرای آمریکایی مانند سناتور جمهوری خواه، گراهام (Graham)، فسخ پیمان‌ا‌می و سیاست‌براندازی تهاجمی را خواستار شده‌اند، بلکه سرمقاله‌ها در این کشور [ایالات متحده آمریکا] نیز خواستار آند که سیاست‌گفت و گو کنار گذاشته شود و سیاست سرنگونی ملاحا پیش رود.» و «این در حالی ست که خیزش در ایران موقعیت خوبی ست که آدمی نگاهی نو و پساامپریالیستی به منطقه بیاندازد و یک بار هم که شده علاقه‌ای به مبارزات واقعی مردم نشان دهد. چرا که اصلا مشخص نیست که کی به چه دلیلی علیه چه کسی شوریده و چه کسی در پایان از ماجرا سود خواهد برد.»

«لو» سپس — در تضاد با گفته‌های خودش — به خیزش دی ماه پرداخته، شمه‌ای از آن را به دست داده و خواسته‌های مردم از جمله عدم پشتیبانی مالی از کشورهای منطقه همچون سوریه و لبنان را بازگو می‌کند و می‌افزاید که این خیزش «نه برنامه یک دستی دارد، نه یک رهبر دارد و ظاهرا نه یک استراتژی.»
 «لو» در این باره که غرب و آلمان چه واکنشی باید نشان دهند می‌نویسد که باید «با صدایی رساتر برای آزادی بیان و تجمعات گام برداشت؛ چنان که تا به حال وزیر امورخارجه، گابریل، انجام داده. باید به روشنی گفت که در جریان همکاری‌های اقتصادی نباید جان معترضان را نادیده گرفت.»

«لو» در پایان یادآور می‌شود که «نادرست هم نخواهد بود که برای یک بار هم که شده در باره فاجعه سیاست‌خاورمیانه‌ای غرب اندیشید. و در این میان هیچ کشور به اندازه ایران دارای مناسبت نیست. چهل سال است که این رژیم دارد لعنت می‌شود و همچنان وجود خارجی دارد. مواردی هم چون — جنگ غیر قانونی (völkerrechtswidrig) ایالات متحده در عراق؛ جانبداری متعصبانه از سعودی‌ها؛ و پشتیبانی (Begeisterung) سطحی از شورشیان در سوریه و سپس بی تفاوتی نسبت به جنایات رژیم [اسد] — به این امر هم انجامید که [رژیم مستقر در] تهران امروز قدرت تعیین‌کننده در منطقه باشد. اعتراضات هم اکنون نشان می‌دهند که بسط قدرت خارجی به هیچ وجه به معنای ثبات داخلی نخواهد بود.»

نوشتار «لو» با پیامی به سیاستمداران در «غرب» پایان یافته: «ایرانی‌ها جان و زندگی‌شان را برای تحول به خطر انداخته‌اند. برای اینکه کمکی به پروپاگانداری رژیم که می‌گوید معترضان عوامل خارجی‌اند نشود می‌بایست که از فراخواندن مردم به سرنگونی دوری کرد.»

۳. «آندرا باک‌هوز» (Andrea Backhaus) گفت و گویی داشته است با علی صمدی احدی که با عنوان «خشم ایرانی‌ها از میان نخواهد رفت» (۱۶ ژانویه ۲۰۱۸، در «Zeit Online») منتشر شده است.
 «آندرا باک‌هوز» در آغاز می‌نویسد: «فیلم ساز، علی صمدی احدی، می‌گوید که اعتراضات در ایران فرونشسته‌اند اما مشکلات در کشور هم چنان وجود خارجی دارند و بیشتر ایرانی‌ها می‌خواهند که این سیستم اقتدارگرا (autoritär) را براندازند.»

احدی در پاسخ به این پرسش که «مردم شعارهایی هم چون «مرگ بر دیکتاتور» و «ملا حیا کن» سر داده‌اند. آیا شما انتظار این موارد را داشتید؟» می‌گوید: «در تظاهرات‌های کنونی سریع به زیر سوال بردن سیستم مطرح شد. آن زمان که ایرانی‌ها در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] به خیابان‌ها ریختند یک سال طول کشید تا شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر داده شد. آنها ماه‌ها بعد متوجه شدند که با این سیستم، تحولی روی نخواهد داد. (...) در هفت سال اخیر هیچ چیز عوض نشده است. به همین دلیل هم برای خیلی از ایرانی‌ها روشن

است که تحولات کلان در چهارچوب نظام نمی تواند روی دهد، بلکه تنها سرنگونی [راه حل] است.» و می افزاید که «اعتراضات کنونی نشان دادند که مردم اکنون آلترناتیو را بیرون از سیستم می بینند.»

احدی در پاسخ به این پرسش که «آیا روحانی برای شما قابل اعتماد است؟» می گوید: «روحانی علاقه مند و مصمم به حفظ قدرت نظام (Machterhalt der Regierung) است و برای تحقق این امر می خواهد تغییراتی در سیستم ایجاد و فضا را باز کند. اما دایرهء نفوذش محدود است؛ چرا که رئیس جمهور در ایران نقش اساسی ای ندارد. رهبر مذهبی، باری رهبر انقلاب، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیروهای نظامی (Militär) — بیشتر از رئیس جمهور قدرت دارند. روحانی با صراحت گفته است که دو سوم بودجه برای سال ۲۰۱۸ در دست دولت او نیست، بلکه در دست نیروهای نظامی (Militär) و رهبر مذهبی ست.»

احدی در پاسخ به این ادعا که «اکثر ایرانی ها می گویند که تا مادامی که رهبری وجود نداشته باشد که بتواند اپوزیسیون را هدایت کند دگرگونی شکل نخواهد گرفت» می گوید: «هر چه اعتراضات بیشتر به درازا بکشند و هر چه مردم بیشتر به بحث و گفت و گو بنشینند شانس اینکه از این گفتمان (Diskurs) یک ساختار و یک ساختار رهبری پدید آید بیشتر است.»

احدی در پاسخ به آخرین پرسش که «غرب باید چه سیاستی پیشه کند که تحولی در ایران روی دهد؟» می گوید: «رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بی درنگ در جبهه معترضان ایستاد و این دگرگونی واقعی ست. او با ما در آن زمان [در سال ۱۳۸۸] مدتها برای اعلام موضع تعلل کرد؛ به این دلیل که او به دنبال گفت و گو با صاحبان قدرت بود و می خواست روابط با ایران را بهبود بخشد. ترامپ پس از ورود به سمتش در جبههء عربستان سعودی و اسرائیل قرار گرفت و خواستار تغییر رژیم در ایران شد. این یک سیگنال واقعی ست.» و «برای خیلی از ایرانی ها مهم است که وضعیت حقوق بشر در ایران با تحریمها مواجه باشد و نه مسئله هسته ای. غرب باید بداند که متحدان واقعی شان ایرانیانی هستند که برای رسیدن به جامعه مدنی نیرومند می کوشند. این آدمها می بایست مورد پشتیبانی قرار بگیرند تا اینکه صدایشان شنیده شود.»

<http://www.zeit.de/politik/ausland/2018-01/ali-samadi-ahdi-proteste-iran-demonstration-demokratie-interview>

۴. «سوزان گیزر» (Susanne Kaiser) در نوشتاری با عنوان «اولیت با ایران است» (۵ ژانویه ۲۰۱۸، در «Zeit Online») می نویسد که «همه چیز برای ایران خوب پیش رفته؛ چرا که ایران به پیمان اتمی، نفوذ سیاسی بیشتر [در منطقه] و رشد اقتصادی دست یافته. اما مردم از سیاست ریاضت اقتصادی رئیس جمهور، روحانی، رنج می برند.» و «از درآمدهای اقتصادی، طبقات گسترده را نسبی نبوده است.» و این در حالی ست که «بسیاری از ایرانی ها با رئیس جمهور جدید، امید به بهبود شرایط زندگی شان را داشته اند» چرا که «روحانی وعده داده بود که اقتصاد را اصلاح کند.»

«گیزر» یادآور می شود که اقتصاد ایران رشد داشته اما «تعداد معدودی که در راس [نظام اند] از آن سود برده اند.» باری «از رشد اقتصاد ملی بیش از همه طبقه حکومتی سود برده. بزرگترین شرکتهای کشور در دست سپاه پاسداران، ارتش و رهبر انقلاب، علی خامنه ای ست. انحصار قدرت حکومتی، فساد مالی و خویشاوند سالاری (Vetternwirtschaft) جلوگیری هر گونه رقابت واقعی اند.»

و یکی دیگر از دلایل «وضعیت وخیم اقتصادی، اقدامات اقتصادی» روحانی ست. او «اقتصاد ریاضتی را به مردم تحمیل کرده، به جای اینکه بی درنگ اصلاحات ساختاری را پیش ببرد. (...) از زمانی که روحانی در قدرت است فقر گسترده تر شده. رئیس جمهور همزمان بودجه بخش امنیت و دفاع، بودجه نیروهای نظامی و ماجراجویی های خارجی گران آنها را به چیزی حدود ۱۵۰ درصد افزایش داده. خشم بازندگان [این اقدامات] هم اکنون متوجه این دو بُعد از سیاست روحانی — امنیت و ریاضت اقتصادی رادیکال — می باشد.»

«گیزر» بر این باور است که «بر خلاف اعتراضات گذشته در سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] این بار بیشتر مردم عادی اند که به خیابان‌ها می‌ریزند و این در حالی است که طبقه روشنفکری در تهران نظاره‌گر است. بر خلاف جنبش سبز معترضان به دنبال آزادی بیان و حقوق زنان نیستند، بلکه خواستار مواد غذایی ارزان‌تر و پایان طرز تفکر خودبهره‌بردار رژیم اند؛ و این که پول کشور دیگر نه صرف ماجراجویی‌های خارجی [در منطقه خاورمیانه] بلکه صرف اقتصاد بومی/داخلی شود.»

<http://www.zeit.de/wirtschaft/2018-01/wirtschaft-naher-osten-iran-aufschwung-proteste>

۵. «میخائل تورمان» (Michael Thurmann) در نوشتاری زیر عنوان «قدرت محافظه‌کاران را باید محدود کرد» (۴ ژانویه ۲۰۱۸، در «Zeit Online») می‌نویسد که «عجولانه چرت و پرت گفتن و از پایان رژیم حرف زدن به سود رژیمی‌ها خواهد بود. به نفع منطقه است که هزینه‌های سلطه‌جویی ایران را به بالاترین رقم ممکن برساند.»

«تورمان» می‌افزاید: «مردم در ایران به خیابانها ریخته‌اند و غرب یک بار دیگر نشان می‌دهد که چه اندازه نامسجم است. دونالد ترامپ با شوق و ذوق روی خوش نشان داده و در پیام توئیتری خود دم از «خیزش ملی علیه رژیم سرکوبگر» زده و مردم را به «تغییر» فرا خوانده که خلاصه‌اش همان «تغییر رژیم» است. و این بالاترین خواست است؛ خواستی که با آن جورج دبلیو بوش ۱۵ سال پیش منطقه را به خاک و خون کشید. اروپایی‌ها همچنان از پی آمدهای آن جنگ رنج می‌برند و در واکنش‌هایشان خیلی محتاط‌تر شده‌اند.»

«تورمان» می‌پرسد که «اما چه واکنشی درست است؟ آیا باید خونسرد عمل کرد وقتی شبه‌نظامیان با خشونت عربان به جان معترضان می‌افتند؟ آیا پیمان اتمی با ایران در خطر است؟ آیا دولت ایالات متحده این حق احتمالی را خواهد داشت که به عالی‌جنابان سیاه‌پوش در تهران حمله کند؟» «تورمان» یادآور می‌شود که دونالد ترامپ، تهران و اوپاما را به باد انتقاد گرفته و می‌افزاید که «ترامپ اوپاما را متهم کرده است که پس از پیمان اتمی به ایران پول داده است و امکان سرکوب درست و حسابی را برای رژیم ممکن ساخته. گذشته از اینکه پول ایران در بانکهای آمریکا بوده و اوپاما آن پول را در قبال صرف نظر ایران از غنی‌سازی اتمی آزاد کرد باید گفته که: هم اکنون به پیمان اتمی حمله کردن و آن را در صورت امکان، فسخ کردن یک حماقت تاریخی خواهد بود.» چرا «که پیمان اتمی دقیقاً آن چیزی بوده است که معترضان در پی‌اش بوده و با به دست آوردنش زندگی بهتری را آرزومند بوده‌اند. اما این امر محقق نشد. آن هم بیشتر به این دلیل که رژیم ایران فاسد است و در اختیار سپاه پاسداران سهم بیشتری را گذاشته تا مردم نیازمند. اگر ترامپ اکنون پیمان [اتمی] را فسخ کند بهترین استدلال را به دست رژیم خواهد داد: «مقصر در همه مسائل غرب است.» به همین دلیل سیاستمداران غربی می‌بایست به سه چیز توجه‌شایانی داشته باشند: نخست اینکه به پیمان اتمی کاری نداشته باشند، دوم اینکه هیچ چیزی را حمایت نکنند و سوم اینکه راسخ بایستند.»

«تورمان» می‌افزاید که «واکنش اروپایی‌ها محدود به اخطار و نقد به کارگیری خشونت در برابر معترضان بوده است. واکنش مناسب فعلاً همین است. حمایت مشخص از اپوزیسیون در این لحظه بی‌معناست؛ چرا که آدم نمی‌داند که چه کسی و چگونه باید پشتیبانی شود و پی آمدهای این پشتیبانی چه خواهد بود. بازنگری خیزشهای عربی بیانگر آن است که دلگرمی دادن‌های نادرست در زمان نادرست چه پی آمدهای فاجعه‌باری به همراه خواهد داشت.»

مثلاً «در اثنای بهار مصری، غرب، خیزش علیه حاکم، حسنی مبارک را به طرق مختلف ترغیب کرد. وزیر خارجه اروپا و وزیر امور خارجه آلمان هم خودشان را در جشن معترضان در میدان تحریر شریک دانستند. اما زمانی که پی‌آمد قابل پیش‌بینی رخ داد، باری برد اخوان المسلمین در انتخاباتی آزاد، ناگهان غرب خود را کنار کشید. به جای اینکه نتیجه انتخابات دموکراتیک را قبول کند و امر واقع را تحمل کند از سرنگونی رئیس

«واکنش اروپایی ها محدود به اخطار و نقد به کارگیری خشونت در برابر معترضان بوده است. واکنش مناسب فعلا همین ست. حمایت مشخص از اپوزیسیون در این لحظه بی معناست؛ چرا که آدم می داند که چه کسی و چگونه باید پشتیبانی شود و پی آمدهای این پشتیبانی چه خواهد بود. بازنگری خیزشهای عربی بیانگر آن ست که دلگرمی دادن های نادرست در زمان نادرست چه پی آمدهای فاجعه باری به همراه خواهد داشت.»

جمهور، مرسی، غیر مستقیم پشتیبانی کرد.» و «در خیزش علیه دیکتاتور سوریه، بشار الاسد، دولتهای غربی با شور و شوق در کنار معترضان ایستادند. اما زمانی که کار به خون و خونریزی کشید خودشان را عقب کشیدند. و در جنگ داخلی سربرآورده، غرب به اپوزیسیون، در جیره هایی بسیار کم، کمک و رژیم [اسد] را ایزوله کرد؛ تا

اینکه پوتین با بمب افکنی پیروزی اسد را به کرسی نشاند. تاریخ غرب در خاورمیانه، تاریخ شل و سفت کردنها، تاریخ یک گام به جلو یک گام به پس، و تاریخ پیمان شکنی ها و سهل انگاری های بزرگ است.»
«تورمان» یاد آور می شود که به دلایل نامبرده «نباید چرت و پرت وار از پایان رژیم سخن گفت بلکه باید در این باره اندیشید که چگونه می توان قدرت محافظه کاران را محدود کرد. باری چاره اش بیرون از مرزهاست. ایران برای جنگها و کشمکشها شبه نظامیان شیعه در سوریه، عراق، یمن و لبنان بیشتر پول هزینه می کند تا برای نیازمندان در خود ایران. از این سیاست نه تنها خیلی از ایرانی ها بلکه میلیونها عرب نیز رنج می برند. به نفع خاورمیانه است که هزینه های سلطه جویانه ایران را در حاشیه دریای مدیترانه به بالاترین حد ممکن برساند و نام بردن این هزینه ها نیز مفید خواهد بود.»

تورمان در پایان متذکر می شود که «رئیس جمهور ایران، حسن روحانی، که لیبرال نیست اما مخالف سپاه پاسداران است برای نخستین بار بودجه را علنی کرد؛ به علاوه هزینه بنیادهای مذهبی و همه نهادهای شبه نظامی. این امر قابلیت اعتماد اصولگرایان اسلامی را کاهش داد. هر چه ایرانی ها بیشتر بدانند که هزینه های نامعقول سلطه جویی های [رژیم] در جهان عرب چه قدر است به همان تناسب محافظه کاران در تهران ضعیف تر خواهند شد.»

<http://www.zeit.de/politik/ausland/2018-01/iran-teheran-proteste-expansion-kosten>

۶. «وانسا وو» (Vanessa Vu) مصاحبه ای داشته با علی فتح الله نژاد که با عنوان «رژیم اصلاح پذیر نیست (reformresistent)» منتشر شده است (۳ ژانویه ۲۰۱۸، در «Zeit Online»).
فتح الله نژاد در کنار «دلایل ساختاری» اعتراضات، به جرقه های آن، یعنی «افزایش شدید بهای قیمت بنزین و مواد غذایی» ای اشاره کرده که بیشتر به «طبقه فرودست و طبقه متوسط» فشار آورده. فتح الله نژاد در باره بودجه علنی شده از سوی روحانی می گوید که برنامه های بودجه «به سخره گرفت و وعده عدالت اجتماعی در بوق و کرنا جار زده خودش» می باشد و می افزاید که «مبالغ فراوانی برای بنیادهای مذهبی» در نظر گرفته شده و «بودجه سپاه پاسداران نیز قرار است که افزایش یابد.» این است که «برنامه بودجه رئیس جمهور آخرین امید که او اصلاحاتی در خور انتظار مردم پیش خواهد برد را نقش بر آب کرد.» و این شده که انتخاب کنندگان او کمپینی با عنوان «پشیمانم» در توئیتر به راه انداختند.
فتح الله نژاد دلایل اصلی اعتراضات را «در نابسامانی اجتماعی» و «سیستم مستبدانه (autoraktisch) و سرکوبگر رژیم» می بیند؛ سیستمی که نشان داده که اصلاح پذیر نیست (reformresistent). از این گذشته «نیمی از ایرانی ها در نزدیک خط فقر زندگی می کنند. طبق آمار رسمی از هر هشت نفر یک نفر و از هر چهار جوان یک نفر بیکار است — و این نرخ ها در حقیقت خیلی بالاتر از این حرف هاست.» مزید بر علت «ناامیدی از پیمان اتمی» نیز بوده است. چرا که «منافع برآمده از معاملات تقریبا بدون استثناء به جیب نخبگان [در قدرت] ریخته شده. به بقیه مردم هیچ نرسیده. بر عکس [در ایران] فقر و نابرابری درآمد افزایش یافته.» وی دلیل فقر افزایش یافته را هم در «سیاست اقتصادی نتولیپرال» روحانی می بیند و می افزاید که «آدم

می‌تواند هم چنین مدعی شود که او — به مانند اصلاح‌طلبان — علاقه‌ای به رفع درماندگی‌های اجتماعی نداشته. و خیلی از تحلیگران در آلمان و اروپا چشم به روی این امر بسته‌اند.»

فتح‌الله نژاد در نقد ایران

دانان (Iran-Experten) غربی می

گویند: «بیشتر ایران‌دانان تصویری از ایران به دست داده‌اند که بیشتر به کار روندِ نزدیکی آلمان و اروپا به تهران می‌خورد. مثلاً در بیان تفاوت میان جناح‌های (Franktionen) رژیم بیش از اندازه بزرگنمایی کرده‌اند. اینان این دو جناح را به نیروهای به ظاهر خوب و بد، به نیروهای اعتدالگرا و اصولگرا تقسیم کرده‌اند. و این درحالی‌ست که مخرج مشترک‌های بیشتری میان بخش‌های این نخبگان وجود دارد تا نکات مورد اختلاف. نقشی که این نکات مورد اختلاف بازی می‌کنند بیشتر مربوط به سیاست روزمره است [و نه سیاست‌های کلی]. از این گذشته از منفعت مشترک حاکم، یعنی بقای رژیم، همه جناح‌ها، به علاوه اصلاح‌طلبان، به غایت سود می‌برند. سیمای کامل [رژیم] به علاوه فلاکت اجتماعی و مناسبات دیکتاتوری و همچنین منافع سیاسی و اقتصادی را برخی عمداً نادیده گرفته‌اند. توهم در باره رژیم قابل‌اصلاح (reformfähiges Regime) و «روحانی اصلاح‌طلب» هم اکنون فروپاشیده‌اند.»

فتح‌الله نژاد در باره تفاوت میان خیزش دی‌ماه با جنبش سبز می‌گوید که «جنبش سبز ناخشنودی مسلمی را ابراز کرد؛ اما آن بیشتر متوجه انتخابات ریاست جمهوری بود. آن زمان اصلاح‌طلبان دستورات سیاسی را به جنبش دیکته می‌کردند. از آنجا که آنان خواستار پابرجایی سیستم بودند ندهای موجود علیه سیستم به کل به حاشیه کشانده شدند. این بار اما دیگر این ترمز وجود ندارد. این بار کسانی [در خیابان‌اند] که جدا از آن جریان جدا شده‌اند؛ کسانی که پشتشان به دیوار است و تمامیت سیستم را به زیر پرسش برده‌اند. شعارهای آنان شبیه شعارهایی‌ست که در بهار عربی (arabischer Frühling) شنیده می‌شد.»

فتح‌الله نژاد در پاسخ به این پرسش که «آیا این عجولانه و حتی یک خوانش دلخواه و غربی نیست که ما اعتراضات در ایران را به منزله خواستاری بنیادین تغییر رژیم قلمداد کنیم؟» می‌گوید: «جنگ ایرانی‌ها علیه استبداد (Tyrannei) داخلی و خارجی هم اکنون قدمتی بیش از ۲۰۰ سال دارد. در جمهوری اسلامی امیدهای مردم هم از سوی اصلاح‌طلبان و هم از سوی محافظه‌کاران نقش برآب شده. چنان‌که از روی شعارها بر می‌آید بسیاری متأسف‌اند که تنها دارای انتخاب میان طاعون و وبا [= منظور همان بد و بدتر است] می‌باشند. در ضمن، خواستار زندگی در شان آدمی شدن، آن هم به دور از فقر و حضانت سیاسی، خاص غرب نیست، بلکه مسئله‌ای ست جهانشمول. آدمی باید اما در اصلاح‌پذیری جمهوری اسلامی به کل شک کند.»

آن هم به این دلیل که «اگر رفرم‌پذیری ای در کار می‌بود هم اکنون مشاهده می‌شد و یا در زمان رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب، محمد خاتمی، و یا هم اکنون در زمان روحانی، آن را لمس می‌کردیم. می‌بایست یک بار هم که شده واقعیت را به پیش چشم بکشیم که اصلاح‌ناپذیری (Reformresistenz) شدیدی در سیستم وجود دارد. اغلب این امر عنوان می‌شود که سیستم سیاسی [ایران] دارای دو ستون است: یک ستون تئوکراتیک با بالاترین رهبر در راس حکومت و با نهادی غیر انتخابی؛ و یک ستون جمهوری با مجلس و رئیس‌جمهور. اما در حقیقت ستون جمهوری ای وجود ندارد؛ چرا که تنها وفاداران به رژیم می‌توانند در انتخابات شرکت کنند. با انتخابات‌های فراوان می‌خواهند وانمود کنند که دارای دموکراسی‌ای هستند که مولفه‌های یک «دموکراسی قانونمند» در غرب را شامل می‌باشد. اما بسیاری از ایرانی‌ها پس از تقریباً چهار دهه تلخ تجربه جمهوری اسلامی دیگر تن به چنین تصویری نمی‌دهند. به همین دلیل این خیزش تمامیت رژیم را به زیر پرسش کشیده است.»

فتح‌الله نژاد در پاسخ به این پرسش که «شما چه اندازه یک تغییر سیستم کلی را عملی می

«اگر رفرم‌پذیری ای در کار می‌بود هم اکنون مشاهده می‌شد و یا در زمان رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب، محمد خاتمی، و یا هم اکنون در زمان روحانی، آن را لمس می‌کردیم. می‌بایست یک بار هم که شده واقعیت را به پیش چشم بکشیم که اصلاح‌ناپذیری (Reformresistenz) شدیدی در سیستم وجود دارد.»

بینید؟» می گوید که «تغییرات واقعی مستلزم انحلال نهادهای دیکتاتوری ست. درجه سرکوب هم اکنون گسترده است. اما تا زمانی که تحولی ساختاری روی ندهد اعتراضات و خیزشها هم چنان سر بر خواهند آورد.» آخرین پرسش و پاسخ مربوط به آلترناتیو اصلاح طلبان می باشد؛ و غیاب یک آلترناتیو سکولار دموکرات را ملموس تر می نمایاند.

پرسش «وو»: «اصلاح طلبان که مسائل اجتماعی را نادیده می گیرند و به دنبال تغییرات واقعی هم نیستند! — پس شما برای رسیدن به یک تغییر ساختاری به چه کسی امید بسته اید؟» و پاسخ فتح الله نژاد: «تنها می توان امید به اروپا بست؛ که به وظیفه تاریخی خودش عمل کند و ارزشهای خودش را همچنان قربانی منافع دیگر نکند. اولین واکنشها از برلین و بروکسل بسیار ناامیدکننده بود. اینان از تفاوت گذاشتن میان سرکوبگر و سرکوب شده غفلت می کنند. برای پیشگیری از یک شکست اخلاقی و سیاسی، آلمان می بایست با توجه به سرکوب خونین [خیزش] روابط خودش [با تهران را] قطع کند و از سرگیری روابط را منوط کند به رعایت حقوق بشر.»

<http://www.zeit.de/politik/ausland/2018-01/proteste-iran-reformen-regime-ali-fathollah-nejad>

۷. «مارتین گلن» (Martin Gehlen) در نوشتاری زیر عنوان «ناامیدی مردم را به خیابانهای کشیده است» (۱ ژانویه ۲۰۱۸، در «Zeit Online») می نویسد که «پنج روزی ست که اعتراضات در ایران علیه رژیم ملاحه در حال گسترش است. جرقهء اعتراضات افزایش قیمت مواد غذایی بود اما دلایل اعتراضات ژرفتر از این حرف ها هستند.» و می افزاید که مردم از «دخالت های پرهزینه [رژیم] در سوریه، لبنان، غزه و عراق» ناراضی اند و به همین دلیل در تهران و دیگر شهرها شعارهایی همچون «سوریه رو رها کن / فکری به حال ما کن» و «نه غزه، نه لبنان / زندگی ما در ایران است» را فریاد کرده اند. از این گذشته شعار «مرگ بر دیکتاتور» که متوجه «بالاترین رهبر انقلاب، آیت الله خامنه ای، ست» نیز سر داده شده.

«گلن» بر این باور است که روحانی با آگاه کردن مردم از چند و چون بودجه — «برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی» — سهمی در برآشوبیدن مردم داشته. روحانی خواستار شده بوده است که «حواله های میلیاردی که به حساب بنیادهای مذهبی و انیستیتوهای تحقیقی-مذهبی نامعلوم از بودجه کشور واریز می شود را دقیقاً اعلام و علنی کنند. این گونه بود که همگان در ایران آگاه شدند که چه مبالغی را روحانیت سیاسی سالهاست که به جیب می زند و این در حالی ست که زندگی روزمره کشورمندان هر روز سخته تر می شود. دانشجویان جلوی درهای دانشگاه تهران فریاد می زنند که «ملاهای کاپیتالیست» / «پول ما را به ما برگردانید!».

<http://www.zeit.de/politik/ausland/2018-01/proteste-iran-jugend-unruhen-gruende>

۸. «تورستن اشرودر» (Thorsten Schröder) در نوشتاری زیر عنوان «تنها پیام توئیتری» (۳ ژانویه ۲۰۱۸، در «Zeit Online») می نویسد که «رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، از ناآرامی ها ایران سود جسته و به [رژیم] ایران لفظاً حمله کرده است. اما او فاقد یک استراتژی ست و این امر می تواند به بالاگرفتن کار بیانجامد.» «اشرودر» می افزاید که «در حالی که کشورهای اروپایی در باره ناآرامی های ایران موضعی نگرفته اند، رئیس جمهور ایالات آمریکا با پیامهای توئیتر پی در پی اش در کنار معترضان ایستاده است» و نوشته است که «مردم ایران سرانجام علیه رژیم سرکوبگر و فاسد به پا خواسته اند» و افزوده است که «ایالات متحده آمریکا همه چیز را به دقت زیر نظر دارند.» پس از بیان این تفصیل «اشرودر» یادآور می شود که «ترامپ فاقد یک استراتژی در برخورد با ایران است.» چنانکه «لیندزی گراهام» (Lindsey Graham) جمهوری خواه از جنوب کالیفرنیا، در یک گفت وگویی تلویزیونی گفته است که «شما نمی توانید تنها پیام توئیتری بگذارید. رئیس جمهور می بایست بگوید که می خواهد چه برخوردی با رژیم در تهران داشته باشد.»

<https://www.zeit.de/politik/ausland/2018-01/iran-donald-trump-tweet-proteste-strategie>

پ) جمع بندی

۱. ندای مردم و شعارهای آنان در جراید آلمانی زبان بازتاب چشم گیری داشته است. تقریباً در همه ی نوشتارها اذعان شده است که «خیزش دی ماه» به هیچ حزب و سازمانی وابسته نبوده و، در آغاز خواسته هایش اقتصادی و نقدش متوجه دولت حسن روحانی بوده اما سپس به خواستاری انحلال تمامیت رژیم فراروئیده است. (در تقریباً همه ی نوشتارها به شعارهای مردم به عنوان گواه مدعیات استناد شده).

۲. افزایش قیمت مواد غذایی و علنی شدن بودجه از سوی روحانی، و سازماندهی تظاهراتی از سوی اصولگرایان در مخالفت با روحانی، جرقه (trigger/Auslöser) خیزش دی ماه را به باور تقریباً همه روزنامه نگاران و تحلیل گران زده است؛ اما دلیل (cause/Ursache) خیزش را اینان فقدان آزادی های سیاسی-اجتماعی و به ویژه ورشکستگی اقتصادی، اعمال سیاست های نئولیبرالی از سوی روحانی و، بدین ترتیب، افزایش فقر عنوان کرده اند.

اکثر نوشتارها به اقتصاد مافیایی-حکومتی که سپاه در راس آن قرار دارد اشاره کرده و یادآور شده اند که پس از سست شدن تحریمها اقتصاد ایران رشد داشته اما از رشد و سود اقتصادی طبقه حاکمه سود برده است و نه طبقه فرودست جامعه.

نارضایتی عمیق مردم از سیاست های خارجی رژیم، بویژه ماجراجویایی های هزینه بردار در منطقه - علی رغم فشار اقتصادی سنگین بر مردم - در تقریباً همه نوشتارها مورد توجه شایانی قرار گرفته.

۳. در اکثر نوشتارها مقایسه ای هم میان «خیزش دی ماه» و «جنبش سبز» صورت گرفته.

- نکته کلیدی در رادیکال (تر) بودن «خیزش دی ماه» نسبت به «جنبش سبز» است. «خیزش دی ماه» تمامیت رژیم را به زیر پرسش برد و این در حالی ست که جنبش سبز بیشتر اعتراض اش متوجه نتیجه انتخابات بوده است.

- در «جنبش سبز» اصلاح طلبان خواسته ها را دیکته می کردند و این درحالی ست که «خیزش دی ماه» فاقد رهبری بود و مردم بدون در نظر گرفتن هیچ خط قرمزی خواسته هایشان را در قالب شعار مطرح کردند.

- «جنبش سبز» دارای رهبر و خواسته اصلی اش لغو نتیجه انتخابات بود و این در حالی ست که «جنبش دی ماه» فاقد خواسته بنیادین و رهبری بود.

- «جنبش سبز» در تهران شکل گرفت و «پیرامون»، روی هم رفته، به آن نیوست و این در حالی ست که در «خیزش دی ماه»، «پیرامون» بود که خیزش را رقم زد و تهران بود که به خیزش آن گونه که باید و شاید پاسخ نداد.

- «جنبش سبز» به دلیل متمرکز بودنش راحت قابل سرکوب بود. اما سرکوب «خیزش دی ماه» به دلیل پراکنده گی و گستردگی اش برای رژیم دشوارتر بوده است.

- در «جنبش سبز» - گفته می شود - که طبقه میانه/متوسط جامعه باشندگی پررنگی داشته و این درحالی ست که در «خیزش دی ماه» - گفته می شود - از سوی طبقه فرودست کلید خورده است.

۴. روی هم رفته در همه نوشتارها اذعان شده است که مردمان ایران همیشه انتخاب «بد و بدتر» را پیش روی داشته اند و از روی ناچاری به حسن روحانی رای داده اند. اما در این خیزش ناامیدی خودشان را از هر دو جناح با شعاری همچون «اصلاح طلب، اصولگرا / دیگه تمومه ماجرا» آشکارا فریاد زده اند.

و بسیاری انگشت بر این مهم گذاشته اند که رئیس جمهور، حسن روحانی، به وعده های انتخاباتی اش عمل نکرده و افزوده اند که او به دلیل ساختار سیستم نه دارای قدرت چندانی ست و نه خواستار گذر از نظام و رساندن ایران به یک دموکراسی جهان شمول.

جریان اصلاحات به باور این تحلیلگران نتوانسته است اصلاحات بنیادی را پیش ببرد. به همین دلیل برخی از تحلیلگران خواستار آن شده اند که دوگانگی «اصولگرایان در برابر اصلاح طلبان» به طاقچه فراموشی

سپرده شود. و از فحوای کلام برخی هم بر می آید که با وجود همه این مشاهدات — شاید به دلیل فقدان آلترناتیوی سکولار دموکرات — خوستار آن اند که «غرب» در جبهه اصلاح طلبان همانند چرا که ضعف این جبهه، به باور ایشان، به قوت اصولگرایان می انجامد.

۵. اتحادیه اروپا — با وجود اینکه «جریان اصلاحات» در ایران راه به جایی نبرده — همچنان خواستار سرمایه گذاری به روی اصلاح طلبان ست؛ و ثبات سیاسی در ایران را به تحول سیاسی که دارای ریسک بالا باشد (و عراق و سوریه جدیدی را پدید آورد) ترجیح می دهد.

آلمان، به عنوان بزرگترین شریک تجاری اروپایی ایران، بیش از هر چیز به ثبات سیاسی — فارغ از اینکه ایران دارای چه حکومتی ست — علاقه مند است.

۶. برخی از تحلیل گران اروپایی و ایرانی خواستار آن شده اند که «غرب» جبهه بگیرد و از خیزش مردم پشتیبانی کند. برخی دیگر خواستار آن شده اند که «غرب» تنها به یادآوری رعایت حقوق بشر بپردازد و پشتیبانی خودش از «خیزش دی ماه» را آشکارا بیان نکند؛ چرا که بخش محافظه کار رژیم آنگاه این بهانه را در دست دارد که معترضان را عوامل و جاسوسان غرب بدانند. به همین دلیل هم برخی پشتیبانی بی چون چرای لفظی دونالد ترامپ را به باد انتقاد گرفته اند. (در پاسخ به این استدلال برخی یادآور شده اند که رژیم خواه نا خواه معترضان را عوامل غربی دانسته و خواهد دانست. پس بهتر است که پشتیبانی صورت بگیرد).

۷. در این میان ایرانیانی هم امکان نگارش مقاله و یا گفت و گو با روزنامه ها را داشته اند و همه آنان به گونه ای خواستار آن شده اند که «غرب» و بویژه اروپا حقوق بشر را در اولویت قرار بدهد و نه پیمان های تجاری را. در این میان می بایست از علی فتح الله نژاد یاد کرد که سهم عمده ای در نمایندگی اپوزیسیون انحلال طلب داشته است.

اما باید این مهم را هم برجسته کرد که تقریباً همه ایرانی هایی که در جراید آلمانی زبان نوشته اند و یا مخاطب جراید آلمانی زبان قرار گرفته اند از «باید های اخلاقی» (همچون فشار به رژیم پیرامون رعایت حقوق بشر) نام برده اند و کمتر کسی به راه کارهای سیاسی پرداخته. و همگان بر این واقف اند که در سیاست خارجی تنها موردی که در پایان (و نه در آغاز) لحاظ می شود همین «باید های اخلاقی» ست. در سیاست خارجه، «اخلاقیات»، روی هم رفته جایگاهی نداشته اند.

۸. مطالعه ی آنچه که تحلیلگران اروپایی و ایرانی در راستای پشتیبانی از خیزش مردم عنوان کرده اند بیشتر بیانگر یک بن بست سیاسی ست و این بن بست فقدان یک آلترناتیو سکولار دموکرات را تداعی می کند. جامعه ایران — با توجه به افزایش نارضایتی اقتصادی-سیاسی — آبستن یک خیزش سراسری دیگری ست؛ و پرسش پیش روی اپوزیسیون سکولار-دموکرات این است که آیا تا آن لحظه خواهد توانست خود را در چهار چوب یک آلترناتیو به مردم معرفی و به «غرب» تحمیل کند یا نه؟

گزیده ای از نگرش رسانه های فنلاند به اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ ایران



محسن ذاکری

۱. «اوله» (yle)، رادیوی سراسری فنلاند، در نگاهی به اعتراضات دیمه سال ۹۶ می نویسد [۱]: پس زمینه های این اعتراضات نارضایتی های قشر محروم و رشد نیافته جامعه است. بیکاری و فساد اداری گریبانگیر مردم است و دولت نیز سرمایه هایش را در جناح بندی های خارج از کشور صرف می کند. سومین روز این اعتراضات در جریان است و خیابانهای اطراف دانشگاه تهران در ناآرامی بسر می برند و زمانی شرایط بدتر شد که نیروهای حامی دولت به میدان آمده و شعارهای ضد معترضین سر دادند. این در حالیست که معترضین شعارهایی دال بر آزادی زندانیان سیاسی و مرگ بر دیکتاتور سر داده اند.

«اوله» اینگونه می بیند که نگاه رسانه های دولتی به این اعتراضات یا در جهت انکار آنها یا خفیف شمردن آنها بوده است. «اوله» این اعتراضات را، هر چند که در گستردگی اما نه در تعداد متمرکز معترضین، اما از زمان سال ۲۰۰۹ میلادی، زمان جنبش سبز، بی نظیر می بیند. اعتراف مسئولین دولتی به شرایط سخت اقتصادی بعنوان زمینه این اعتراضات دیده می شود اما همزمان این مسئولین تشنج ها به کسانی نسبت می دهند که خواهان سوء استفاده از معترضین اقتصادی هستند. «اوله» اشاره می کند که روز شنبه طرفداران دولت و حکومت نیز به خیابانها آمدند و رسانه ها این واقعه را با آب و تاب بیشتری انعکاس دادند. این رسانه در خبر منتشره در دوم ژانویه می نویسد که [۲] شب گذشته ۹ نفر در ادامه اعتراضات در ایران جان باخته اند. ۶ نفر در شهر قهدریجان پس از آنکه قصد داشته اند از پاسگاه پلیس اسلحه بدست آورند، یک پسر یازده ساله و یک مرد در خمینی شهر و یک عضو سپاه پاسداران جان باخته اند.

«اوله» [۳] در اخبار هفتم ژانویه ۲۰۱۸ میلادی می نویسد که راهپیمایی سامان داده شده طرفداران حکومت در پاسخ به اعتراضات دیمه ترتیب داده شد و سپاه پاسداران اعلام نمود که اعتراضات مذکور را کنترل و خنثی نموده است. سپاه پاسداران در بیانیه های خود و راهپیمایان در شعارهای خود، آمریکا، انگلیس، اسرائیل، عربستان سعودی و حتی طرفداران پادشاهی را مسببین و پشتیبانان اعتراضات دیمه می دانند. اعتراضاتی که به کشته شدن دست کم ۲۲ نفر و دستگیری بیش از هزار نفر منجر شده است.

«اوله» در زیر عکس انتخابی خود می نویسد: «زن ایرانی کودک خود را که تصویر رهبر روحانی کشور آیت الله خامنه ای را حمل می کند در بغل دارد و در راهپیمایی ۵ ژانویه شرکت کرده است.» «اوله» در انتهای این خبر اشاره ای هم دارد به اینکه پس از تذکرات آیت الله خامنه ای در باره تهاجم فرهنگی، قرار است در مدارس ایران آموزش زبان انگلیسی منع شود.

۲. سایت «اخبار فنلاند» (Suomen Uutiset) [۴] در تاریخ چهارم ژانویه خبر خود را با این عنوان آغاز می کند: «بهم ریختگی در ایران می تواند موج میلیونی پناهجویان را در پی داشته باشد». در ادامه می نویسد که نقش آیت الله مطرح، خامنه ای در این تشنجات بسیار مهم است. نمایندگان او در روز جمعه، سومین روز ادامه نا آرامی ها موضع می گیرند و دخالت خشونت آمیز این سیاست ها در اعتراضات می تواند میلیونها

پناهجو را به مرزهای اروپا برساند. سپاه پاسداران اعلام می کند که نا آرامی ها را که ۱۵ هزار نفر در آن شرکت داشته اند با دستگیری بسیاری آرام کرده است و برای دستگیرشدگان اعلام جرم خواهد شد. این سایت ادامه می دهد: مقامات امنیت اروپا تذکر می دهند که تبادل پست الکترونیکی با ایران قابل اعتماد نیست زیرا نیروهای حکومتی می توانند پست ها را مشاهده نمایند. از آنسو روسیه به آمریکا هشدار داده است که در شرایط داخلی ایران دخالت ننماید. این نگرانی روسیه قابل درک است زیرا در راستای سیاست های روسیه در لبنان، عراق و بویژه در سوریه، ایران نقش مهمی ایفا می کند.

این سایت می نویسد: ایران کشوری است با ۸۰ میلیون جمعیت که اکثر آنها جوان هستند. طبیعی

است که تولید رسانه ها و آزادی های

اجتماعی حکومت ایران در مقیاسه با آنچه در غرب می گذرد رنگ باخته است. این خود دلیلی است برای گسترش یافتن نا آرامی ها در ایران و بویژه اگر با آنها با خشونت برخورد شود، یعنی همانند چیزی که در بهار عربی روی داد.

در ادامه می نویسد که نقش آیت الله مطرح، خامنه ای در این تشنجات بسیار مهم است. نمایندگان او در روز جمعه، سومین روز ادامه نا آرامی ها موضع می گیرند و دخالت خشونت آمیز این سیاست ها در اعتراضات می تواند میلیونها پناهجو را به مرزهای اروپا برساند.

۳. روزنامه «هلسینگی سانومات» (Helsingin Sanomat) [۵]، مطرح ترین و پرفروش ترین روزنامه فنلاند، در یکم ژانویه ۲۰۱۸ می نویسد که: چرا باز فریاد «مرگ بر دیکتاتور» را هر از گاهی، در ایران می شنویم. این روزنامه با تصویر زیر مقاله را برای بررسی اعتراضات شروع می نماید: اعتراضات اخیر در ایران با شعارهای تندی همراه هست که خواهان کنار رفتن حکومت شیعه حاکم و ماشین خشن نظامی آن هستند. این اعتراضات از سال ۲۰۰۹ بی سابقه بوده اند. با اینکه حکومت به خویشتنداری در برابر اعتراضات تظاهر می نماید اما تاکنون دهها کشته بر جای مانده است. این اعتراضات در کمیت کوچک تر از تظاهرات ۱ تا ۲ میلیون سال ۲۰۰۹ در مخالفت با محمود احمدی نژاد هستند اما چه چیزی این معترضین را به خیابان آورده است؟

«هلسینگی سانومات» ادامه می دهد: این اعتراضات روز پنجشنبه در شهر مذهبی مشهد در رابطه با گرانی شروع شدند اما شعارهایی برای سرنگونی حکومت شیعه و محکوم کردن سیاست های دخالت و رزانه این حکومت در خاورمیانه در اعتراضات شنیده شد. راه دعوت مردم به این اعتراضات که در روز نخست تنها چند صد نفر را در بر می گرفت و سپس گسترش یافت با استفاده از اپلیکیشن تلگرام بود. به هر روی با گسترش اعتراضات در شهرهای دیگر حتی شعارهایی در احترام به پسر شاه فقید رضا پهلوی داده شد. «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر سپاه پاسداران» شنیده شد. پیام هایی در اعتراضات بود در نقد از برنامه های تسلیحاتی حکومت در حالیکه مردم از فقر رنج می کشند. کنترل ناآرامی ها در ایران مشکل است. سال ۲۰۰۹ یک میلیون نفر و امروز بیش از چهل میلیون نفر ایرانی از تلفن های هوشمند استفاده می کنند.

این روزنامه می نویسد: دونالد ترامپ صریحا از اعتراض کنندگان اعلام پشتیبانی نمود. او می خواهد متفاوت با باراک اوباما که سال ۲۰۰۹ پشتیبانی کم رنگی از اعتراضات داشت عمل نماید. اسرائیل نیز به حمایت از این جریان برخاست. اما اتحادیه اروپا ساکت ماند شاید بر این اساس که بخاطر آزاد نبودن خبرنگاران خارجی در ایران، دسترسی به اطلاعات درست کار مشکلی است. اما، به هر روی برخورد حکومت شیعه ایران با این اعتراضات می تواند با تکیه بر سپاه پاسداران، نیروهای بسیج و همینطور شیعه های تند رویی که در سال های اخیر در جنگ های سوریه تجربه یافته اند، بسیار سنگین باشد. اینکه آینده این نا آرامی ها چه سرنوشتی را برای ایران رقم می زند در گرو احتمالات زیادی است. ایران دارای تمایلات مردمان منطقه ای هم هست و خیزش های مردمی های مشابه در کشورهای خاورمیانه نتایج مطلوبی را به همراه نداشته است. اما

اتخاذ خشونت از سوی حکومت ایران علیه مردم با سکوت بین‌المللی همراه نخواهد بود. روزنامه «هل‌سینکی سانومات» در مقاله دیگر خود در تاریخ ششم ژانویه اینگونه تیر می‌زند: «باز با تظاهرات مردم ایران، در برابر این پرسش قرار می‌گیریم که عکس‌العمل غرب در برابر اعتراضات مردمی در کشورهای مستقل چه باید باشد؟» [۶].

«هل‌سینکی سانومات» ادامه می‌دهد: سکوت و خویشتنداری بسیاری از دولت‌های غربی در قبال اعتراضات اخیر مردم ایران برای فعالین دموکراسی آزار دهنده بود. بخشی از این خویشتنداری ناشی از آن است که در غرب دقیقاً نمی‌دانند این معترضین چه کسانی هستند. تخمین عمومی از این مردم این است که ناراضیانی در رابطه با شرایط اقتصادی و فساد اداری کشور هستند. در کنار این دو دلیل همچنین سیاست‌های هژمونی طلبانه حکومت ایران برای سرمایه‌گذاری در مناقشات لبنان، سوریه، غزه و یمن نیز مورد اعتراض است. با اینحال در کنار این نگاه، اصل دیگری را هم کشورهای غربی باید در نظر بگیرند بر این مضمون که آیا جانبداری از این اعتراضات به نفع غرب هست یا نیست! آنچه در مجارستان تحت سلطه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۶ رخ داد، تجربه‌ای است. تاسیس رادیوی «اروپای آزاد» از سوی ایالات متحده آمریکا نوید پشتیبانی این کشور از تظاهرکنندگان بود و با افزایش تعداد آنها همراه شد. شوروی موفق به سرکوب شد؛

دونالد ترامپ صریحاً از اعتراض‌کنندگان اعلام پشتیبانی نمود. او می‌خواهد متفاوت با باراک اوباما که سال ۲۰۰۹ پشتیبانی کم‌رنگی از اعتراضات داشت عمل نماید. اسرائیل نیز به حمایت از این جریان برخاست. اما اتحادیه اروپا ساکت ماند.

۳۰۰۰ نفر مردند، ۳۰۰۰ نفر دستگیر شدند و ۲۳۰ نفر اعدام شدند. غرب به کمک مردم برخاست. ادامه سیاست رادیو اروپای آزاد این شد که دیگر امید و وعده کمک را به مردمان کشورها از جمله استونی و لیتوانی ندهیم. از آنزمان کشورهای غربی بر این سیاق ادامه داده‌اند که تقویت دموکراسی با کامنت‌ها و نظرات کلی و غیر مستقیم روی دهد.

۴. سایت خبر و تفسیری «سوت» (Sutt) [۷] در روز دوم ژانویه می‌نویسد: نگاهی ژئوپولیتیک به اعتراضات ایران. آیا می‌توان این اعتراضات را خودبخودی دانست و یا اینکه دخالت خارجی‌ان در این جریان نقش داشته است تا به تغییر قدرت در ایران بیانجامد و اگر این اعتراضات ادامه یابد تاثیر ژئوپولیتیک آن چیست؟ بدیهی است که قشر تحصیل‌کرده ایرانی خواهان رهایی از قوانین شریعت می‌باشد و این ایران سال ۱۹۷۹ نیست. اما ریشه اقتصادی را نمی‌توان انگیزه این اعتراضات دانست. اگر به شرایط اقتصادی ایران پس از برداشتن تحریم‌ها نگاه کنیم سال‌های ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۵ باید سال‌های اعتراض به شرایط اقتصادی می‌بود.

در سال‌های ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۵ علی‌رغم تحریم‌ها و جنگ ریال با دلار و بلوکه شدن ۱۰۰ میلیارد دلار ایران در آمریکا، اما باز هم ایران توانست از طریق روابط تجاری با کشورهای دیگر اقتصادش را متحرک سازد. ایران با چین، قطر، روسیه و اتحادیه اروپا قرارداد‌های تجاری بزرگی را برقرار کرده است. از دید این قلم ایرانی‌ها می‌بایست راضی‌تر از این حرف‌ها هم از سیاست داخلی و هم از سیاست خارجی کشورشان باشند.

«سوت» ادامه می‌دهد که شرایط ایران برای اقتصاد جهانی بسیار مهم است. ایران چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت، اولین تولیدکننده گاز با قطر است و ۴۰ درصد نفت جهان از طریق خلیج فارس نقل و انتقال می‌یابد. جاده قدرت شیعه‌ها که برای عربستان و اسرائیل ترسناک است از ایران و عراق و سوریه و لبنان می‌گذرد. ایران خط ارتباط خاورمیانه با قفقاز، آسیای میانه و جنوب آسیا است. ایران به دلیل منابع ملی و طبقه متوسطه تحصیل‌کرده‌اش می‌تواند به یک قدرت بزرگ، چیزی که تاکنون نتوانسته است، تبدیل شود. ایران پس از یک انزوای ۳۸ ساله به همراهی چین و روسیه در حال برخاستن است. برای روسیه و چین

قدرت یافتن ایران به معنای چیره شده سیاست های هماهنگ در منطقه اوراسیا است. تمایل ایران برای چشم پوشیدن از دلار نیز برای چین که در یکسر جاده ابریشم قرار دارد مشوق بزرگی برای روابط خوب با ایران است. آمریکا که پس از هزینه های بزرگ در افغانستان، در حال از دست دادن افغانستان است، ابتدا نمی تواند راحت بپذیرد که اتحاد چین، ایران و روسیه آمریکا را از همه کشورهای بین ترکیه تا چین بیرون براند. متخصصین ژئوپولیتیک، قدرت سیاسی جهان را در منطقه اوراسیا متمرکز می دانند.

نویسنده مقاله کریس کانتھان ادامه می دهد که از سال ۱۸۷۲ که بریتانیا علاقه مند به ایران گشت تا سال ۱۹۰۹ که نفت را در ایران پیدا کرد، و تا سال ۱۹۷۹ که آمریکا ایران را رها نمود و به عربستان سعودی نزدیک شد، همیشه ایران مورد علاقه انگلیس ها و امریکایی ها و روس ها بوده است. این چشمداشت قدرت های بزرگ نیز برای ایران افت و خیزهای سنگین سیاسی و اجتماعی به همراه داشته است. اینک نمی توان به سادگی به مسئله تغییر قدرت در ایران نگریست و آینده را برای مردم ایران خوب دید. شاید آمریکا بخواهد ایران را نیز همانند عراق، متشنج و تحت فرمان خود نگاه دارد. در حالیکه برای ایران آسان نیست که تابع سیاست های عربستان و اسرائیل در منطقه باشد.

پانویس ها.

1. <https://yle.fi/uutiset/3-10000524>
2. <https://yle.fi/uutiset/3-10001981>
3. <https://yle.fi/uutiset/3-10010190>
4. <https://www.suomenuutiset.fi/iranin-sekasorto-ajaisi-miljoonat-pakolaiset-liikkeelle-levottomuu-4/det-jatkuvat-ainakin-perjantaihin>
5. <https://www.hs.fi/ulkomaat/art-2000005509618.html>
6. <https://www.hs.fi/ulkomaat/art-2000005514959.html>
7. <https://fi.sott.net/article/470-Iranin-mielenosoitukset-geopolitiikan-nakokulmasta>

فرودین ۱۳۹۷ برابر با آوریل ۲۰۱۸

هلسینکی، فنلاند



بازتاب «خیزش دی ماه» در جراید عربی زبان



قربان علی حسین نژاد

اینک این مردم ایران هستند که در برابر چنین رژیم مذهبی قرون وسطایی قیام کرده اند و آنچه در شهرهای ایران جریان دارد امری طبیعی است چرا که مردم ایران مشتاق آزادی و استقلال و رهایی از رژیم دیکتاتوری زیر پرده دین یعنی رژیم ولایت فقیه و بازوهای نظامی آن یعنی سپاه پاسداران و سپاه قدس و سایر ارگانهای امنیتی هستند.

۱. روزنامه «البیان» امارات، عنوان مقاله «قیام مردم ایران»، به قلم احمد برقواوی، به تاریخ ۹ ژانویه ۲۰۱۸ می نویسد: بلافاصله بعد از راه افتادن جریان موسوم به «بهار عرب»، رژیم ایران از هر راهی از جمله فساد و به هدر دادن سرمایه های کشور تلاش کرد همراه با برخی رژیمها و نیروهای محلی از این بهار بهره برداری کند که بارزترین آن فرستادن شبه نظامیان شیعه و حمایت مالی از شبه نظامیان

وابسته به خود در عراق، لبنان، سوریه و یمن، به علاوه تهدید ثبات کشورهای همسایه خود می باشد. اما در زمینه داخلی، حاکمیت ولایت فقیه و نهادهای آن از جمله سپاه پاسداران به غارت سیستماتیک جامعه ایران پرداختند که ضمن آن بازوهای نظامی خودشان در چندین کشور را تأمین مالی کردند به علاوه هزینه های برنامه هسته ای توسعه طلبانه شان؛ که اگر اینها را در نظر بگیریم به میزان بزرگی فاجعه انسانی که بر سر مردم ایران از همه قومیتها و مذاهب آمده است پی می بریم.

اینک این مردم ایران هستند که در برابر چنین رژیم مذهبی قرون وسطایی قیام کرده اند و آنچه در شهرهای ایران جریان دارد امری طبیعی است چرا که مردم ایران مشتاق آزادی و استقلال و رهایی از رژیم دیکتاتوری زیر پرده دین یعنی رژیم ولایت فقیه و بازوهای نظامی آن یعنی سپاه پاسداران و سپاه قدس و سایر ارگانهای امنیتی هستند.

<https://www.albayan.ae/opinions/articles/2018-01-09-1.3154303>

۲. السید زهره در مقاله ای با عنوان «واقعیتهایی پیرامون قیام مردم ایران» که در روزنامه «اخبار الخليج» بحرین و سایت عراقی شبکه البصرة به تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۱۸ منتشر شده است می نویسد که: در روزهای گذشته تحلیلگران و ناظران بین المللی که تحولات مربوط به قیام مردم ایران را مورد پیگیری و توجه قرار داده اند روی مقایسه قیام کنونی با قیام سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸ شمسی) که به «جنبش سبز» معروف شد و به دنبال تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران به راه افتاد متمرکز شده اند. می توان گفت که شش تفاوت بزرگ بین این قیام و قیام سال ۲۰۰۹ (سال خورشیدی) وجود دارد:

۱. قیام سال ۸۸ خورشیدی اساساً در تهران آغاز شد و در تهران هم متمرکز بود هر چند که تعداد تظاهرکنندگان بسیار بیشتر از تعداد شرکت کنندگان در قیام حاضر بود. در حالیکه قیام امروز از شهرهای خارج تهران و مشخصاً از شهر مشهد آغاز شد سپس به دهها شهر و مناطق دیگر ایران گسترش یافت. یعنی قیام کنونی بسیار گسترده تر از قیام پیشین است بطوریکه استانهای دارای اقلیتهای قومی ایران هم به آن پیوسته

اند.

۲. خواسته های مطرح شده در قیام کنونی و علل اعتراضی آغاز آن بسیار گسترده تر و عمیق تر از خواسته های قیام پیشین می باشد. در سال ۸۸ خورشیدی قیام اساسا برای اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری به سود احمدی نژاد و درخواست شمارش مجدد آراء بود در حالیکه شعارهای قیام کنونی اعلام نارضایتی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور و درخواست ایجاد تغییرات ریشه ای همه جانبه و نه فقط اصلاحات می باشد.

۳. برای اولین بار در قیام کنونی، مردم ایران با تمامیت رژیم جمهوری اسلامی مخالفت می کنند و خواستار برچیده شدن تمام رژیم هستند. چنانکه برای اولین بار تظاهر کنندگان عکسهای رهبر رژیم یعنی خامنه ای و سایر رهبران رژیم آخوندها را پاره می کنند و مردم ایران برای اولین بار شعارهایی مانند «مرگ بر دیکتاتور» و «جمهوری اسلامی نمی خواهیم» و... را سر می دهند که تحولی بزرگ در حیات سیاسی در ایران می باشد.

۴. مردم ایران در قیام کنونی جریان موسوم به اصلاح طلبان و جریان موسوم به محافظه کاران یا اصول گرایان یعنی تندروها را به صورت یکسان نفی کرده و با هر دو جریان ابراز مخالفت کردند. ۵. اکثریت قاطع معترضین شرکت کننده در قیام کنونی جوانانی هستند که بعد از انقلاب ایران متولد شده اند. این یعنی که نسل جوان ایران رژیم ولایت فقیه را نمی پذیرد و به یک نظام سیاسی دیگری چشم دوخته است و این نسل جوان ایران است که سیمای آینده حیات سیاسی ایران را ترسیم خواهد کرد. ۶. برای اولین بار مردم ایران در این قیام مخالفت مطلق خودشان با دخالتهای رژیم ایران در خارج و نقش تروریستی آن در کشورهای عربی و به هدر دادن پولهای مردم در حمایت مالی از دستجات و گروهها و نیروهای تروریستی را ابراز می دارند.

لذا اوضاع در ایران بعد از این قیام می تواند دیگر مانند گذشته باشد یعنی حتی اگر این قیام به پایان برسد آخرین قیام علیه این رژیم نخواهد بود. در هر حال این قیام به تحولاتی ریشه ای در ایران راه خواهد برد و ما باید این تحولات را به خوبی پیگیری کنیم.

<http://akhbar-alkhaleej.com/news/article/1103986>

۳. تارم‌های «جیرون» متعلق به اپوزیسیون سوریه به تاریخ ۳ فوریه ۲۰۱۸ می نویسد* که: جنبش مردمی در ایران فرقی با بسیاری از جنبشهای مردمی در چندین کشور عربی که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد ندارد، بلکه همانند آنها می باشد چرا که این جنبش نیز با اعلام نارضایتی مردم از اوضاع اقتصادی و اجتماعی ناهنجار آغاز شد سپس در نتیجه فشار متراکم از چندین دهه قبل، شکل سیاسی به خود گرفت.

<https://geroun.net/archives/109758>

۴. اسماء الحسینی در روزنامه مصری «الاهرام» در مقاله ای با عنوان «قیام مردم ایران» به تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۱۸ می نویسد* که: ناآرامی ها در چندین شهر ایران نشان می دهد که آن جنجال تبلیغاتی و مطبوعاتی و ایدئولوژیک در رابطه با انقلاب آیت الله خمینی و تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نزدیک ۴ دهه پیش، اکنون به امواجی از خشم مردمی فشرده و متراکمی منجر شده که یکی پس از دیگری به صورت شورشها

و تظاهرات در خیابانها منفجر می شوند. اشکال کار در ایران کجاست؟ آیا در ستم و سرکوبی است که میلیونها مردم ایران از قومیت‌های مختلف یعنی عرب و ترک و کرد از آن رنج می برند؟ آیا اشکال کار در این است که آخوندها قدرت و سرمایه‌ها را قبضه کرده اند؟ یا در اختیارات و قدرت نامحدودی است که سپاه پاسداران ایران در دست دارد؟ یا در برنامه‌های توسعه طلبانه رژیم آخوندها علیه کشورهای منطقه از بیروت گرفته تا بغداد و از دمشق تا صنعا می باشد؟ برنامه‌هایی که میلیاردها سرمایه و خدمات مردم ایران را به باد داده است. این مردم ایران در شعارهای خودشان طی هفته گذشته در خیابانهای شهرهایشان به وضوح بیان داشتند. مشکل جمهوری اسلامی ایران مشکل همه رژیمهای توتالیتری است که برای ادامه خودشان به محدود کردن آزادیها و سرکوب جامعه متوسل می شوند و همزمان با آن شعارهایی را تبلیغ و ترویج می کنند که ربطی به واقعیت ندارند و هدف از آنها به راه انداختن جنگهایی موهوم در خارج کشور می باشد. اینگونه رژیمها در این راستا جملات ایدئولوژیک از جمله مذهبی به کار می برند و ادعای دفاع از فقرا را دارند در حالیکه هم دین و مذهب و هم آن فقرا از این رژیمها بیزار هستند. تاریخ ثابت کرده که اراده ملت‌ها به یقین بر این رژیمها فائق آمده و بر آنها پیروز می شوند در حالیکه این رژیمها گمان می کردند توسعه طلبی‌ها و دخالت‌های آنها در کشورهای همسایه به عمر آنها خواهد افزود ولی واقعیت این است که این کارهای شروانه زیر پای آنها را خالی کرده و سرانجام موجب سقوط و فروپاشی آنها خواهد شد.

The Link

۵. رقیة الأحمد در مقاله ای با عنوان «کارشناسان اتفاق نظر دارند: قیام مردم ایران خواستار سرنگونی رژیم آخوندها و حاکمیت مذهبی هستند» که در روزنامه سعودی «المواطن» به تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۸ منتشر شده می نویسد که: سه کارشناس عرب اتفاق نظر دارند که تظاهرات مردم ایران که به صورت یک قیام سراسری با شرکت مردم بیش از هفتاد شهر از جمله تهران به راه افتاده است حاکمیت مذهبی در ایران را هدف قرار داده است. آنها تأکید کردند که اندیشه‌های مذهبی خاص آخوندها که به مردم ایران تحمیل شده دیگر در نزد ایرانیان اندیشه‌های مطرود و منفور شده اند.

استاد نجیب غلاب تحلیلگر مسائل منطقه در گفتگویی تلویزیونی گفت: «جهان امروز همگی باید به مسئولیت خودشان در همیاری با مردم ایران برای رهایی از این رژیم مذهبی عمل کنند». وی تأکید کرد که ایرانیان احساس می کنند که رژیم حاکم بر کشورشان هویت ملی آنها را در مقابل هویت مذهبی کم‌رنگ کرده و با دشمن کردن همه با خودش موجب اعمال تحریمها بر ایران و انزوای ایران شده و این یکی از علل اعتراضات حاضر می باشد. وی خاطر نشان ساخت که رژیم کنونی ایران یک رژیم سرکوبگر متکی بر پایه‌های مذهبی است...

تحلیگر سیاسی هانی مسهور گفت: «آنچه در تظاهرات ایران در هفتاد شهر جلب توجه می کند این است که نسل جدید که متولد شده و خودش را گروگان رژیم مذهبی یافته امروز به میدان آمده و خواستار سرنگونی تمامیت این رژیم می باشد». وی گفت: «همه باید از جنبش مردم ایران حمایت کنند و به این مردم کمک کنند که از زندان بزرگی که طی سالیان گذشته در آن بسر برده اند نجات یابند».

دکتر فتحی المرآگی رئیس واحد تحقیقات در مؤسسات مطالعات ایرانی خلیج گفت: «جالب است که تظاهرات ایران از شهر مشهد که یک شهر مذهبی است آغاز شد و در ابتدای آن اعتراضات چندان سیاسی نبود بطوریکه برخی فکر کردند که این تظاهرات را خامنه‌ای برای تحت فشار قرار دادن روحانی به راه انداخته است».

وی گفت: «مردم ایران بازی رژیم ایران طی بیست سال گذشته مبنی بر تضاد بین جریان اصلاح طلب و اصول گرا برای منحرف کردن اذهان مردم ایران از فساد رژیم و به هدر دادن سرمایه‌های کشور را با قیام خودشان و شعارهایشان هم علیه خامنه‌ای و هم علیه روحانی برهم زدند».

The Link

۶. تلویزیون العربیة در مقاله ای با عنوان «پولهای ایران برای لبنان و قیام مردم ایران» به تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۷ می نویسد که: حزب الله لبنان به اندازه دهها برابر درآمد سرانه مردم ایران کمکهای مالی از رژیم ایران دریافت می کند. می بینیم در حالیکه حسن نصر الله و حزب تروریستی اش با پولهای ایران قدرت و دم و دستگاه در لبنان یافته اند، مردم ایران برای دست یافتن به حقوق پایمال شده شان دست به مبارزه می زنند. وقتی مردم ایران می بینند که پولهایشان صرف جنگهای منطقه ای و تأمین مالی تروریسم می شود طبیعی است که برای درخواست حقوق مشروع خودشان و به دست گرفتن مقدرات کشورشان قیام می کنند.

The Link



بازتاب خیزش دی ماه ۹۶ مردم ایران در پاره‌ای از مطبوعات هلند



منوچهر یزدیان

یکی از آهنگ‌هایی که هلندی‌ها آن را از حفظ می‌خوانند «۱۵ میلیون انسان روی تکه کوچکی از زمین» [۱] نام دارد. این آهنگ درست بخاطر بیان وجوه مشترک هلندی‌ها بسیار معروف شده است. فزانهائی از این آهنگ می‌گوید: «(هلند) کشوری که کرنش کردن را مردود می‌شناسد و هیچ یونفرمی را مقدس نمی‌داند. در این کشور پسر پدرش را با اسم کوچک صدا می‌زند»، «کشوری پر از گروه‌های معترض و جایی که هیچ رئیسی واقعا رئیس نیست».

با این که هلند کشور کوچکی در مرکز اروپا است اما در پهنه دانش، هنر و ورزش همواره در رده‌های بالای جدول رقابت‌های جهانی قرار دارد. ولی در پهنه سیاست، چه داخلی و چه جهانی، این کشور بیشتر نقش «میان‌ه» را بازی می‌کند. مثلا در مناقشه بین فلسطین و اسرائیل از هردوی آن‌ها حمایت می‌کند. به زبان دیگر هلند کشوری «محافظة‌کار» است و از این محافظه‌کاری تجارت‌گرانه «سود» می‌برد. مطبوعات این کشور نیز آئینه همین جامعه هستند.

از روز اول خیزش دی ماه ۹۶ در ایران، مطبوعات هلند نیز این خیزش را با احتیاط پوشش دادند. در ادامه به بازتاب «خیزش دی ماه» در برخی از این مطبوعات می‌پردازم.

۱. روزنامه «ان ار سی» (NRC) که از نشریات معتبر با گرایش لیبرالیستی است روز اول ژانویه ۲۰۱۸ نوشت: «در تظاهرات ضد حکومتی در ایران بیش از ده نفر کشته شده‌اند. به نقل از آژانس خبری AP، این خبر روز دوشنبه توسط تلویزیون حکومتی ایران اعلام شده است. به گفته این رسانه حکومتی تظاهر کنندگان کشته شده قصد داشته‌اند ادارات پلیس و پادگان‌های نظامی را تصرف کنند. دو نفر از تظاهر کنندگان در شهر ایذه که در جنوب ایران قرار دارد کشته شده و عده‌ای نیز زخمی گردیده‌اند. روز دوشنبه یکی از نمایندگان مجلس در ایران گفته است که شلیک گلوله حقیقت دارد اما معلوم نیست که از سوی پلیس صورت گرفته یا اینکه تظاهرکنندگان مسئول آن می‌توانند باشند. روز یکشنبه نیز دو نفر از تظاهرکنندگان در شهر دورود احتمالا توسط پلیس کشته شده‌اند اما مقامات حکومتی هنوز این مورد را تأیید نکرده‌اند» [۲].

۲. روزنامه «فولکس‌کرانت» (Volkskrant) که به چپ میانه گرایش دارد روز دوم ژانویه مقاله‌ای از آقای احسان کرمانی منتشر کرده است [۳]. تیتزی که فولکس‌کرانت برای این مطلب روزنامه‌اش انتخاب کرده در واقع خطاب به خود هلندی‌ها است: «هلند! از این شانس استفاده کن و از مردم ایران پشتیبانی نما». البته بدیهی است که سردبیر روزنامه معتبری چون «فولکس‌کرانت» مقالات و تیتزهای خود را «همین‌طوری» انتخاب نمی‌کند. آقای احسان کرمانی ساکن هلند، تحصیل کرده در دانشگاه نیو مکزیکو (UNM)، مترجم و ژورنالیست است. در این مقاله نسبتا بلند آقای کرمانی به تحلیل پیشینه قیام مردم ایران نشسته و می‌نویسد: «مردم قیام

کرده‌اند. رژیم خوب می‌داند که مردم علاقه‌ای به او ندارند و این رژیم در حال ورشکستگی و متلاشی شدن است. رژیم از سر استیصال، به مانند وقایع سال ۲۰۰۹ به سرکوب مردمی که علیه تقلب در انتخابات تظاهرات می‌کردند، اینبار خشن‌تر ادامه خواهد داد. اما زمینه بحران کنونی با وقایع گذشته متفاوت است و به نظر می‌رسد که مردم تصمیم شان را گرفته‌اند.

تا کنون دیکتاتورهای زیادی با کمک از خارج سقوط کرده‌اند. اینک برای هلند و اروپا موقعیتی طلائی بوجود آمده که از مردم ایران پشتیبانی نمایند. اروپائی‌ها باید به اقدامات زیر دست بزنند:

- خشونت علیه تظاهرات کنندگان را محکوم کرده و دفاع از حقوق بشر را در صدر دستور کار خود قرار دهند.
- راه آمریکا را پیش گرفته و سپاه پاسداران را در لیست سازمان‌های تروریستی قرار دهند.
- همان‌طور که تظاهر کنندگان در ایران می‌خواهند، رژیم ایران را مجبور کنند از عراق و سوریه خارج شود.

۳. روزنامه «دِ تلگراف» (De Telegraaf) رسانه پرفروشی است که بیشتر به «جناح راست» گرایش دارد و اغلب جنجال‌های غیر سیاسی را جار می‌زند. این روزنامه را می‌توان یکی از نشریات «پاپاراسی» هلند نامید. در شماره ۳۰ دسامبر ۲۰۱۷ این روزنامه با تیتَر «ایران صحنه اعتراضات شدید» [۴] از اوضاع ایران خبر داده است: «شنبه گذشته مردم در شهرهای مختلف علیه رژیم دست به تظاهرات زدند. همچنین تجمعات و گردهمایی‌هایی نیز به پشتیبانی از رهبر مذهبی آیت‌الله خامنه‌ای برپا گردیدند».

آقای منوچهر یزدیان در کشور هلند زندگی می‌کنند.

پانویس ها.

1. Guus Meeuwis - 15 Miljoen Mensen: https://www.youtube.com/watch?v=h8b_et-rfyM

2. NRC 1 jan 2018

3. Volkskrant 2 jan 2018

4. DE Telegraaf, 30 dec. 2017, Iran toneel van felle demonstraties



یک انقلاب واقعی کلیت نظام ایران را نشانه گرفته است

استفن دودوآنون - در لوموند

به گزارش ناصر اعتمادی

روزنامه معتبر «لوموند» چاپ پاریس در شماره اخیر خود مصاحبه ای با یک پژوهشگر فرانسوی به نام «استفن دودوآنون» که به تازگی از ایران بازگشته درباره ماهیت تحولات و اعتراض های جاری ایران انجام داده است. پژوهشگر فرانسوی گفته است که حکومت اسلامی ایران در برابر تظاهرات اعتراضی که در این کشور ابعاد ملی یافته کاملاً غافلگیر شده است.

به گفته «استفن دودوآنون» آنچه در ایران امروز می گذرد یک انقلاب به معنای حقیقی کلمه است. نویسنده فرانسوی یادآور شده است که این انقلاب ریشه در اعتراض های پراکنده ای دارد که علیه فقر و فاجعه زیست محیطی طی سال های گذشته به طور دائم در جریان بوده است. او گفته است: بی دلیل نیست که این تظاهرات و اعتراض ها عمدتاً در مناطق و شهرهای حاشیه کویر ایران روی می داد.

«استفن دودوآنون» سپس تصریح کرده است: آنچه اکنون در جریان است کاملاً متفاوت است. رویدادهای جاری ایران یک انقلاب بزرگ ملی است که در بیش از چهل شهر این کشور به طور همزمان جریان دارد و مستقیماً و به طور رادیکال رأس حکومت اسلامی ایران را نشانه گرفته است. به گفته پژوهشگر فرانسوی این ویژگی نقطه تمایز انقلاب جاری ایران در قیاس با جنبش سبز است.

«استفن دودوآنون» با اشاره به شعارهای جوانان در دفاع از رضا شاه، آن هم در شهرهای مذهبی مشهد و قم می گوید: این قبیل شعارها بیش و پیش از هر چیز نشانه انزجار عمومی از نظام حاکم و مخالفت مردم نه فقط با کلیت حکومت اسلامی، بلکه حتا با خود اسلام است.

به گفته پژوهشگر فرانسوی، توده های اصلی انقلاب حاضر در ایران را مردم پابرهنة محلات و مناطق فقیرنشین تشکیل می دهند و در این معنا می توان گفت که حکومت اسلامی ایران دچار یک فروپاشی اجتماعی و ایدئولوژیک شده است.

«استفن دودوآنون» در ادامه افزوده است که بدون شک انقلاب جاری حکومت اسلامی ایران را به خطر انداخته است. جامعه شناس فرانسوی تصریح کرده است که در قیاس با «جنبش سبز» این بار کلیه اظهارات مقامات رژیم نشان می دهد که اردوی ترس تغییر کرده است: آنکه می ترسد حکومت است، نه مردم.

«استفن دودوآنون» می افزاید در قیاس با «جنبش سبز» که عمدتاً در تهران متمرکز بود و به همین خاطر سرکوب آن برای حاکمان ایران آسان بود، انقلاب جاری ایران سراسری، سریع و رادیکال و به همین دلیل مهار و سرکوب آن دشوار و پرمخاطره است. «استفن دودوآنون» افزوده است که شواهد نشان می دهد که این انقلاب شکاف و اختلافات درونی قدرت را تشدید کرده است.

پژوهشگر فرانسوی افزوده است که بارزترین مشخصه انقلاب جاری ایران بی بهره گی آن از ساختار رهبری است، هر چند رهبران ایران می کوشند آن را همانند گذشته به قدرت های خارجی نسبت بدهند. اما، این قبیل اتهامات به گفته «استفن دودوآنون» نشان دهنده آن است که حکومت کاملاً نسبت به مطالبات مردم ناشنوا و ناتوان است و قدرت واکنش آن بسیار ضعیف است.

[این نویسنده] فرانسوی در ادامه افزوده است که زمین لرزه کرمانشاه در پدیداری زلزله سیاسی حاضر در ایران بی نقش نبوده است. این زمین لرزه به خودآگاهی مردم ایران از دامنه فساد و دزدی و ناکارآمدی در درون قدرت حکومت اسلامی ایران کمک کرد. این زمین لرزه به گفته جامعه شناس فرانسوی

به مردم ایران همانند که در برابر رژیم حاکم هم سرنوشت هستند. «استفن دودوآنون» در پایان تأکید کرده است که انقلاب مردم ایران نه این یا آن فرد بلکه کلیت نظام اسلامی ایران را هدف گرفته است.

برگرفته از سایت رادیو فرانسه

«استفن دودوآنون» سپس تصریح کرده است: آنچه اکنون در جریان است کاملاً متفاوت است. رویدادهای جاری ایران یک انقلاب بزرگ ملی است که در بیش از چهل شهر این کشور به طور همزمان جریان دارد و مستقیماً و به طور رادیکال رأس حکومت اسلامی ایران را نشانه گرفته است. به گفته پژوهشگر فرانسوی این ویژگی نقطه تمایز انقلاب جاری ایران در قیاس با جنبش سبز است.

«استفن دودوآنون» با اشاره به شعارهای جوانان در دفاع از رضا شاه، آن هم در شهرهای مذهبی مشهد و قم می گوید: این قبیل شعارها بیش و پیش از هر چیز نشانه انزجار عمومی از نظام حاکم و مخالفت مردم نه فقط با کلیت حکومت اسلامی، بلکه حتی با خود اسلام است.



«خیزش دی ماه نشان داد که مردم نه حکومت دیکتاتوری با طبقه و یا بی طبقه را می خواهند و نه حکوم دینی»



گفت و گو با عباس دانشور

م. رضایی-تازیک: کمی از خودتان بگوئید. کجا به دنیا آمده اید؟ کجا بزرگ شده اید؟ در چه زمینه‌هایی تحصیل کرده اید؟ چه شد که به مسائل سیاسی علاقه مند شدید و در چه سازمانها و احزابی در گذشته فعالیت داشته اید و دلیل انتخاب این سازمان ها و احزاب چه بوده است؟

عباس دانشور: من در یک خانواده مذهبی در محله ای فقیر نشین در شهر مشهد متولد شدم. تحصیلات دوره ابتدایی را در همان محله و دوره دبیرستان را در یکی از مدارس بالای شهر به پایان رسانیدم. روزهای جمعه با پدرم در مراسم دعای ندبه که هر هفته در منزل کسی برگزار میشد می رفتم و شبهای جمعه در هیئت قرآن. مربی قرآن بعد ها در حکومت اسلامی یکی از بازجوهای من بود. در مدرسه معلمین و رئیس مدرسه بین دانش آموزان تبعیض قائل می شدند. در محل زندگی ما روزی شاهد کتک خوردن پیر مرد مفلوک درشکه چی بدست یک افسر ارتش در ملا عام بودم. آن صحنه و وقایعی از این قبیل مرا به شدت متأثر می کرد. ترس از ساواک بر همه جا حاکم بود. برادر بزرگم طی دوره دانشجویی چندین بار توسط ساواک بازداشت و زندانی شده بود. طولانی ترین دوره حبس او یکسال بود. در یکی از روزهای ملاقات در زندان وکیل آباد در راهرو زندانیان آنطرف شیشه یک زندانی که ریشی بلند داشت، کنار برادرم ایستاده و منتظر بستگانش بود. او از برادرم خواست که با من صحبت کند. گوشی تلفن را که گرفتم و سلام گفتم گفت که نامش علی خامنه ای است و موعظه کوتاهی هم کرد در باب اهمیت درس و دانش. دوستان برادرم در خانه ما جلسات ادبی-سیاسی برگزار می کردند. این رفت و آمدها از چشم همسایگان ما پنهان نبود. گرچه آنوقتها ما رابطه بسیار خوبی با همسایگان داشتیم اما بعد از انقلاب اغلب ساکنین محله به ارگانهای رژیم پیوستند و از ما فاصله گرفتند. در سال آخر دبیرستان خبر واقعه سیاهکل و کشته و دستگیر شدن اعضای آن مدتها ذهن مرا بخود مشغول کرده بود. اغلب اعضاء همان دوستان برادرم بودند که در خانه ما جلسه برگزار می کردند. آن وقتها آقای دکتر شریعتی که تازه از اروپا برگشته بود گاهی با یک اتومبیل وانت بار به خانه ما می آمد. او از نوعی سوسیالیسم و از تشیع سرخ صحبت می کرد که ابوذر و علی، امام اول شیعیان، مظهر آن بودند. از گفتگوها پیدا بود که برادرم با نظرات او چندان موافق نبود. در خانه از هر فرصتی استفاده میکردم و از قفسه پر از کتاب برادرم کتابی را برمی داشتم و با اشتیاق میخواندم. باخواندن کتاب «خرمگس» نوشته «ایلیانوویچ» در دلم قهرمانان چریک را ستایش می کردم. با خواندن کتاب «طاعون» حوادث کتاب را به فقر و نابرابری فراگیر و ترسی که در همه جا گسترده شده بود تشبیه می کردم. با خواندن کتابها آزموده بی عدالتیها و تبعیض نسبت به وجود آفریدگاری مهربان دچار شک شدم و همزمان با پایان یافتن دوره دبیرستان رابطه من با ایمان و مذهب به کلی گسسته شد. پس از پایان دوره دبیرستان و گذراندن یک دوره شش ماهه آموزش نظامی به عنوان سپاهی دانش در روستایی در دامنه جنگلهای شمال مشغول خدمت شدم. روستاییان از سحرگاه تا غروب تا زانو در شالیزارهای

من با جمعه‌گردی‌های آقای نوری علا و مقاله‌های ایشان در تارنمای «سکولاریسم نو» آشنا بودم. از اینکه ایشان بدرستی علت باز تولید استبداد در ایران را نبود یک سیستم دموکراتیک و سکولار می‌دانستند خوشحال بودم. این اندیشه چیز بود که ما در انجمن ققنوس چند سال حول آن مطالعه می‌کردیم تا اینکه سال گذشته سه نفر از ما از طرف انجمن ققنوس در کنگره پنجم سکولار دموکراتها در شهر کلن شرکت کردیم. در آنجا برای اولین بار نمایندگان گروه‌های سیاسی، گرد هم آمدند و در فضایی دوستانه هر کس از نقطه نظر سیاسی خود در مورد ضرورت وحدت و ایجاد حکومتی سکولار و دموکرات سخن گفت. اتفاق مهم و تاریخی در کنگره پنجم پیشنهاد و اعلام ایجاد یک مجلس مشورتی بنام «مهستان جنبش سکولار دموکراسی ایران» بود.

خیس برنج زحمت می‌کشیدند و حاصل کار شان را دلان پیش خرید میکردند و روستاییان را همیشه بدهکار می‌کردند. ماموران پاسگاه ژاندارمری نیز هر از گاه وارد روستا می‌شدند و پس از خوردن غاز و گرفتن کیسه‌ای برنج و تحقیر و تهدید بیجا برمی‌گشتند. یکبار شکایت نامه‌ای را به امضای اهالی بر علیه پاسگاه روانه کردم و در پاسخ نامه‌ای تهدید آمیز از ساواک دریافت کردم. پس از پایان دوره خدمت و گذراندن دوره آموزش تربیت بدنی به عنوان مربی ورزش در دبیرستانهای مشهد مشغول بکار شدم.

در سال ۱۳۵۶ به آمریکا سفر کردم و خیلی زود با یک خانواده آمریکایی آشنا و شروع به زندگی با آنها کردم و از اینرو خیلی زود به زبان انگلیسی مسلط شدم. در دانشگاه بزرگ ایالتی «سن دیگو» درس‌های اقتصاد و فلسفه را دنبال می‌کردم. همزمان در کنفدراسیون دانشجویی شاخه «احیا» که بعدها در ایران به نام «اتحادیه دانشجویی» نامیده می‌شد فعالیت داشتم تا زمانیکه این سازمان از اشغال سفارت آمریکا حمایت کرد و آنرا یک حرکت ضد امپریالیستی ارزیابی کرد. من این ارزیابی را قبول نداشتم و در سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر فعالیت سیاسی خود را ادامه دادم.

با ورود خمینی به ایران دانشجویان هوادار کنفدراسیون گروه‌گروه با چمدانهایی پر از کتاب مارکسیست لنینیستی و یا مائویستی به ایران بازگشتند تا سهمی در انقلاب داشته باشند. سازمانها واحزاب سیاسی در ایران سرعت شکل گرفتند. مهاجرت عمده فعالین جنبش دانشجویی از یکطرف و از طرف دیگر دور بودن از وقایع ناگوار مثل تیرباران جوانان در کردستان، بستن دانشگاهها و اخراج هزاران نفر از مشاغل، مرا بر آن داشت که تحصیلات خود را نیمه‌کاره رها کرده و به ایران برگردم. از همان روزهای نخست در هسنه پخش حرفه‌ای و کارگری به فعالیت مشغول شدم. در سال ۱۳۶۰ رژیم با حرکت فاشیستی ده‌ها هزار نفر از جوانان ۱۴ ساله تا افراد مسن را - که به هر شکلی با یکی از گروههای سیاسی بجز از حزب توده و سازمان اکثریت فعالیت داشتند - را دستگیر، به حبس‌های طولانی محکوم و یا اعدام می‌کرد. دادگاهها را خود روحانیون برقرار می‌کردند. من در مهر ماه ۱۳۶۰ در خیابان شناسایی و بازداشت شدم (رجوع کنید به کتاب خاطرات من بنام «و هنوز قصه بر یاد است»)*.

در پاییز ۱۳۶۲ بطور مشروط از زندان آزاد شدم و اجازه نداشتم از مشهد خارج شوم تا اینکه در اواخر پاییز ۱۳۶۵ از راه ارومیه به ترکیه گریخته و پس از یکسال آواره‌گی در آنجا به کشور هلند پناهنده شدم. در هلند در شهر دلفد تحصیلات خود را در رشته بیوشیمی به پایان رسانیده و سپس مدت ۴ سال همانجا و تا کنون در دبیرستانهای هلند مشغول تدریس می‌باشم.

در مهاجرت همیشه به دنبال یافتن پاسخ به این سوال بوده‌ام که چرا جنبشهای مردم ایران طی تاریخ به شکست انجامیده ولی در غرب جنبشهای اجتماعی برای آنها به رفاه و دموکراسی انجامیده است. برای یافتن پاسخ این پرسش، در سال ۱۳۹۲ به اتفاق برادران و جمعی از دوستان «انجمن فرهنگی ققنوس» را ایجاد کردیم. در این انجمن ابتدا جنبشهای مهم تاریخی قبل از مشروطه مثل جنبش باب، نقش روشنفکران مشروطه و مسایل پوپولیسم رابطه روحانیت شیعه با حکومتها را مرور کردیم و سپس تاریخ لیبرالیسم و دموکراسی در جهان از نگاه فلاسفه غرب را مورد بحث و مطالعه قرار دادیم. ما در جلسات به این نتیجه رسیده ایم که در

تفکرات رهبران سیاسی ایران به امر دموکراسی توجه نشده است و یا آنرا یک مقوله مربوط به سرمایه داری میدانسته است.

پرسشگر: شما عضو و سرباز «مِهستان جنبش سکولار دموکراسی ایران» که در راستای ساختن آلترناتیوی سکولار دموکرات می کوشد نیز می باشید. چرا به عضویت این «مِهستان» درآمدید؟ نکات مثبت و منفی ای این «مِهستان» چه هستند؟

عباس دانشور: من با جمعه گردی های آقای نوری علا و مقاله های ایشان در تارنمای «سکولاریسم نو» آشنا بودم. از اینکه ایشان بدرستی علت باز تولید استبداد در ایران را نبود یک سیستم دموکراتیک و سکولار می دانستند خوشحال بودم. این اندیشه چیزی بود که ما در انجمن ققنوس چند سال حول آن مطالعه می کردیم تا اینکه سال گذشته سه نفر از ما از طرف انجمن ققنوس در کنگره پنجم سکولار دموکراتها در شهر کلن شرکت کردیم. در آنجا برای اولین بار نمایندگان گروه های سیاسی، گرد هم آمدند و در فضایی دوستانه هر کس از نقطه نظر سیاسی خود در مورد ضرورت وحدت و ایجاد حکومتی سکولار و دموکرات سخن گفت. اتفاق مهم و تاریخی در کنگره پنجم پیشنهاد واعلام ایجاد یک مجلس مشورتی بنام «مِهستان جنبش سکولار دموکراسی ایران» بود. در انجمن ققنوس پس از گزارش کنگره کلن بعضی از ما تصمیم گرفتیم که به مهستان بپیوندیم. مجلسی که در آن بروی تمام ایران دوست دار خواهان حکومتی دموکرات و سکولار باز می باشد. مجلسی که هر فرد می تواند حرف بزند و بحث کند، مجلسی که ورود و خروج از آن به شیوه ای کاملاً دموکراتیک و آزادانه می باشد. امروزه در نشستهای هفتگی مهستان قریب به ۵۰ نفر علاقمند شرکت دارند (تا کنون بیش از صد نفر در آن ثبت نام کرده اند) و این نشست از طریق چند شبکه اجتماعی مورد مشاهده هزاران هموطن در ایران و خارج از ایران قرار می گیرد.

پرسشگر: نگاهی هم داشته باشیم به «خیزش دی ماه». مردم در «خیزش دی ماه» آن «نه» بزرگ را به تمام جناح های رژیم گفتند و شعار برجسته شان در این زمینه هم همان «اصلاح طلب، اصولگرا / دیگه تموم ماجرا» بود. از این گذشته شعارهای سکولاری همچون «جمهوری آخوندی نمی خواهیم، نمی خواهیم»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «ملت ایران به پا / دین از حکومت جدا» و ... فریاد شده اند. آیا می توان «خیزش دی ماه» را نقطه عطف سکولارخواهی (آشکار) مردمان ایران دانست؟

عباس دانشور: خیزش دیمه ماه واقعه ای تاریخی است که از بسیاری جنبه ها قابل تامل است. یکم، دیوار بلند ترس در ایران بدست جوانان فرو ریخت. گرچه این جنبش ادامه جنبش سبز بود با یک فاصله زمانی ده ساله اما خواست غالب بر آن گذر از حکومت توتالیتر مذهبی و ایجاد حکومت غیر دینی بود. به علت نبودن یک آلترناتیو مورد اعتماد مردم که بتواند این جنبش را به نتیجه برساند، مردم در شعارها از رضا شاه به عنوان یک نیروی نوستالژی استفاده می کردند. در دو شهر مذهبی مشهد و قم مردم خواهان بازگشت رضا پهلوی بودند. (واقعیتی است که در حکومت آینده می تواند نقش مهم بازی کند).

دوم اینکه گروه ها و سازمانهای خارج از کشور تا زمان این جنبش یا در حال انشعاب بودند و یا در خواب خرگوشی فرو رفته بودند. تنها پیرمرد دانا، دور اندیش و وطن دوست، نوری علا بود که ۱۲ سال عمر را بکمک چند یار همراه پرچم سکولار دموکراتیک را بر افراشته نگاه داشته است. خیزش دی ماه نشان داد که مردم نه حکومت دیکتاتوری با طبقه و یا بی طبقه را می خواهند و نه حکومت دینی. با توجه به آشنا شدن روز افزون مردم به مهستان جنبش سکولار دموکراسی ایران ما هر روز شاهد اجتماع و تاسیس اجتماعات کوچک و بزرگی میشویم که خود را سکولار دموکرات می نامند.

پرسشگر: از نظر شما دلایل بنیادین خیزش دی ماه چه بودند؟ دستاوردهای این خیزش چه ها هستند؟ نقاط قوت و ضعف «خیزش دی ماه» چه ها بودند؟

عباس دانشور: یکم، این خیزش کاربرد ترس را در بین مردم خنثی کرد. دوم، اصلاح طلبان که داشتند از استمرار یافتن نظام ناامید می شدند، جنبش مردم را محکوم کردند و شانس اینکه بتوانند بدیل اصول گراها بشوند را از دست دادند. سوم، مردم خواهان گذر از حکومت دینی با آخوند و یا بی آخوند شدند. چهارم، اقوام و اقلیت ایران متحد و خواهان حاکمیت تمام ایران هستند؛ چرا که حتی یک شعار تجزیه طلبانه شنیده نشد. پنجم، مردم به آگاهی سیاسی بالایی رسیده اند و شعارهای خیزش دی ماه گواه همین مدعا هستند. ششم، خیزش دیمه فرو نشست و ما شاهد آن هستیم که در جای جای وطن مشتها و فریادهای اعتراضی به آسمان میرسد. هفتم، این جنبش اپوزیسیون را در جهت بر اندازی رژیم سرکوبگر و ناتوان از اداره کشور و ایجاد یک الترناتیو دموکراتیک متشکل می کند.

پرسشگر: تفاوت‌های عمده میان «خیزش دی ماه» و «جنبش سبز» چه ها هستند؟

عباس دانشور: جنبش سبز یک خیزش بیشتر شهری بود بر علیه نظام برای پس گرفتن حق شهروندی. در آن خیزش هم شعارهایی علیه رهبر جمهوری اسلامی سر داده شد. اکثر رای دهندگان با این گفته معمول که بد بهتر از بدتر است، پای صندوقها رفتند. با این وجود رژیم باز هم دست به تقلب در انتخابات زد و رهبر هم تمایل خود را نسبت به یکی از دو نفر که با نظرات او بیشتر نزدیک بود علنی کرد. رای دهندگان به خشم آمده به خیابان آمدند و بیزاری خود را از نظام و رهبر دیکتاتور در شعارها نشان دادند. استمرار طلبان از فرصت استفاده کردند و سعی کردند از آن حرکت بنفع خودشان بهره برداری کنند. رژیم از خیزش مردم دچار وحشت شد و آن را به خاک و خون کشید.

علت شکست و یا بهتر بگویم فروکش کردن آن، فقدان رهبری خردمندانه و برانداز در عرصه فکری و عملی بود. خود محوری، بی خردی و بی برنامه بودن بعضی از ادمهای سر شناس نیز در شکست جنبش سبز بی تاثیر نبود. در نبود یک رهبری توانمند آدمهایی مثل سازگارا یا مخملباف با سابقه خدمت در ارگانهای سرکوب رژیم حرکت های مردم را خواسته یا ناخواسته به بیراهه کشاندند. جنبش دیمه هم متاسفانه فاقد یک نیروی شناخته شده راهبر بود اما بخاطر بلوغ سیاسی مردم و درس گیری از جنبش سبز جنبشی بود با خواسته براندازی، بینهایت مدرن ازادیخواه و سکولار. این جنبش راه را برای ادامه در آینده ای نزدیک هموار کرد.

پرسشگر: آیا «خیزش دی ماه» فقدان یک «آلترناتیو سکولار دموکرات» را که بتواند اعتراضات را راستا دهد آشکار نکرده است؟ برخی از نیروهای سکولار دموکرات ایران در چهارچوب نهادی به نام «مِهستان جنبش سکولار دموکراسی ایران» — آنهم به عنوان سربازان آلترناتیوسازی — گرد آمده اند تا آلترناتیو نامبرده را به همکاری دیگر علاقه مندان به ایران بسازند. چشم انداز شما به این کوشش چیست؟

عباس دانشور: خیزش دیمه پیشقراول نوع نوینی از یک جنبش ملی بود زیرا خواهان پایان یافتن حکومت مذهبی بود. در این جنبش اقوام و اقلیتها در کنار هم برای آزادی تمام کشور به خیابان آمدند. جنبش سکولار دموکرات ایران با تاکید بر حذف رژیم توتالیتر مذهبی حاکم و ایجاد شورای آلترناتیو در مهستان خواهان اتحاد همه نیروهای اپوزیسیونی است که خود را سکولار و دموکرات می دانند. سکولار دموکراتهای ایران راه آینده را بر اساس تجربه ای تاریخی تا رسیدن به اهداف ایرانساز روشن و آن را در معرض قضاوت همگان قرار داده اند. مهستان می خواهد که با کمک تمام نیروهای وطن دوست در فردای بعد از فروپاشی، کشور را به شیوه دموکراتیک از خطر اخلال و تجزیه حفظ کرده با تشکیل حکومت موقت (۶ ماه تا یکسال) مرکب از معتمدین و متخصصینی بدون جانبداری از یک خط سیاسی تا تشکیل مجلس موسسان و آزادی احزاب سیاسی و انتخابات سراسری برای مجلس شورای ملی که در آن افراد منتخب احزاب شرکت دارند و نیز انتخاب نوع حکومت از طریق مراجعه به آرای مردم را هدف فعالیت‌های خود قرار دهد. این یک خواب و خیال نیست، حاصل سالها کار سخت و تحقیق و بررسی است که ما را می تواند به سر منزل مقصود برساند.

پرسشگر: واکنش ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به «خیزش دی ماه» بسیار متفاوت بوده است. ایالات متحده آمریکا آشکارا از خیزش — دست کم در گفتار — دفاع کرد اما اتحادیه اروپا از اعلام موضعی قاطع و محکوم کردن سرکوب خودداری و برای خالی نبودن عریضه به کلی گویی ای همچون «طرفین می بایست از خشونت بپرهیزند» بسنده کرد.

اتحادیه اروپا و بویژه آلمان — با وجود اینکه «جریان اصلاحات» در ایران راه به جایی نبرده و تحلیلگران آلمانی نیز بر این مهم دست گذاشته اند — همچنان خواستار سرمایه گذاری به روی اصلاح طلبان اند؛ و ثبات سیاسی در ایران را به تحول سیاسی که دارای ریسک بالا باشد و عراق و سوریه ای جدید — با هزینه فراوان برای اروپا — را پدید آورد ترجیح می دهند. (برگردان بسیاری از مقالات آلمانی منتشر شده در روزنامه های نامدار آلمانی زبان که گواه همین ادعاست در همین شماره از «گیتی مداری» آمده است). از این گذشته اتحادیه اروپا خواستار معاملات اقتصادی با رژیم در ایران است.

با این تفصیلات نیروهای سکولار-دموکرات چگونه می توانند دیدگاه این اتحادیه را عوض کنند و پشتیبانی این اتحادیه را به دست آورند؟

عباس دانشور: اصلاح طلبان (بخوانید استمرار طلبان) توانستند اوپاما را متقاعد کنند که برجام را بپذیرد و تحریمها را متوقف کند تا جائیکه اوپاما برای خامنه ای نامه روانه کرد و حتی چند میلیون دلار هم دستی داد. دولت ترامپ (و جمهوریخواهان) با جمهوری اسلامی برخورد متفاوتی دارد. حکومت اسلامی حاکم بر ایران در یمن، سوریه و عراق دخالت و نفوذ سیاسی- نظامی دارد، در لبنان با پول مردم ایران لشکری مجهز بنام حزب الله براه میاندازد و به حکومت برآمده از تروریستهای حماس کمک مالی می کند. نه تنها خواهان نابودی کشور اسرائیل است بلکه در کشورهای عرب همسایه هم در حال تحریک و شیعه گستری می باشد. دولت ترامپ و کشورهای عرب خاورمیانه نگرانند از یک حکومت تروریستی اسلامی مجهز به سلاح اتمی، درحالیکه اروپاییان بخاطر منافع می خواهند چشمانشان را بر روی این تهدید ببندند.

اتحادیه اروپا تا کنون قراردادهایی اقتصادی در بخشهای مختلفی با ایران امضا کرده. اوضاع وخیم اقتصادی در ایران، بسته و ورشکسته شدن کارخانجات و کارگاههای تولید داخلی دست رانت خواران حکومتی را برای زد و بند با کمپانیهای بزرگ اروپایی بازگذاشته است. عمده قرار دادها مربوط می شود به واردات. جمهوری اسلامی با پول نفت مبادله کالا میکند. کمپانیهای اروپایی از نفوذشان در سیاست های بومی استفاده میکنند و به راحتی می خواهند دست خود را از این سفره چرب کنار بکشند. از این گذشته مثل دولت اوپاما روی استمرار طلبان میخوانند حساب باز کنند. اروپاییان خیزش دیماه را بی سروصدا رصد کردند گر چه ادامه آنرا در گوشه و کنار ایران نادیده نمی گیرند. ماشین استبداد در ایران دیگر نمی تواند تولید ترس کند. توهم از رژیم در بین هواداران خودش نیز در حال ریزش است. زنان معتزص همچنان در خیابان و در زندان اعتراضات حضور فعال دارند، روستاییان زحمت کش و ورشکسته، کارگران بیکار شده، دانشجویان و مالباختگان، جنبش دانشجویی نشان از ناتوانی دولت روحانی دارد. اکنون اغلب آنانیکه به این دولت رای دادند متوجه شده اند که این دولت ویتزینی بیش نبوده برای تزیین و پنهان کردن حاکمیت توتالیتر.

تنها راه رهایی وحدت همگانی مردم ایران برای بر اندازی و ایجاد یک حکومت سکولار دموکرات با مراجعه به آرای ملت می باشد. برای دستیابی به این امر نیازی به کمک غرب یا آمریکا نیست. باید امیدوار باشیم و نگذاریم غریبها بخاطر حفظ منافع خود این رژیم فاسد و مافیایی را حمایت کنند. باید از این رژیم فاشیستی-توتالیتر مذهبی حاکم بر ایران گذشت و در راستای برقراری حکومت سکولار دموکرات کوشید.

این مصاحبه با آقای دانشور در فرودین ماه ۱۳۹۷ برابر با آوریل ۲۰۱۸ صورت گرفته است. آقای دانشور نشیمن کشور هلند می باشند.

* آقای عباس دانشور خاطراتش را زیر عنوان «و هنوز قصه بر یاد است» با نام مستعار «حسن

درویش» در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات «نقطه» با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه به چاپ رساندند. (دلیل اینکه این کتاب با نام مستعار به چاپ رسیده ترورهای افراد اپوزیسیون از سوی رژیم مذهبی حاکم بر ایران در دهه نود میلادی در بیرون از ایران بوده است).



چهار ویژگی متمایز کننده خیزش دی ۹۶: جدال با گابوس مستقر*



یادداشتی از مجید محمدی

خیزش دی ماه ۹۶ با گستردگی قابل توجه (حدود ۱۰۰ شهر) و شعارهای روشن ضد حکومتی، ضد روحانیت و هواداری از نظام پادشاهی بسیاری از ناظران مسائل ایران را شگفت زده کرد. این خیزش مشترکاتی با دیگر جنبش‌ها و اعتراضات در ۱۵۰ سال گذشته در ایران دارد، مثل تفاوت در شعارها و مطالبات آغازین و انتهای آن، اصرار حکومت به بردن آنها به سمت خشونت، و نسبت دادن آنها به خارجی‌ها. حرکت اعتراضی [دی ماه] با اشاره به مشکلات معیشتی آغاز شد اما به نفی نظام انجامید همان طور که جنبش سبز با «رای من کو» آغاز شد اما به نفی ولایت فقیه انجامید. حرکت اعتراضی سال ۵۷ نیز نخست از شاه می‌خواست سلطنت کند و نه حکومت اما به براندازی انجامید. این جنبش هم مثل گذشته به بیگانگان نسبت داده شد: «طراح اصلی این پروژه، یک آمریکایی به نام مایکل اندریا، مسئول سابق مبارزه با تروریسم سازمان سیا آمریکا است و اتاق عملیاتی متشکل از سه ضلع آمریکا، صهیونیست و آل سعود نیز برای این ناآرامی‌ها تشکیل شده بود که به طور عمده، برنامه‌ریزی آن به عهده مایکل و یکی از افسران اطلاعاتی وابسته به موساد انجام می‌شد و هزینه آن هم به عهده آل سعود بود.» (محمد جعفر منتظری، دادستان کل کشور، انتخاب، ۱۴ دی ۱۳۹۶).

اما خیزش دی ماه ۹۶ دارای ویژگی‌های خاص خودش بوده است. در ادامه به چهار ویژگی متمایز کننده این حرکت اشاره می‌کنم.

اولین خیزش کاملاً غیر مذهبی در ایران

در طول ۱۱۰ سال اخیر از جنبش مشروطیت تا جنبش سبز حداقل بخشی از شعارها مذهبی بوده یا رنگ و بوی مذهبی داشته‌اند. جنبش دی ماه ۹۶ برای اولین بار از شعارهای مذهبی تهی است. «الله اکبر» و «یا حسین»هایی که در جنبش سبز به گوش می‌رسید کاملاً در این حرکت غائب هستند. به نظر می‌آید که چهار دهه آموزش ایدئولوژیک هر روزه در مدارس و مساجد در اقصی نقاط کشور حداقل برای اقشاری از جامعه به بن بست کامل برخورده است چون جوانان این مناطق در احساساتی‌ترین لحظات زندگی خود هیچ تمسکی به دین ۱۴۰۰ ساله‌ی وارداتی نمی‌کنند. هنگامی که یک بسیجی در آبیگ قزوین در گردهمایی معترضان شعار الله اکبر می‌دهد معترضان نخست وی را هو می‌کنند و بعد وی را مکرراً «بی‌شرف» می‌خوانند. برای دینداران نیز روشن است که این حرکت در پی جمع بساط دین از حوزه‌ی سیاسی و قدرت است. حتی یک روحانی در این جنبش حضور نداشته است. در جنبش سبز تعداد اندکی از روحانیون حضور داشتند چون این جنبش در آغاز اصل نظام را هدف قرار می‌داد و یکی از جناح‌های حکومتی در آن فعال بود. البته جنبش سبز نیز در ادامه به نفی اصل نظام رسید.

در خیزش‌های دیگر حتی تا جنبش سبز معترضان تلاش می‌کردند در دیدار با مراجع شیعه یا نامه‌نویسی آنها را با خود همراه کنند. در دوران جنبش سبز صدها تقاضای دیدار و نامه خطاب به روحانیون نوشته شد. خیزش دی ماه ۹۶ نشان داد که نه تنها معترضان از روحانیت شیعه قطع امید کرده بلکه علیه امتیازات آنها به پا خواسته‌اند. آنچه در همه‌ی اعتراضات به گوش می‌رسید شعارهایی علیه «آخوندها» بود. این حرکت نشان داد که حداقل در بخش‌هایی از مناطق ایران روحانیت دیگر نه تنها مرجعیت اجتماعی

«در طول ۱۱۰ سال اخیر از جنبش مشروطیت تا جنبش سبز حداقل بخشی از شعارها مذهبی بوده یا رنگ و بوی مذهبی داشته‌اند. جنبش دی ماه ۹۶ برای اولین بار از شعارهای مذهبی تهی است.»

ندارد بلکه منفور است. ناظران تحولات ایران این موضوع را از قبل می‌دانستند اما به دلیل عدم امکان نظرسنجی نمی‌توانستند آن را به مشاهداتی متکی سازند. حرکت اعتراضی این موضوع را از اندرون خانه‌ها به فضای عمومی آورد.

خیزش پابرهنگان شهرهای بسیار کوچک

بررسی مکان‌های اعتراض نشان می‌دهند که شهرهای بسیار کوچک در این حرکت بسیار تحرک بیشتری نسبت به شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها داشته‌اند. کسانی که در تظاهرات شبانه شرکت داشتند عمدتاً جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله‌ای هستند که در زیر خط فقر زندگی کرده و هیچ امیدی به آینده ندارند. البته روحانیون حکومتی برای پرهیز از اتهام سرکوب فقرا و پابرهنگان معترضان را به قشر مرفه نسبت می‌دهند (علی سعیدی نماینده خامنه‌ای در سپاه، تسنیم ۱۳ دی ۱۳۹۶). اما این موضوع با واقعیات روی زمین همخوانی ندارد. بنا به گفته‌ی معاون امنیتی وزارت کشور بیش از ۹۰ درصد از کسانی که در ناآرامی‌های اخیر بازداشت شده‌اند جوان و نوجوان هستند، میانگین سنی آنها زیر ۲۵ سال بوده و عموماً سابقه بازداشت قبلی ندارند. آنها تنها راه برای تغییر وضعیت خود را انحلال جمهوری اسلامی می‌دانند. استمرار رژیم برای آنها استمرار فلاکت و فقر ناشی از تبعیض و تحقیر است. اعتراضات دی ماه ۹۶ نشان داده است که شهرهای کوچک ایران ظرفیت بالایی برای جنبش‌های اجتماعی دارند.

انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت، انقلاب سال ۵۷ و جنبش سبز همه جنبش‌های شهری (شهرهای بزرگ) بودند و شهرهای کوچک دور افتاده سهم چندانی در آنها نداشتند. این برای اولین بار است که مردم مناطق دور افتاده قدرت متمرکز در تهران و مراکز استان‌ها را به چالش می‌کشند. از همین جهت سرکوب آن نیز برای حکومت دشوارتر بوده است. حکومت تصور نمی‌کرد خیزشی از این مناطق شروع شود و از این جهت نیروی سرکوب آن بیشتر در مناطق شهری بزرگ متمرکز بوده است.

حرکت در تهران و مشهد و تبریز و شیراز و کرمان به سرعت تحت کنترل قرار گرفت چون حکومت ده‌ها هزار نیروی خود را به خیابان‌ها گسیل کرد اما در دورود و ایذه و قهدریجان کار سرکوب با سرعت پیش رفت. در مناطقی از تهران تعداد نیروهای مستقر حکومتی حتی بیش از تعداد جمعیتی بود که به طور معمول در خیابان‌ها حرکت می‌کنند یا انتظار می‌رود برای تظاهرات بیایند. به علت حضور قدرتمندتر این خیزش در شهرهای کوچک و دسترسی کمتر به اخبار آنها پس از فیلتر شدن تلگرام و اینستاگرام تصور می‌شد که اعتراضات در پایان یک هفته تا حدی فروکش کرده است اما در روز هشتم این اعتراضات ادامه یافت چون حکومت علی‌رغم نمایش راهپیمایی‌های خودی نمی‌توانست سطح کشور را با نیروهایش پر کند.

فاصله‌گیری نهادهای مستقر از اعتراضات

در این دوره از حرکت‌های اعتراضی هیچ بخشی از نهادهای مستقر با آن همراهی نکردند. نهادهای مستقر آن چنان به بند ناف حکومت متصل شده‌اند که نمی‌توانند تصور بدیلی برای وضعیت موجود

«بنا به گفته‌ی معاون امنیتی وزارت کشور بیش از ۹۰ درصد از کسانی که در ناآرامی‌های اخیر بازداشت شده‌اند جوان و نوجوان هستند، میانگین سنی آنها زیر ۲۵ سال بوده و عموماً سابقه بازداشت قبلی ندارند. آنها تنها راه برای تغییر وضعیت خود را انحلال جمهوری اسلامی می‌دانند.»

داشته باشند. در انقلاب سال ۵۷ بخش‌های قابل توجهی از کارکنان دیوانسالاری دولتی با روحانیت و بازار همراهی کردند. در جنبش سبز بخش‌هایی از دانشگاهیان، هنرمندان، ورزشکاران و بخشی از کارکنان اداری با این حرکت همراهی کردند چون جنبش از ابتدا حکومت را هدف قرار نداده بود. در خیزش اعتراضی سال ۹۶ همه‌ی نهادهایی که حتی کوچک‌ترین اتصالی

به حکومت و منابع و رانت‌هایش دارند از آن فاصله گرفتند. آنچه در این اعتراضات بارز تر از همیشه بود قرار گرفتن اصلاح طلبان در سمت حکومت و تلاش آنها برای سرکوب هرچه سریع‌تر این خیزش بود (نگاه کنید به اطلاعیه مجمع روحانیون مبارز که دست کمی از اطلاعیه‌های سپاه نداشت).

بیش از آن که بخش‌هایی از مردم از اصلاح طلبان در این اعتراضات گذر کرده باشند اصلاح طلبان از این بخش‌ها گذر کرده بودند. آنها در ماه‌های گذشته حداکثر تلاششان برای دیدار با اعضای شورای نگهبان و فرماندهان سپاه بوده است و نه دیدار با مردم قهدریجان، شاهین شهر، خوی، لنجان، تویسرکان و ایذه که به گفته عضو مجلس از این شهر اکثرشان بیکارند. چه کسی جلوی آنها را برای رفتن به این شهرها را گرفته است؟ کسانی که به شهر دورود سفر کرده باشند می‌دانند که شهر دورود مثل شهرهای خیالی پس از جنگ‌های هسته‌ای است. کودکان روی خاک و خل بدون لباس و کفش راه می‌روند و بسیاری از خانه‌ها در و پیکر ندارند، در کشوری که «خامنه‌ای خدایی می‌کند». طبیعی است جوانان دورود و ایذه نسبتی با اصلاح طلبان ندارند چون اصلاح طلبان نسبتی با آنها ندارند.

اصلاح طلبان در دوران پس از جنبش سبز به جای بازسازی سازمانی و بسط ارتباطات خود در کشور بیشتر به «نظام» پناه آوردند. آنها در حباب نخبه‌گرایی سیاسی فرو رفته‌اند و این روزها طرفداران آنها که از این اعتراضات پس از بیعت ۹۶ شگفت‌زده شده‌اند در رسانه‌ها مدام می‌گویند ما نمی‌دانیم اینها که به خیابان آمده‌اند کیستند. توده‌ی بی‌شکل اگر به خامی رای بدهند مردم قهرمان‌اند اما اگر شعار «ضد آخوندی» بدهند بی‌ریشه و بی‌هویت هستند. مهمانان اصلاح طلب رسانه‌های فارسی زبان می‌گویند که نمی‌دانند اینها که اعتراض می‌کنند کیستند در حالی که هم شهر آنها مشخص است و هم خواسته‌هایشان را روشن می‌گویند و هم به زبان فارسی سخن می‌گویند. این که می‌گویند نمی‌دانند دقیقاً به این معناست که «هم جهت با ما نیستند» یا حزب و گروه ندارند. مگر حکومت می‌گذارد کسی غیر از وفاداران حزب و گروه داشته باشد؟ مگر مردم با شناسنامه‌ی سیاسی می‌توانند بیابند بگویند ما «حکومت آخوندی نمی‌خواهیم».

این حرکت اعتراض به تبعیض و تحقیر، بی‌کفایتی و خود حق بینی فراگیر است و ناشی از یاس و ناامیدی، فقر و بیکاری و افزایش جرائم و اختلالات روانی چند ده میلیونی ناشی از وضعیت‌های فوق است. روحانیت شیعه و سپاهیان و جناح‌های حکومتی مظهر این سه ویژگی هستند. حتی بعد از سرکوب هم این ویژگی‌ها از میان نمی‌روند. کسانی که در دی ماه ۹۶ به اعتراض پرداختند پس از آزادی از زندان یا کتک خوردن دیگر پیاده نظام اصولگرایان و اصلاح طلبان نخواهند شد. آنها به یک بلوک قدرت در جمهوری اسلامی تبدیل می‌شوند که در آینده می‌توانند اصل نظام را مورد چالش قرار دهند یا اگر شرایط مناسب براندازی نباشد در تحولات نقش بازی خواهند کرد. کسانی که سیاسی می‌شوند (بالاخص با زندان و باتوم) به سختی دست از این صحنه برمی‌دارند.

* این مقاله نخستین بار در تارغای «رادیو فردا» به تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۹۶ منتشر شده است.

<https://www.radiofarda.com/a/iran-anti-government-protests-essay-majid-mohammadi/28959523.html>

تجزیه و تحلیل محتوای شعارهای قیام دی ۹۶*



کورش عرفانی

«در یک کلام می‌توان گفت که بررسی محتوای شعارها بر اساس روش «واژگان شماری» نشان می‌دهد که قیام دی ۱۳۹۶ یک قیام ملی، برانداز، ضد آخوند شهروند مدار، مطالبه محور و جمهوریخواه بوده است که فردعلی خامنه‌ای را به عنوان نماد کلیت نظام هدف قرار داده است.»

قیام اعتراضی اخیر در ایران تحلیل‌ها و تفسیرهای فراوانی را برانگیخته است. «تحلیل» به بررسی روابط علت و معلولی در یک چارچوب روشمند می‌پردازد و «تفسیر»، نگاه فرد یا جریان خاصی را در مورد رویداد بیان می‌کند.

جنبش هنوز زنده است و فراز و

نشیب‌های طبیعی یک جنبش اجتماعی فاقد سازماندهی و رهبری مشخص درانتظار آن است. بی شک یک بار که این جنبش، پس از قوام پیدا کردن و یافتن مسیر، تشکل و رهبری، منجر به تغییری مهم شود، پژوهشگران به بررسی ابعاد و شرایط آن و نیز علت‌ها و ریشه‌های آن خواهند پرداخت. اما این بار، برخلاف حرکت‌های گذشته که موجی از احساس گرایی و کنش ورزی مکانیکی را با خود برمی‌انگیخت، فرصت هست که گام به گام و با بهره بردن از روش‌شناسی علوم اجتماعی خصلت‌های موجود و در حال تحول آن را مورد بررسی قرار دهیم.

نوشتار حاضر، بدون آن که به هیچ عنوان ادعای یک پژوهش آکادمیک یا چیزی شبیه به آن را داشته باشد، نتیجه‌ی یک بررسی گذراست بر روی محتوای برخی شعارهای ارائه شده در طول این قیام، در فاصله‌ی هفتم دی ماه ۱۳۹۶ - که روز آغازین آن بود - تا زمان نمونه‌گیری برای این بررسی که در تاریخ هفدهم ۱۳۹۶ انجام شده است. روش به کار برده شده برای این کار مختصر تحقیقاتی، «تجزیه و تحلیل محتوا» (۱) نام دارد که در آن از تکنیک مطالعاتی «واژه‌سنجی» (۲) بهره‌برداری شده است.

روش کار

نخست یک نمونه از مجموعه‌ی شعارهای مطرح شده در این جنبش از منابع مختلف گردآوری شد. این شعارها از روی فیلم‌های نمایشی و نیز شعارنویسی‌ها و منابع موجود در فضای مجازی گردآوری شده است. چند نکته در مورد مجموعه شعارهای مورد بررسی باید مورد توجه قرار گیرد.

۱. این گزینش به هیچ وجه جامع و کامل نیست.

۲. از آن جا که «شعار» واحد مطالعاتی این کار بوده است به همه‌ی آن‌ها ارزش یکسان داده شده است. بدون تردید، در واقعیت صحنه‌ی اعتراضات، برخی شعارها بسیار بیشتر و برخی بسیار کمتر مطرح شده‌اند، اما در این جا هر شعار، به عنوان بخشی از کلیت هویت محتوایی جنبش در نظر گرفته شده است.

۳. هیچ شعاری به واسطه‌ی حضور در این لیست مهم، اصلی، ماندگار یا هویت بخش تلقی نمی‌شود. به همین ترتیب که به واسطه‌ی نبودن در این لیست از اهمیت هیچ شعار دیگری کاسته نمی‌شود.

در این روش کاری نخست «فراوانی» یا همان کمیت هر کلمه تعیین می‌شود؛ این که هر واژه در بدنه‌ی اصلی تحقیق چند بار تکرار شده است. بر مبنای لیست فراوانی‌ها، واژه‌هایی که بیشترین تکرار

را داشته‌اند به عنوان «کلید واژه» در نظر گرفته می‌شوند. سپس روابط میان کلید واژه‌ها و نیز شبکه‌های معنایی یا همان پیوند میان واژه‌ها برای حمل معنا مورد شناسایی قرار می‌گیرند و موضوعات گروهی بیرون کشیده می‌شوند و در نهایت، این داده‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرند و نتیجه گیری ارائه خواهد شد.

لیست شعارهای مورد مطالعه:

«نخستین امر مشهود بر اساس بررسی واژگان مندرج در شعارها وجه قوی ملی گرایانه‌ی شعارهاست که نشان می‌دهد حرکت از یک روح جمعی ملت محور برخوردار بوده است. به عبارت دیگر بازشناسی خویش به عنوان ملت، به عنوان یک مجموعه‌ی ملی دارای هویت ایرانی بسیار برجسته است.»

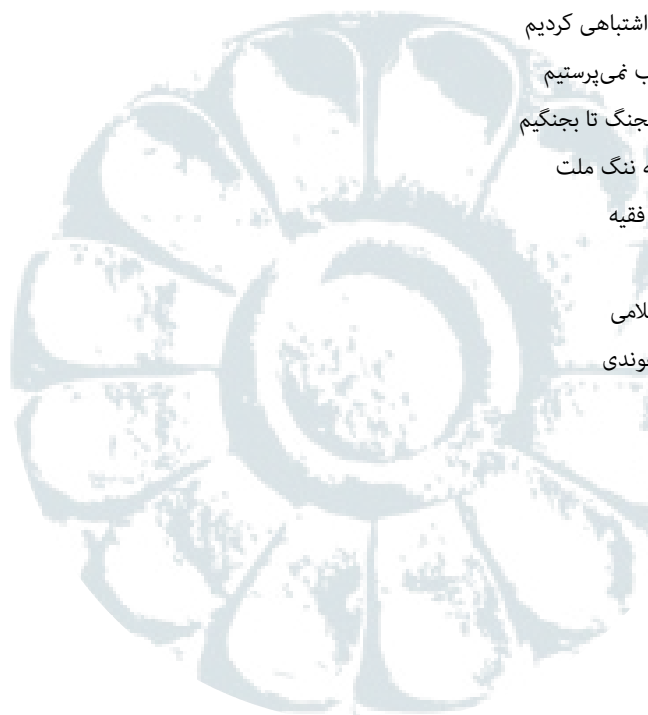
۱. اراده کرده‌ام که سرنگون کنم تو را
۲. ارتش ما رو یاری کن، از حق طرفداری کن
۳. ارتشی قهرمان، به پا خیز، به پا خیز
۴. از نیشکر هفت تپه، تا معدن آق دره، بر کارگر چه رفته؟
۵. استثمار، بیگاری، منطق سرمایه داری
۶. استقلال، آزادی، جمهوری ایران
۷. استقلال، عدالت، این است شعار ملت
۸. اسلام را پله کردید، مردم را ذله کردید
۹. اسلامو پله کردن، مردمو غارت کردن
۱۰. اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه همومه ماجرا
۱۱. اصولگرا، اصلاح طلب، هر دوتا منفعت طلب
۱۲. ای شاه ایران، برگرد به ایران
۱۳. ایران شده دزدخونه، توی جهان نمونه
۱۴. ایران که شاه نداره، حساب کتاب نداره
۱۵. ایرانی با غیرت حمایت حمایت
۱۶. ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد
۱۷. ایرانی، ایرانی، حمایت، حمایت
۱۸. این است شعار ملی، استقلال، آزادی
۱۹. این است شعار ملی، جمهوری، جمهوری
۲۰. این آخرین پیامه، هدف فقط نظامه
۲۱. این هفته و اون هفته، آخوند و ملا رفته
۲۲. این همه لشکر آمده، علیه رهبر آمده
۲۳. اینکه نشد زندگی، آخوند به این پرروگی
۲۴. آخوند انگلیسی نمی‌خوایم نمی‌خوایم
۲۵. آخوند اینو بدونه، بزودی سرنگونه
۲۶. آخوند برو گمشو
۲۷. آخوند بی خاصیت، مایه‌ی ننگ ملت
۲۸. آخوند سرمایه دار، پول ما رو پس بیار
۲۹. آخوندها حیا کنید، مملکتو رها کنید
۳۰. آزادی عدالت حق مسلم ماست
۳۱. آزادی، برابری، عدالت اجتماعی
۳۲. آزادی، عدالت، این است شعار ملت
۳۳. آقا خدایی می‌کند، مردم گدایی می‌کنند
۳۴. آیت الله میلیاردر محکوم باید گردد

«به نظر می‌رسد که شعار اصلی دوران انقلاب ۵۷ به عنوان یک رویای گم شده مورد جستجوی جامعه است. اما این بار صفت اسلامی از آن زدوده شده و صفت ایرانی به جای آن اضافه شده است. جمهوری ایرانی بیانگر وابستگی جامعه به نظام جمهوری از یکسو و علاقه‌ی قوی آن برای زدودن اسلام از آن می‌باشد. امری که به نحوی غیر مستقیم گرایش سکولار و لائیک حرکت را به نمایش می‌گذارد که هر چند از این واژه‌ها بهره نمی‌برند اما با تاکید بر خصلت غیر اسلامی جمهوری از یکسو گرایش خود به این شکل از نظام سیاسی و از سوی دیگر تاکید بر پایان بخشیدن دخالت دین در حکومت را به نمایش می‌گذارد.»

۳۵. برادر ارتشی، حمایت، حمایت
۳۶. بسیجی بی غیرت نمی‌خوایم، نمی‌خوایم
۳۷. به ما خیانت شده، نقض امانت شده
۳۸. بهار آزادیه جای ندا خالیه
۳۹. بیا بیرون هموطن، حقتو فریاد بز
۴۰. پلیس برو دزد را بگیر
۴۱. پولهای ما کجا میره؟ عراق، یمن، یا سوریه؟
۴۲. تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم
۴۳. تا حقمو نگیرم هر روز همین بساطه
۴۴. تا حقمو نگیرم هرشب همین بساطه
۴۵. تا دیکتاتور رو کاره، قیام ادامه داره
۴۶. تو ایران چی آزاده؟ دزدی، ستم آزاده
۴۷. توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه
۴۸. تورم، گرانی، پاسخگو سوالی
۴۹. جمهوری اسلامی نابود باید گردد
۵۰. جمهوری اسلامی نمی‌خوایم نمی‌خوایم
۵۱. جوون بیکار نشست، آخوند تو کاخ نشسته
۵۲. چپاول، گرونی، زمان سرنگونی
۵۳. حتی اگر بمیریم، دیگه عقب نمی‌ریم
۵۴. حسین حسین شعارشه، تجاوز افتخارشه
۵۵. حقوق شهروندی حق مسلم ماست
۵۶. حکومت آخوندی، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم
۵۷. حکومت اختلاس نمی‌خوایم نمی‌خوایم
۵۸. حکومت آخوندی، سرنگون سرنگون
۵۹. حکومت چپاول نمی‌خوایم نمی‌خوایم
۶۰. حکومت دیکتاتور نمی‌خوایم نمی‌خوایم
۶۱. حکومت زور نمی‌خوایم، پلیس مزدور نمی‌خوایم
۶۲. حکومت ظلم و فساد نمی‌خوایم نمی‌خوایم
۶۳. خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله
۶۴. خامنه‌ای ننگ به نیرنگ تو
۶۵. خامنه‌ای بدون بزودی سرنگونه
۶۶. خامنه‌ای حیا کن، مملکتو رها کن
۶۷. خلق جهان بدون، ایران شده دزد خونه
۶۸. دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد
۶۹. دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد
۷۰. دانشجوی زندانی آزاد باید گردد
۷۱. دزد غارت می‌کند، دولت حمایت می‌کند
۷۲. دست‌های پشت پرده، با حق ما چه کرده؟
۷۳. دیکتاتور حیا کن، مملکتو رها کن
۷۴. رضاشاه روح شاد

«در حالی که معترضین حسن روحانی و یا صادق لاریجانی را در شعارها به عنوان مسئولین خائن معرفی می‌کنند اما شعارها به نحو تندی بر علیه فرد علی خامنه‌ای به عنوان سرمنشاء فساد و نابسامانی حاکم نشانه رفته است. خصلت تک سالاری نظام ولایت فقیه به مانند بلایی که بر سر فرد شاه در نظام تک سالاری سلطنتی آمد، شعارها را متوجه رهبر نظام کرده است و قول سرنگونی نظام به وی داده می‌شود. به طور مشخصی شعار مرگ بر خامنه‌ای این نفرت عمومی از راهس نظام را ترجمه می‌کند. جای تردید نیست که خامنه‌ای فاقد کمترین مشروعیتی در میان اکثریت مردم ایران است.»

۷۵. زفراندوم، زفراندوم، این است شعار مردم
۷۶. رهبر فاسد نمی‌خوایم، پاسدار کاسب نمی‌خوایم
۷۷. زندانی سیاسی آزاد باید گردد
۷۸. سقف، کتاب و گندم، قدرت بدست مردم
۷۹. سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن
۸۰. سیدعلی حیا کن، مملکتو رها کن
۸۱. سید علی ببخشید دیگه باید بلند شید
۸۲. سید علی حیا کن حکومتو رها کن
۸۳. سید علی حیا کن، مملکتو رها کن
۸۴. شاهنشاه، روح شاد
۸۵. شعار هر ایرانی: زندگی انسانی، جمهوری ایرانی
۸۶. شعار هر ایرانی، حذف دو لاریجانی
۸۷. شعار هر ایرانی، مرگ بر روحانی
۸۸. شعار هر ایرانی، مرگ بر گرانی
۸۹. عرب‌ها را رها کنید، فکری به حال ما کنید
۹۰. عزا عزاست امروز حقوق ملت ما زیر عباس است امروز
۹۱. عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، حقوق بازنشسته زیرعباست امروز
۹۲. کار، نان، آزادی
۹۳. کارگر زندانی آزاد باید گردد
۹۴. کاسپین دزدی کرده، دولت حمایت کرده
۹۵. کشور ما دزدخونه است، توی جهان نمونه است
۹۶. لاریجانی قاضیه، با دزدا همبازیه
۹۷. ما اعتراض داریم به قیمت‌های بالا
۹۸. ما انقلاب کردیم، چه اشتباهی کردیم
۹۹. ما آریایی هستیم، عرب نمی‌پرستیم
۱۰۰. ما بچه‌های جنگیم جنگ تا بجنگیم
۱۰۱. مرفهین بی درد، مایه ننگ ملت
۱۰۲. مرگ بر اصل ولایت فقیه
۱۰۳. مرگ بر بیکاری
۱۰۴. مرگ بر جمهوری اسلامی
۱۰۵. مرگ بر جمهوری آخوندی
۱۰۶. مرگ بر حزب الله
۱۰۷. مرگ بر خامنه‌ای
۱۰۸. مرگ بر دیکتاتور
۱۰۹. مرگ بر روحانی
۱۱۰. مرگ بر روسیه
۱۱۱. مرگ بر سپاهی
۱۱۲. مرگ بر ستمگر
۱۱۳. مرگ بر گرانی
۱۱۴. مرگ بر دیکتاتور



۱۱۵. مساجدو رها کن فکری به حال ما کن
 ۱۱۶. معیشت و منزلت حق مسلم ماست
 ۱۱۷. ملت گدایی می‌کند، آقا خدایی می‌کند
 ۱۱۸. می‌جنگیم، می‌میریم، ایرانو پس می‌گیریم
 ۱۱۹. نترسید، نترسید ما همه باهم هستیم
 ۱۲۰. نصرالله را رها کن فکری به حال ما کن
 ۱۲۱. ننگ ما، ننگ ما، صدا و سیما ما
 ۱۲۲. نه اسلام، نه قرآن، هر دو فدای ایران
 ۱۲۳. نه سوریه، نه غزه، حقوق بازنشسته
 ۱۲۴. نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران
 ۱۲۵. نیروی انتظامی، تشکر، تشکر
 ۱۲۶. نیروی انتظامی، حمایت، حمایت
 ۱۲۷. هم پول ما را بردید، هم حق ما را خوردید
 ۱۲۸. وای به اون روز که مسلح شویم
 ۱۲۹. یا کار یا بیمه بیکاری
 ۱۳۰. یا مرگ یا آزادی
 ۱۳۱. یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه

این لیست بر اساس روش «واژه شماری» مورد تفکیک قرار گرفت که حاصل این شمارش در لیست همراه آمده است.
 [لیست در صفحه پسین آمده است].



فراوانی	واژه ها	فراوانی	واژه ها
۲	۳۶. اختلاس	۱۳	۱. آخوندی
۲	۳۷. روحانی	۱۰	۲. حمایت
۲	۳۸. ارتش	۱۰	۳. حق
۲	۳۹. آقا	۱۰	۴. ایرانی
۲	۴۰. غارت	۹	۵. شعار
۲	۴۱. ملی	۸	۶. ایران
۲	۴۲. پلیس	۸	۷. آزادی
۲	۴۳. کار	۸	۸. دزد
۲	۴۴. بازنشسته	۷	۹. حکومت
۲	۴۵. عرب	۶	۱۰. ملت
۲	۴۶. زندگی	۵	۱۱. مردم
۲	۴۷. لاریجانی	۵	۱۲. خامنه ای
۱	۴۸. ملا	۵	۱۳. سرنگون
۱	۴۹. لشکر	۵	۱۴. مملکت
۱	۵۰. پاسدار	۵	۱۵. عزا
۱	۵۱. آرده	۴	۱۶. شاه
۱	۵۲. برابری	۴	۱۷. جمهوری
۱	۵۳. برادر	۴	۱۸. جمهوری اسلامی
۱	۵۴. بیسجی	۴	۱۹. عدالت
۱	۵۵. خیانت	۴	۲۰. دیکتاتور
۱	۵۶. هموطن	۴	۲۱. حقوق
۱	۵۷. فریاد	۳	۲۲. سید علی
۱	۵۸. لبنان	۳	۲۳. اسلام
۱	۵۹. حزب الله	۳	۲۴. پول
۱	۶۰. نصر الله	۳	۲۵. سوریه
۱	۶۱. آریایی	۳	۲۶. استقلال
۱	۶۲. اتحاد	۳	۲۷. مسلم
۱	۶۳. قیام	۳	۲۸. دانشجو
۱	۶۴. شهروند	۳	۲۹. بیکاری
۱	۶۵. انقلاب (ب)	۳	۳۰. کارگر
۱	۶۶. معیشت	۲	۳۱. اصلاح طلب
۱	۶۷. اعتراض	۲	۳۲. غیرت
۱	۶۸. رفراندوم	۲	۳۳. می میرد
۱	۶۹. انسانی	۲	۳۴. ذلت
۱	۷۰. ترسیم	۲	۳۵. رهبر
۴۷		۱۷۵	جمع
۲۲۲			جمع کل



براساس این جدول، واژه‌هایی در کنار هم قرار گرفته‌اند که در شعارهای دارای پیام مشابه یافت شده بودند. این بناسازی گروه‌های موضوعی دربرگیرنده‌ی تمامی واژه‌های جدول بالا نبوده است و برخی کلمات که نقش ایزوله یا محدود داشته‌اند در این بخش کنار گذاشته شده‌اند. با گزینش واژه‌های هم خانواده یک سری موضوعات یا تم‌های اصلی بیرون کشیده شدند که در جدول زیر و بر اساس رتبه‌ی کمی آنها آمده است. با درنظر گرفتن محتوای شعارها این گروه‌های موضوعی مورد تفسیری مختصر قرار گرفته‌اند که در زیر می‌آید:

رتبه	گروه موضوعی شعارها	فراوانی در شعارها
N1	ایران ایرانی، ملت ملی	۳۶
N2	سرنگونی قیام براندازی جلب پشتیبانی	۳۲
N3	ضدیت با ماهیت آخوندی حکومت	۲۵
N4	مطالبه حق و حقوق و عدالت	۲۰
N5	استقلال آزادی جمهوری	۱۸
N6	دردی عارت احتلاس	۱۷
N7	ضدیت با فرد خامنه‌ای	۱۶
N8	عرب، خاورمیانه، دخالت	۸
N9	اقتدار مختلف (کازگر، بازتقسیمه، دانتسحو)	۸
N10	نیروهای نظامی پاسدار بسیجی ارتش	۶
	جمع	۱۸۶

- گروه موضوعی رتبه‌ی نخست: ایران، ایرانی، ملت، ملی
نخستین امر مشهود بر اساس بررسی واژگان مندرج در شعارها وجه قوی ملی‌گرایانه‌ی شعارهاست که نشان می‌دهد حرکت از یک روح جمعی ملت محور برخوردار بوده است. به عبارت دیگر بازشناسی خویش به عنوان ملت، به عنوان یک مجموعه‌ی ملی دارای هویت ایرانی بسیار برجسته است. این امر به طور واضحی ادعای مربوط به وجود تفکیک و تفرقه میان مردم به عنوان ملت را رد کرده و در نقطه‌ی عکس آن نشان می‌دهد که تظاهرکنندگان به صورت مشخصی نوع از آگاهی جمعی ملی‌گرا را بروز می‌دهند.
- گروه موضوعی رتبه‌ی دوم: سرنگونی، قیام، براندازی، جلب حمایت و پشتیبانی
حرکت به طور واضحی برانداز و علیه نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته است. خواست براندازی و سرنگونی در آن مبرز است. معترضین از گذر شعارهای خود حرکت خویش را به شکل یک قیام برای کنار زدن رژیم بازشناسی کرده و خواهان حمایت و پشتیبانی سایر اقشار جامعه برای اقدام هستند. این امر آشکار می‌سازد که میل به سرنگونی رژیم در حرکت قوی بوده و در صورت حمایت گسترده‌ی اقشار مردم، حرکت خود را به صورت مشخص به سوی سرنگون سازی نظام هدایت می‌کند.
- گروه موضوعی رتبه‌ی سوم: ضدیت با ماهیت آخوندی حکومت
حرکت به نحو آشکاری ضد آخوند، حکومت اسلامی و ماهیت آخوندی آن می‌باشد. نفرت از آخوند و آخوندصفتی رژیم حاکم به صورت مشهودی در شعارها دیده می‌شود. تضاد میان جامعه به عنوان قربانی زیاده خواهی و غارتگری قشر آخوند در این حرکت بیرون می‌زند. مخالفت مردم به طور تند و تیز بر علیه حکومت اسلامی و ماهیت مذهبی آنست که در قامت آخوندهای حاکم تبلور می‌یابد. دشمنی مردم با آخوندها در شعارها موج می‌زند. گفته‌های

امام جمعه‌ی همدان در مورد به آتش کشیده شدن دفتر ۶۰ امام جمعه گواه خوبی از دشمنی واضح مردم با مقوله‌ی آخوند در حاکمیت است.

• گروه موضوعی رتبه‌ی چهارم: مطالبه حق و حقوق و عدالت

شعارهای قیام دی ۹۶ هویدا می‌سازد که مردم نسبت به حق و حقوق خویش به عنوان شهروند آگاه بوده و در صدد مطالبه‌ی آن هستند. آنها از عمق دزدی‌ها و غارت و حق‌کشی آگاه بوده و به دنبال آن هستند که حقوق خود را مطالبه کنند. نوعی از خودآگاهی شهروندی که خصوصیت بارز ظهور سوژه (فاعل-بازیگر) در جامعه‌ی مدرن است در شعارها آشکار می‌شود و این شاید مهمترین دست‌آورد تمام تلاش‌هایی است که در عرصه‌ی روشنگری توسط روشنفکران و رسانه‌ها انجام شده است.

• گروه موضوعی رتبه‌ی پنجم: استقلال، آزادی، جمهوری

به نظر می‌رسد که شعار اصلی دوران انقلاب ۵۷ به عنوان یک رویای گم شده مورد جستجوی جامعه است. اما این بار صفت اسلامی از آن زدوده شده و صفت ایرانی به جای آن اضافه شده است. جمهوری ایرانی بیانگر وابستگی جامعه به نظام جمهوری از یکسو و علاقه‌ی قوی آن برای زدودن اسلام از آن می‌باشد. امری که به نحوی غیر مستقیم گرایش سکولار و لائیک حرکت را به نمایش می‌گذارد که هر چند از این واژه‌ها بهره نمی‌برند اما با تاکید بر خصلت غیر اسلامی جمهوری از یکسو گرایش خود به این شکل از نظام سیاسی و از سوی دیگر تاکید بر پایان بخشیدن دخالت دین در حکومت را به نمایش می‌گذارد.

• گروه موضوع رتبه‌ی ششم: دزدی، غارت، اختلاس

شعارها بیانگر بدیهی شدن شناخت معتزین و به شکل تعمیم یافته‌ی آن جامعه است از ماهیت فاسد و غارتگر حکومت. معتزین به شدت از دزدی و اختلاس ابراز انزجار می‌کنند و دزدان و اختلاسگران را با انگشت نشانه می‌روند. بی‌اعتمادی عظیم مردم به نظام و باور عمیق به غارتگر بودن حاکمان در شعارها موج می‌زند. بحران اعتماد و عدم مشروعیت نظام در این بخش بدیهی می‌نماید.

• گروه موضوعی رتبه‌ی هفتم: ضدیت با فرد خامنه‌ای

در حالی که معتزین حسن روحانی و یا صادق لاریجانی را در شعارها به عنوان مسئولین خائن معرفی می‌کنند اما شعارها به نحو تندی بر علیه فرد علی خامنه‌ای به عنوان سرمنشاء فساد و نابسامانی حاکم نشانه رفته است. خصلت تک‌سالاری نظام ولایت فقیه به مانند بلایی که بر سر فرد شاه در نظام تک‌سالاری سلطنتی آمد، شعارها را متوجه رهبر نظام کرده است و قول سرنگونی نظام به وی داده می‌شود. به طور مشخصی شعار مرگ بر خامنه‌ای این نفرت عمومی از رأس نظام را ترجمه می‌کند. جای تردید نیست که خامنه‌ای فاقد کمترین مشروعیتی در میان اکثریت مردم ایران است.

• گروه موضوعی رتبه‌ی هشتم: عرب، خاورمیانه، دخالت

شعارها هم چنین به طور مشخص سیاست دخالت ورزی رژیم ایران در خاورمیانه و هزینه‌ای را که روی دست ملت ایران گذاشته است مورد حمله قرار می‌دهد. براثت از این مشی توطئه‌گرایانه نظام و اختصاص ثروت‌های مردم ایران در سایر کشورها در شعارها موج می‌خورد. این امر ادامه‌ی همان محکومیت مجموعه‌ی سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی است در بعد خارجی.

• گروه موضوعی رتبه‌ی نهم: افشار مختلف (کارگر، دانشجو، بازنشسته)

بسیاری از شعارها بیانگر دردها یا خواست‌های یک قشر خاص در جامعه است. تنوع قشرها قابل توجه است اما نقطه‌ی اشتراک آنها اعتراض به وضع موجود و درخواست تغییر و احقاق حقوق است. این امر خصلت فراگیر جنبش

را به نمایش می‌گذارد. اما رتبه‌ی به نسبت پایین این گروه موضوعی نشان می‌دهد که جنبش هنوز برای فراگیر شدن کار قابل توجهی در مقابل روی خود دارد.

- گروه موضوعی رتبه‌ی دهم: نیروهای نظامی، پاسدار، بسیجی
- شعارها به طور مشخص از نیروهای نظامی و انتظامی نام می‌برد. هر چند تفکیک ارتش از سپاه و بسیج آشکار است اما در کل همه‌ی این نیروها دعوت به پیوستن به مردم و عدم تقابل با موج معترضین شده‌اند.

نتیجه گیری

اگر بخواهیم به صورت جمع بندی شده مهمترین گرایش‌های موجود در شعارها در چارچوب مشخص کار این پژوهش بیان کنیم موارد زیر قابل ذکر است:

- حرکت اعتراضی دی ۱۳۹۶ دارای خصلت قوی ملی گرایانه است.
- خواست بارز براندازی و سرنگونی رژیم کنونی را مطرح می‌کند.
- دشمنی آشکار با آخوند و ماهیت آخوندی/اسلامی حاکمیت دارد.
- مطالبات بارزی را برای اعاده‌ی عدالت و حقوق شهروندی مطرح می‌کند.
- در خواست نظام جمهوری با ماهیت دمکراتیک و ایرانی در آن آشکار است.
- آگاهی و نفرت مردم از ماهیت دزد و غارتگر رژیم را بر ملا می‌سازد.
- فرد علی خامنه‌ای به عنوان رءس و نماد نظام مورد نفرتی عمیق است.
- سیاست مداخله جویانه‌ی رژیم در سایر کشورهای خاورمیانه را تقبیح می‌کند.
- دربرگیرنده‌ی افشار متنوع در جامعه است.
- به نیروهای نظامی و امنیتی رژیم پیام و هشدار می‌فرستد.

در یک کلام می‌توان گفت که بررسی محتوای شعارها بر اساس روش «واژگان شماری» نشان می‌دهد که قیام دی ۱۳۹۶ یک قیام ملی، برانداز، ضد آخوند شهروند مدار، مطالبه محور و جمهوریخواه بوده است که فردعلی خامنه‌ای را به عنوان نماد کلیت نظام هدف قرار داده است.

با در نظر گرفتن این خصوصیات در موج اول حرکت‌های اعتراضی باید دید در موج بعدی خود، قیام مردم معترض چه شعاری را مطرح خواهد ساخت. سه پرسش از حالا کنجکاوی هر پژوهشگری را در مورد شعارهای مطرح شده در موج دوم قیام بر می‌انگیزد:

- (۱) چه شعاری از صحنه‌ی اعتراضات حذف می‌شوند؟
- (۲) چه شعاری هم چنان می‌مانند و تکرار می‌شوند؟
- (۳) چه شعاری تازه‌ای به شعارهای موج نخست قیام اضافه می‌شوند؟
- (۴) و در نهایت، در این میان، چه شعاری نقش محوری را در قیام پیدا خواهد کرد؟

پانویس ها.

۱. Content Analysis

۲. Lexicometry

* این نوشتار نخستین بار در تارنمای «گویا نیوز» به تاریخ ۱۸ ژانویه ۲۰۱۸ منتشر شده است.

<http://news.gooya.com/2018/01/post-11218.php>

GITI-MADAARI (Secularism in Farsi)

Quarterly Publication of Iranian Secular Democratic Party (ISDP)

E-mail: gitimadari@yahoo.com

Party's official site: isdparty.org

All rights belong to ISD Party. Re-printing and re-distribution of the content of this quarterly is allowed only when the source is clearly mentioned.

This quarterly is published to expand and deepen the understanding of Secular Democracy discourse amongst the Iranian political elites and readers with the ultimate goal of creating a secular democratic alternative to substitute the present religion-based regime imposed on Iran.

GITI-MADARI (Säkularismus)

Quartalzeitschrift der Iranian Secular Democratic Party

E-mail: gitimadari@yahoo.com

Webseite der Partei: isdparty.org

Alle Rechte sind für die ISDP vorbehalten. Reproduktion und Verbreitung der Inhalte dieser Quartalzeitschrift ist mit der Erwähnung der Quelle erlaubt.

Diese Quartalzeitschrift wird publiziert, um die Säkular-Demokratie als Diskurs unter den politisch-interessierten Eliten und der Leserschaft Irans zu verbreiten und zu verankern – und dies mit dem Endziel, eine säkular-demokratische Alternative zum herrschenden religiösen System in Iran zu bilden.

GITI-MADAARI (Laïcité en Persan)

Publication trimestrielle du Parti Démocratique Laïque Iranien

Courriel: gitimadari@yahoo.com

Site officiel du parti: isdparty.org

Tous les droits appartiennent au Parti ISD. La ré-impression et la redistribution du contenu de ce trimestriel est autorisée seulement lorsque la source est clairement mentionnée

Ce trimestriel est publié pour élargir et approfondir la compréhension du discours de la Démocratie Laïque parmi les élites politiques iraniennes et les lecteurs avec le but ultime de créer une alternative laïque démocratique pour remplacer le régime actuel basé sur la religion imposé en Iran.

Nr. 5 – 2018